

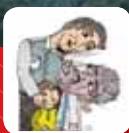


**۲** ناشر: اموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش پرورش دوره سی و پنجم - آبان ۱۳۹۵ - شماره بی دربی ۳۰۰- ۶۴ صفحه - ۱۰۰۰۰ ریال

**2** —

لش

## یادگیری روی پاشنه تغییر



بودجهہ دود



سلامت جنسی



حندوقچہ فرنگ



دانهه دوست



معلم باید مشاور هم باشد

# یخ زدن در تنها

خلاصه شدهای در دلخوشی‌های حقیر، قفل شدهای به زمین و کسی نمی‌داند که  
کلید را کجا جاگذاشت‌های... شاید گذاشت‌ای با بونه بی‌خیالی  
با زیر بالش تنها‌ی با روی طلاقجه عادت ...  
مدام از خودت می‌پرسی که چرا درهای روزگارت روی پاشنه نمی‌چرخدند؟ چرا چشم‌هایت خو گرفته‌اند  
به تاریکی و چرا در تقویم اتفاق تازه‌ای نمی‌افتد!  
ماندهای چه کنی با این همه «چرا»؟...  
باید به یاد بیاوری ...  
باید به یاد بیاوری نقش کلیدی انگشتانت را که می‌توانند درهای بسته را بگشایند.  
باید به یاد بیاوری که بالاتر از این سقف فیروزه‌ای، همیشه کسی منتظر شنیدن صدای توست،  
منتظر است تا تو بخواهی این به شکر او احیات کند به لطف ...  
حالا قبل از اینکه ابرهای دلتگی‌های درهم فشرده‌اند، باران شوند و از چشم‌هایت سرشار شوند...  
قبل از اینکه فراموش کنی و فراموشت کنند...  
و قبل از اینکه بی‌پرنی در تنها‌ی و تاریکی ...  
به یاد نسوار که گاهی تنها زمزمه‌ای کافی است تا بهار از کلدان دلت سربرآورد.  
«و قال ربكم ادعوني استجب لكم»  
و پورودگاران گفت: مرا بخوانید تا شما را بپذیرم.

سوره مبارکة غافر آية ۶۰



- یادگیری روی پاشنه تغییر / محمد رضا حشمتی **۲**  
 معلم باید مشاور هم باشد / سمانه آزاد **۴**  
 خانه دوست / محمد تابش **۷**  
 همه برای مدرسه؟! / دکتر شهین ایروانی **۱۰**  
 ما ۱۱ نفر / مهرانگیز اصغری **۱۲**  
**برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم رشد (گفت‌وگو با سیدسعید بدیعی، معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی) / نصرالله دادر **۱۴****  
 تار و پود زندگی پاک / دکتر میترا دانشور **۱۶**  
 مدرسه‌جهانی اطلاعات / حسین حق‌پناه **۱۸**  
 دغدغه‌یادگیری / دکتر محمدمعلی اسماعیل‌زاده اصل **۲۰**  
**شعر / ۲۲**  
**دانشگاه فرهنگیان / نصرالله دادر**

- پرده‌ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه فرهنگیان / **۲۴**
- چگونه معلمی را یاد بگیریم؟! / مهدیه مقدم **۲۶**
- تنور تربیت معلم (گفت‌وگو با صفری ملکی، مدرس پرده‌ها دانشگاه فرهنگیان کرج) / **۲۷**
- ارهاه را تیز کن! / دکتر نیره شاه‌محمدی **۳۰**

یه حس خوب می‌یاد ... / رویا صدر **۲۲**

تقلب / اشکوفه راستگو جهرمی **۳۴**

صدوقچه فرهنگ / دکتر نرگس سجادیه **۳۸**

سلامت جنسی (گفت‌وگو با دکتر راضیه معصومی، فوق دکتری رفتارشناسی جنسی) / نصرالله دادر **۴۰**

زمان‌شناسی / محمدحسین دیزجی **۴۲**

مدیر مدرسه / جلال آل احمد **۴۳**

فصل طلایی آموختن / احديشه اوتدادی **۴۶**

بودجه دود / حسین نامی ساعی **۴۸**

سخنرانی؛ مطلوب یا متروک؟ / حمیده بزرگ **۵۰**

چرا خاطره‌نویسی؟ / سیدحسین حسینی‌نژاد **۵۲**

سرمایه اجتماعی / **۵۶**

چگونه برچسب زدن را کنترل کنیم؟ / پروین داعی‌پور **۵۸**

روزنگار / سید‌کمال شهابلو **۶۰**

معرفی کتاب / بهناز پورمحمد **۶۲**

مداد / مرتضی سلیمانی **۶۴**

### قابل توجه نویسنده‌گان و مترجمان

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قیلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداقل ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نظر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبنی‌شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در ده قبیل، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
مدیر مسئول: محمد ناصری  
سردیبیر: محمد رضا حاشمی  
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:  
شیخین ایروانی، علی اصغر جعفریان  
نصرالله دادر، لیلی محمد حسین  
مصطفوی ملک‌عاصی، فرزانه نورالله  
کارشناس بخش شعر: سعید بیباکی  
کارشناس بخش داستان: داود غفارزاده  
 مدیر داخلي: شهلا فهمي  
وپراستار: جعفر ريانی  
طراح گرافيك: سيد جعفر ذهنی

نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمايز: ۸۸۰۰۱۴۷۸  
پيامك: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰  
roshdmag:   
وبگاه: www.roshdmag.ir  
پيامنگار: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پيام‌گير نشریات رشد: ۰۲۱-۱۴۸۲  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۱۵  
کد مشترک‌گين: ۱۱۴  
نشانی امور مشترک‌گين:  
تهران، صندوق پستي ۱۵۸۹۵/۱۱  
تلفن امور مشترک‌گين:  
۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵۶  
شماره نسخه:  
چاپ: شركت افست (سهامي عام)



# یادگیری روی پاشنهٔ تغییر

سلام بر آقای حشمتی عزیز

امیدوارم بهروز و شادکام باشید و دستی هم برای ما به دعا بردارید در ماه قمری محبوبی که در راه است. برایت می‌نویسم تا سپاس بگویم. امروز شماره ۸ رشد معلم را خواندم، بیش از مطالب دیگر مطلب شما در صفحه اول با عنوان «تغییر صبر می‌خواهد!» بسیار خواندنی و جذاب است. اشاره به گره‌ها و مسائلی فرموده‌اید که اجماع حداقلی پیرامون آن فراهم است و به آندیشه نیاز دارد. آندیشه!

دعوت همگانی برای آندیشیدن و نوشتن درباره مسائل بیان شده هم سازنده است. دست مریزاد این صفحه را کارشناسان محترم دفتر تألیف ان‌shallah به دقت خوانده‌اند و به دعوت شما لبیک خواهند گفت تا از این راه گفتمانی پیرامون مهم‌ترین مسائلی که بهتر است به آن توجه شود شکل گیرد.

دست شما را به یاری و حرمت برادری می‌فشارم و به تیزبینی و شهامت شما افتخار می‌کنم. به ویژه آنچه که نوشته‌اید «تغییر نکنیم، حذف خواهیم شد» جان کلام اینجاست اینجا آنچا و همه‌جا!

سپاس برادر



در تعاریف متعددی که از طرف صاحب‌نظران برای یادگیری ارائه شده، همه به این نتیجه می‌رسند که «یادگیری منتهی به تغییر خواهد شد». شاید بتوان گفت: «یادگیری اساس رفتار انسان و یادگیرندگی مهم‌ترین صفت برای انسان است». تعریف دیگری هم می‌گوید: «یادگیری کسب بینش‌های جدید یا تغییر در بینش‌های گذشته است.»

به هر حال باید دقت کنیم که یادگیری دفعی نیست بلکه امری فرایندی است. در فرایند یادگیری پویائی، هدفمندی و حرکت مؤلفه‌های اصلی هستند. این فرایند آغاز و پایان ندارد و شاید به همین دلیل باشد که امروزه بر مفهوم «یادگیرنده مادام‌ال عمر» تأکید می‌شود. یادگیری فرایندی است تدریجی، پس باید با محیط به طور پیوسته و مستمر در تعامل باشد. یکی از راه‌های مهم یادگیری مطالعه است. ما برای یادگیری، و در واقع برای تغییر خود از طریق مطالعه، چقدر وقت صرف می‌کنیم؟ این روزها بعضی از شبكه‌های اجتماعی زمان زیادی را صرف می‌کنند و زمان زیادی را به خواندن مطالب آن‌ها مشغول‌اند. اما آیا این خواندن‌ها به یادگیری و تغییر منجر می‌شود؟ سؤال اساسی تر اینکه «چرا دانش‌ها (مطالعه) ما را به نگرش جدیدی نمی‌رسانند؟

در گفت‌وگوهایی که با بعضی از همکاران داشته‌ام به این جمع‌بندی رسیده‌ام که برخورد ما با تغییر به دو گونه است: ۱. بهانه‌تراشی؛ و مصدق آن کسانی هستند که برای انجام ندادن یک کار بهانه‌های زیادی دارند. ۲. عمل‌گرایی در عین کم‌کاری؛ و نمونه آن گروهی هستند که می‌گویند اگر بخواهیم تغییر کنیم باید پشتکار داشته باشیم! آری! تغییر پایداری و سماحت می‌خواهد. هیچ تغییری معجزه نیست و با ثبات‌ترین چیز دنیا تغییر است. باید بکوشیم موانع تغییر را شناسایی کرده و آن‌ها را برطرف کنیم. برای انجام بسیار از فعالیت‌ها، ما بیش از آنکه نیازمند تأمین و تزریق منابع باشیم نیازمند رفع موانع هستیم؛ و این رفع موانع ابتدا باید از خودمان شروع شود تا بتوانیم از دیگران هم انتظار داشته باشیم.

پس از انتشار یادداشت سردبیر اردیبهشت ماه ۹۵ با عنوان «تغییر صبر می‌خواهد» چند تن از خوانندگان دیدگاه خود را درباره آن اعلام کردند که از آن میان، در این شماره دو یادداشت یکی از استاد گرانقدر دکتر محمدرضا سرکار آرانی و دیگری از همکارمان خانم سهیلا نعیمی را می‌خوانید.

## محض است

# صبر تغییر

سهیلا نعیمی

دیبر تاریخ، شهرستان تنکابن

آقای حشمتی! به ما آموخته‌اند آب را هدر ندهیم و درست مصرف کنیم! باد داده‌اند که چگونه گرما و سرما را در فصل تابستان و زمستان حفظ کنیم. کاش در کنار این آموزش‌های ارزنده و لازم، به ما می‌آموختند چگونه از هدر رفتن انرژی‌های درون خود جلوگیری کنیم. شاید این مسئولیت ناگفته به معلم واگذار شده است. ضمن قبول نقطه نظرهای ارزنده جنابعالی که به واقع باور قلبی بنده نیز هست، سؤالی بی‌پاسخ سال‌هاست فکرم را مشغول کرده است. قدرتی که معلم در تغییر نگرش انسان‌ها دارد غیرقابل کتمان است. اما او چگونه می‌تواند نگاه کلان و تصمیم‌گیرنده را تغییر دهد؟ شاید وی باید صبورانه منتظر روزی باشد که نتیجه کار خود را در نسل جدیدی که تربیت کرده است ببیند! تا زمانی که من، به عنوان یک دیبر تاریخ، وقت و انرژی خود را صرف پاسخ دادن به دلیل برپایی جشن ملی شدن صنعت نفت در کلاس درس می‌کنم تا نگرش انسان‌های فردا را نسبت به آدم‌های دیروز تغییر دهم و به آنان روحیه تقدیر و سپاس از رفتار گذشتگان را بیاموزم، چگونه می‌توانم راه تغییر نگرش در دانش آموزانم را با آسودگی طی کنم؟ البته هشیاری معلمی‌ام، مرا وادر کرد که راهکاری جدید برای بروز رفت از این مکعب پنهانی پیدا کنم. برپایی جشنی به نام «جشن ورود اسلام به ایران» به بهانه پایان یافتن درس ساسانیان به عنوان آخرین حکومت ایران باستان، راهی خلاقانه برای رهایی از این معضل بود و پس از آن برای کسی مهم نبود که جشن ملی شدن صنعت نفت را برگزار می‌کنم! می‌خواهم عرض کنم که تغییر نگرش نه تنها صبر می‌طلبد، بلکه گاه باید برای آن بهانه نیز پیروزی! این همان راه ناهمواری است که اعتقاد دارم هر کس راضی نمی‌شود در آن گام نهد و دیر یا زود عطاپیش را به لقاش می‌بخشد. مطلب شما بسیار ارزشمند است. امیدوارم تمامی همکارانم، در هر رشته که هستند، آن را مطالعه کنند و کمی در تک‌تک جملات آن اندیشه کنند. موفق و مؤید باشید.

امروزه دیگر مهم نیست که آدم‌ها همدیگر را از نزدیک بشناسند، چرا که آثار بر جای مانده از هر کدام از ما، منبعی قابل پذیرش برای شناخت باورها و اندیشه‌هایمان است. گاه نوشتۀ‌ای از کسی که هیچ‌گاه او را نمی‌شناسی، مبنای می‌شود برای نوشتن و خلق مطلبی جدید که هیچ‌گاه به آن نیندیشیده‌ای یا اگر اندیشیده‌ای، چیزی در خصوصش ننوشته‌ای؛ و این همان رسالت قلم است در آنچه می‌نگارد.

مطلوب اخیر شما بهانه‌ای برای نوشتن این مطالب شد. نوشتۀ‌هایی که حرف دل بود برای هزاران مخاطبی که نمی‌شناختید. دردهای تلح و آشنازی که همه‌ما به عنوان معلم بیش از دیگران با آن سروکار داریم و به آن می‌اندیشیم. آقای حشمتی بنده هم با دو محور اساسی که در یادداشت خود بدان اشاره فرمودید به یقین باور دارم. «تغییر صبر می‌خواهد و برای تغییر باید از خود شروع کرد». جمله‌ای ساده و در عین حال عمیق. تا نگاه و نگرش معلم تغییر نکند تحولی رخ نمی‌دهد؛ و بدون تحول همه چیز راک و ساکت و محاکوم به فناست. به واقع معلمی که تغییر نکند، و به تعبیر امام علی (ع) اصل تربیت را به مقتضای زمان نادیده بگیرد، ضرر کرده است. چنین معلمی بدون آنکه خود بخواهد در همان کلاس درس منزوی می‌شود. بنده هم با جنابعالی موافقم که با دانش آموزان امروز نمی‌توان با تربیت دیروز بخورد کرد و معلم باید در کنار سواد علمی، در استفاده از امکانات آموزشی جدید پیشرو باشد. بخواهیم یا نخواهیم تنها کسانی که قدرت تغییر در سرمایه‌های فکری را دارند و قادرند جامعه‌ای را از ایستادی دور کنند معلمان هستند. البته معلمی که با نگاهی نو به مسائل تربیتی و رویکرد آموزشی جدید، بیش از هر کس دیگری قدرت تأثیرگذاری دارد. این کار هم به فرمایش جنابعالی صبر می‌طلبد. اما از بد حادثه گاه در این ماجرا چنان غرق می‌شویم که به جای دانش آموز هوشمند، تخته هوشمند را تقویت می‌کنیم.

# معلم باید مشاور هم باشد

گفت و گو: سمانه آزاد

گفت و گو با مریم رویت‌وند، معلم و مشاور

مریم رویت‌وند، ۲۵ سال است در آموزش‌وپرورش خدمت می‌کند و از این مدت سه سال پایانی آن را در کسوت مشاور بوده است. می‌گوید دغدغه‌هاش باعث شد که علاوه بر ورود به حیطه مشاوره، دست به انتشار نشریه‌ای به نام «فاروس» بزند تا از این طریق بتواند در تعامل با همکارانش هم خود رشد کند و هم باعث رشد آن‌ها شود. گرچه در انتشار و توزیع فاروس مشکلات بسیاری سر راه این معلم قرار داشته اما انگیزه‌هاش آن قدر قوی بوده‌اند که هنوز فاروس را زنده نگهداشته است و حتی توانسته در جشنواره مطبوعات استان البرز رتبه دوم بخش مصاحبه‌ها را به خود اختصاص دهد. شاید بتوان مهم‌ترین دغدغه رویت‌وند را نگرانی او برای دانش‌آموزان دانست: دانش‌آموزانی که در میان فشارهای خانواده و مدرسه دچار مشکلاتی از قبیل اضطراب می‌شوند. همهٔ تلاش او در جهت تدوین اصول حرفه‌ای در مدارس است؛ اصولی که در صورت اجرای آن‌ها دیگر از رفتارهای سلیقه‌ای در شرایط و موقعیت‌های مشابه خبری نیست و ارزش و حرمت دانش‌آموز در اولویت قرار خواهد گرفت. با این مشاور و معلم در دفتر فاروس در شهر کرج گفت‌و‌گویی کرده‌ایم که آن را می‌خوانید.

در دانشگاه و در رشته روان‌شناسی تربیتی پذیرفته شدم. در آن وقت فکر می‌کردم الان دیگر زمانی است که می‌توانم به همه خواسته‌هایم برسم و در کنار استادان رشد خواهم کرد، اما متأسفانه باز هم این‌گونه نبود و وقتی از پایان‌نامه‌ام دفاع کردم مطمئن بودم دیگر به دانشگاه برمی‌گردم. در واقع ما در رشته روان‌شناسی تولید داخلی نداریم و استادان ما چندان صاحب سبک نیستند تا در همان سبک دانشجو تربیت کنند که ادامه‌دهنده راه آن‌ها باشند، در حالی که من با این

ذهن مرا مشغول کرده بود به طوری که باعث شد شما دست به تولید مجله بزنید؟ خانم رویت‌وند، چه انگیزه‌هایی احساس می‌کردم برای دوره ابتدایی و معلمان آن کسی ارزش چندانی قائل نیست در حالی که من دنبال ارضی زمانی که من معلم دوره ابتدایی بودم اینکه معلمی را شروع کردم بسیاری از همکاران را می‌دیدم که حرفه‌ای عمل نمی‌کنند؛ گرچه در دوره تربیت معلم استادهایی داشتم که به معنای واقعی معلم تربیت می‌کردند. این گذشت تا زمانی که در دوره کارشناسی ارشد

با این ارضی یکی از نیازهاییمان است. زمانی که من نیاز بودم از سوی دیگر پس از اینکه معلمی را شروع کردم بسیاری از همکاران را می‌شود و نمی‌توانم آن را احساس کنم. حس می‌کردم با وجود اینکه کارآمد هستم باز خورد خوبی دریافت نمی‌کنم. تبعیض میان معلمان دوره ابتدایی و دوره‌های بالاتر



## باید به مشاور و مشاوره بهعنوان موضوع پیشگیری‌کننده نگاه کنیم نه صرفاً حل مشکلات

حرفه‌ای اگر مشکلی در دانشآموز دیدند آن را ریشه‌یابی می‌کنند و یا همان زمان با رفتار درست آن را اصلاح می‌کنند. ما اکنون شاهد مشکلات زیادی در دانشآموزان هستیم. من به عنوان مشاور می‌دانم چه رفتارهایی باعث این مشکلات می‌شود اما چرا همه‌ما، معلم و مشاور و مدیر، حلقه آخر هستیم؟ چرا ما در مدرسه حلقه آخر هستیم؟ در واقع باید به مشاور و مشاوره به عنوان موضوع پیشگیری‌کننده نگاه کنیم نه صرفاً حل مشکلات. ما در دبستان‌ها و بسیاری از مدارس دیگر مشاور نداریم، بنابراین بهترین راه حل این است که معلم مدرسه مشاور باشد. ما در فاروس به دنبال این هستیم که آموزش‌هایی به معلمان بدھیم که اگر به طور موردنی با مسئله‌ای برخورد کردند چه واکنشی نشان دهند. یعنی باید چارچوبی تعریف کنیم تا از رفتار سلیقه‌ای جلوگیری شود، و این یعنی حرفه‌ای رفتار کردن. در واقع در خواست من تدوین اصول حرفه‌ای در مدارس است و یکی از مهم‌ترین اهدافی است که دنبال می‌کنم.

**موضوعاتی را دنبال می‌کنید؟**  
ما سعی داریم وارد همه ابعاد زندگی شویم. مشاوره و هدایت تحصیلی، محیط‌رسانی و تأثیر آن بر روح و روان انسان، مدرسه‌کیفی، مصرف‌گرایی، اعتیاد و مواد مخدوش، روان‌شناسی ترویریسم، دانشآموزان تیزهوش و فشارهایی که تحمل می‌کنند و.... در واقع هدف اصلی ما آگاه‌سازی مخاطبان در زمینه‌های گوناگون و سوق دادن معلمان به حرفه‌ای عمل کردن است.

**منظور تان از حرفه‌ای بودن چیست؟** معلم حرفه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد؟  
معلم، مشاور و مدیر حرفه‌ای هیچ‌گاه در حرفه خود سلیقه‌های شخصی اش را به کار نمی‌برد و همواره نیز سعی می‌کند خود را به روز نگه دارد. همچنین فرد حرفه‌ای در ارتباطاتش نقش قربانی را ندارد و همواره مثل یک مربي در کنار متربی قرار دارد؛ مانند مربي شنا که هیچ وقت داخل آب نمی‌شود بلکه کنار استخراج می‌ایستد و فرمان می‌دهد. معلمان

انتظار و نگاه وارد دانشگاه شده بودم. پس از آن وقتی با معلمان فرزندانم نیز در ارتباط مستقیم قرار گرفتم متوجه رفتارهای غیرحرفه‌ای برخی از این معلمان شدم. همه این‌ها به کنار، ضرورت آموزش معلمان (به دلیل حذف دوره تربیت معلم) باعث شد تا من به فکر ایجاد مجله‌ای بیفتم که حرفه‌ایم را به همکارانم بزنم تا از طریق این تعامل همه با هم رشد کنیم. حتی والدین هم گروه مخاطبان این مجله بودند تا با انتظارات درست و به جای خود از مدرسه و معلم آشنا شوند. به این ترتیب طی سال‌های ۸۶-۸۵ در خواست مجوز نشریه کردم تا در سال ۱۳۹۰ مجوز فعالیت این مجله (فاروس) صادر شد. گرچه مجوز فعالیت ما ماهنامه است اما هر فصل فقط یک شماره را منتشر می‌کنیم چون که هزینه آن را با حقوق معلمی ام تأمین می‌کنم. توزیع مجله استانی است و با تیرازی که دارد تقریباً رایگان به دست مخاطبان می‌رسد.

**در مجله بیشتر چه اهداف و**

ما در دوره  
ابتدایی و  
بسیاری از  
مدارس دیگر  
مشاور نداریم  
بنابراین  
بهترین راه  
حل این است  
که معلم  
مدارس مشاور  
باشد

◀ چرا معلمان نیاز به مهارت‌های مشاوره‌ای دارند؟  
معلمان با کودکان و نوجوانان ارتباط دارند که با همه نیازهایشان وارد کلاس می‌شوند؛ نیاز به تعریف، قدرت، آسایش، پیوند، بقاء و... و باید یکسانی در موقعیت‌های مشابه صورت گیرد. ما فشر فرهنگی هستیم و باید فرهنگی رفتار کنیم. اگر قرار باشد ما همان رفتاری را داشته باشیم که خانواده‌ها دارند، دانش‌آموز چگونه خواهد توانست فضای مدرسه را تحمل کند؟

◀ حالا که خودتان وارد حیطه مشاوره شده‌اید، فعالیت مشاوران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟  
اگر به مشاوران امکان و اختیار بدهند آن‌ها فعالیت‌های خیلی خوبی خواهند داشت، ولی از آنجا که متأسفانه مدیریت مدارس معموماً راهبرانه نیست و بیشتر تحکمی است، یعنی نگاه بالا به پایینی وجود دارد و در نهایت تقسیم کاری صورت نمی‌گیرد مشاوران نمی‌توانند به خوبی فعالیت کنند و از عهده وظایفشان برآیند. اکثر مشاوران ما در مدرسه‌ها صاحب نظر نیستند چون مدیر به آن‌ها می‌گوید چه کار بکنند. و چه کار نکنند! در واقع آن‌ها مشاور را بعنوان کسی که می‌توانند از او راهنمایی و مشاوره بگیرند نمی‌بینند. این وضع باعث می‌شود مشاوران ما کارآمدی و تأثیرگذاری لازم را نداشته باشند. الان در خیلی از مدارس مشاور حکم ناظم را پیدا کرده است، اما معلمان و دانش‌آموزان نیاز دارند که همیشه در مدرسه کسی باشد که به حرفهایشان گوش دهد و اگر هر دو طرف مشکلی دارند به او مراجعه کنند و این کار مشاور است؛ ولی چون مشاوران جایگاهی ندارند این اتفاق نمی‌افتد.

◀ همکاری میان معلمان و مشاوران چگونه است؟  
اگر معلمان بدانند که مشاور

در مدرسه‌شان جایگاهی دارد با او همکاری می‌کنند. من اکنون سه سال است وارد حوزه مشاوره شدهام و مشاور معلمam هم هستم، چرا که مدیر مدرسه با من همکاری داشته است. مدیری که ویژگی‌ها و روان‌شناسی معلمam و دانش‌آموزانش را بداند و رفتارهای مؤثری داشته باشد تأثیرگذار خواهد بود و باعث تأثیرگذاری همکارانش هم خواهد شد. البته این امر در همه مدارس اتفاق نمی‌افتد.

◀ خانم رویت‌وند، شما چه بازخوردنی از انتشار فاروس گرفته‌اید؟  
بازخوردها خوب بوده است. انتشار فاروس مایه تعجب و تحسین بسیاری شده ولی حمایت نشده است. با هزار یا دو هزار تیراژ اتفاقی نمی‌افتد. ضمن اینکه چون به طور منظم قادر به انتشار فاروس نیستیم نمی‌توانیم مشترک عمومی بپذیریم. از سوی دیگر مدیران به سختی اجازه می‌دهند مجله وارد مدرسه‌شان شود. تعداد معده‌دی هم که اجازه می‌دهند شاید رعایت همکار بودنمان را می‌کنند. اما همکاران بازخورد خوبی داشتند و خواستار اشتراک هم هستند ولی ما چون نمی‌توانیم فاروس را هر ماه منتشر کیم نمی‌توانیم مشترک بپذیریم.

به این ترتیب فقط می‌توانم بگویم فاروس با انتشار هر چند وقت یکبارش، زنده است. نمی‌دانم چرا کار فرهنگی را ما فرهنگیان انجام نمی‌دهیم؟ چرا ما فرهنگیان دست روی فرهنگ نگذاریم؟ ما که می‌دانیم باید چه کرد تا خانواده‌هایی سلامت داشته باشیم چرا نباید این کار را انجام دهیم؟ ما که هم انگیزه و هم اسرایی این کار را داریم؟ فاروس برای من یک کلاس دیگر است؛ کلاسی به اندازه استان البرز؛ و اگر فاروس بماند احساس می‌کنم معلم باقی می‌مانم و می‌توانم باز هم معلمی کنم.

◀ در این زمینه معلمان به چه مهارت‌هایی نیازمند هستند؟  
در درجه اول «توانایی برقراری ارتباط درست با دانش‌آموزان» که از مهم‌ترین مهارت‌های است. همچنین معلم باید بتواند توانایی حل مسئله را به دانش‌آموزانش بیاموزد تا بتوانند مسئولانه مشکل خود را حل کنند. معلم باید بتواند موضوعاتی را الگووار به دانش‌آموزان آموزش دهد؛ موضوعاتی مانند کنترل خشم، علاوه بر مهارت‌های مشاوره، معلم باید با مهارت‌های مدیریت هم آشنا باشد. همچنین رفتارش باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز حس کند ارزش و حرمتش در کلاس حفظ می‌شود.

◀ برای اینکه معلمان بتوانند این مهارت‌ها را کسب کنند، شما چه توصیه‌ای به آن‌ها دارید؟  
ابتدا باید برای خودشان دوره‌های بازآموزی و خودآموزی در نظر بگیرند و مطالعه را فراموش نکنند. اما اگر بخواهیم تغییر اساسی در این زمینه داشته باشیم این اتفاق باید در سطح کلان بیفتد. کلاس‌های ضمن خدمت



# خانه دوست

محمد تابش

بررسی عوامل مؤثر بر حس دلبستگی دانش آموزان و معلمان نسبت به مدرسه و فضاهای یادگیری با توجه به معماری و مبلمان آن

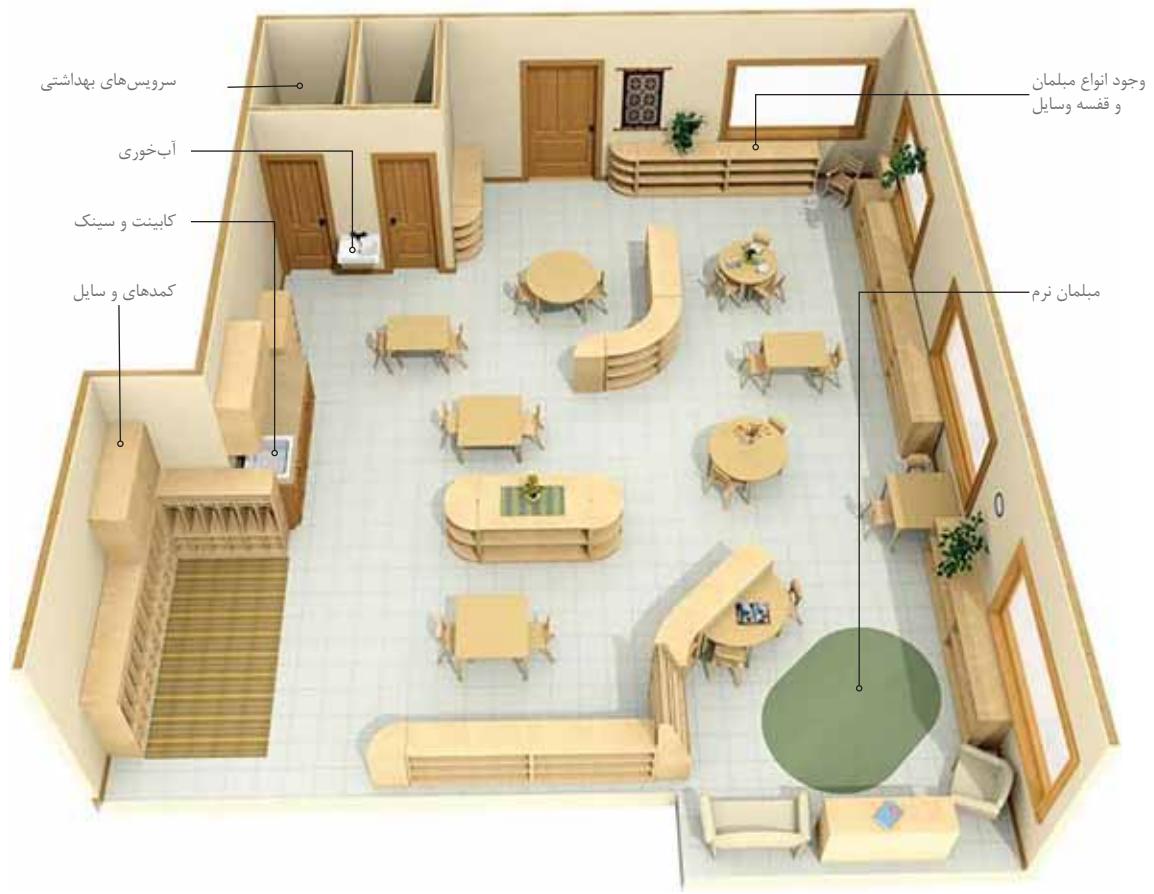
## مدرسه من، خانه من

طراحی فضاهای مبلمان کلاس اگر به شکلی باشد که معلمنین و دانش آموزان، آن فضاهای را متعلق به خود بدانند آگاهانه و یا ناخودآگاه، دلبستگی بیشتری سبب به آن پیدا می‌کنند. زیاد شنیده‌ایم که می‌گویند، مدرسه خانه دوم دانش آموزان است. اکنون نمی‌خواهیم این جمله را ارزش‌گذاری کنیم. اما کلمه «خانه» در این جمله برای ما الهام‌بخش است. این کلمه بسیار ساده و گویاست. اگر در طراحی فضاهای مدرسه بتوان شرایطی ایجاد کرد که حس خانه در آن زنده شود، دلبستگی زیادی بین افراد و مدرسه ایجاد می‌شود. یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های یک خانه، حس قلمروی است که در افراد ساکن در آن وجود دارد. حتی اگر مالک

## دوست داشتن مدرسه

### دوست داشتن خانه

در شماره پیشین اشاره کردیم که حس تعلق و دلبستگی به مدرسه و کلاس درس، باعث انگیزه، توجه و تلاش بیشتر در دانش آموزان می‌شود. همچنین، گفتیم که هر چند در این رابطه، عناصر و عوامل زیادی تأثیرگذارند ولی بخشی از این عناصر، مرتبط با طراحی معماری و مبلمان فضاهای مدارس هستند که از میان این عوامل، مختصراً به طراحی و مبلمان فضاهای بر پایه حمایت از فعالیت دانش آموزان در مدارس دانش آموز محور پرداختیم. یکی دیگر از این عناصر، ایجاد احساس قلمرو و مالکیت فضاهای و تداعی احساس درون فضای گرم و صمیمی خانه خود بودن است.



آن خانه نباشند نیز این موضوع شکل می‌گیرد.  
ویژگی دیگر، حضور اجزا و عناصری است که در  
خانه وجود دارند و می‌توان از آن‌ها در محیط  
کلاس و مدرسه هم استفاده کرد. اما یک مدرسه  
چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا به خانه  
نزدیک شود و احساس قلمرو و از خود بودن در  
آن تقویت شود؟

تجهیزات رفاهی مقتضی با شرایط محیطی و فرهنگی مدرسه، به طوری که برای دانش‌آموزان و معلمان، در بین فعالیت‌ها و در هر زمان، امکان استفاده از آن‌ها فراهم باشد و ایجاد احساسی مثل حس خانه، صورت پذیرد.(شکل ۱) مثلاً همان‌طور که در خانه و در هر زمان، امکان اینکه بچه‌ها از خودشان پذیرایی کنند میسر است، در این فضاهای هم تقریباً به همان شکل مقدور باشد. البته توان مالی و حتی موقعیت مدرسه و همچنین سطح زندگی دانش‌آموزان آن، در نوع و سطح شکل‌گیری این موضوع بسیار تأثیرگذار هستند. همه این شرایط وقتی امکان شکل‌گیری پیدا می‌کنند که نظام اداره کلاس، به صورت دانش‌آموز محور باشد که در شماره پیشین، قدری به آن پرداختیم.

### مدل جامعه یادگیری کوچک با آشیانه یادگیری

با همین رویکرد، اگر موضوع خانه یادگیری را به شکل دیگری نگاه کنیم می‌توانیم از مدل آشیانه یادگیری در این رابطه سخن بگوییم

### خانه یادگیری

کلاس درس باید به گونه‌ای طراحی و تجهیز شود که بتوان نام «خانه یادگیری» روی آن گذاشت به صورتی که دیگر به سختی بشود در نگاه نخست، آن را یک کلاس درس نامید. هر چند این بحث در حوزه گسترده‌تر و کامل‌تری قابل بررسی است و در آینده به آن خواهیم پرداخت، اما آنچه به بحث ما بازمی‌گردد آن است که نمادها و عناصر فضاهای اتاق‌های یادگیری یا همان کلاس‌های درس، باید خیلی نزدیک به فضای خانه باشد. فضایی با مبلمان متنوع، حتی مبلمان نرم، امکانات متعددی مانند آبخوری، سینک، کابینت، یخچال و سایر



◀ شکل ۳. کاشانک: ترکیب میز فراپایه‌ای و عمومی و همچنین ارتباطات بین پایه‌ای لازم، در آن فضاهای شکل می‌گیرد.

و ایده بگیریم. هرچند مدل جامعه کوچک یادگیری یا آشیانه یادگیری بحثی متفاوت و گستردتر دارد ولی بخش‌هایی از آن، در اینجا قابلیت ایده‌پردازی بیشتری به ما می‌دهد. فرض کنید یک مدرسه، سه پایه تحصیلی اول تا سوم دارد. از طرفی بچه‌های هر پایه تحصیلی، به دو کلاس یا گروه تقسیم شده‌اند. می‌توان برای این مدرسه، سه آشیانه یادگیری تعریف کرد. در هر آشیانه یادگیری، دو کلاس یا اتاق یادگیری متعلق به هر پایه در مجاورت هم هستند، دفتر مشاور و معلم راهنمای آن‌ها، محل کمدها و تجهیزات شخصی آن‌ها، سرویس‌های بهداشتی مخصوص و متمایز با پایه‌های دیگر، فضاهای مشترک چندمنظوره سرپوشیده، فضاهای نیمه‌باز و باز جهت گپ و گفت‌های دوستانه، یک کارگاه کوچک مجهر به امکانات مرتبط با فعالیتهای آن پایه تحصیلی، فضای غیررسمی برای خوردن و آشامیدن و حتی تهیه یک خوارکی توسط خود دانش‌آموزان، مستقل از سالن غذاخوری مرکزی مدرسه و همچنین انواع فضاهای پاتوقی مرتبط با فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مناسب با آن دسته از دانش‌آموزان، در محدوده و مجاورت آن دو کلاس یا اتاق‌های یادگیری آن‌ها می‌باشد، این توصیف می‌تواند چیزی شبیه یک جامعه یادگیری کوچک یا یک آشیانه یادگیری باشد.

این مجموعه فضا به نوعی حوزه استحفاظی دانش‌آموزان و معلمان آن پایه تحصیلی است. احساس قلمرو و در پی آن، حس خانه بودن و حس ملکیت در چنین وضعیتی به شدت، قوت می‌گیرد. البته فضاهای مشترکی مثل کتابخانه مرکزی، نمازخانه، سالن غذاخوری و حیاط مدرسه در نقش خود حضور دارند و فعالیت‌های



◀ شکل ۲. کمدهای شخصی مدرسه، با تجهیزات کافی، مناسب با سلیقه هر دانش‌آموز

# همه برای مدرسه؟!

شکل گیری اولین تشكیلات آموزش و پرورش

دکتر شهین ایروانی

وزارت علوم، اطلاعات و فناوری، وزارت بهداشت و آموزش پژوهشکی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اوقاف و امور خیریه بیرون آمدند. این یعنی یک مدرسه می‌تواند به تدریج بنیانی برای رشد چندین نهاد کلان در یک کشور باشد. وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ) تا زمان پهلوی اول حیطه گستردگی از فعالیت نداشت. در این دوره به منظوره گسترش آموزش همگانی (در راستای پژوهه مدرن‌سازی کشور) اقداماتی برای گسترش تشكیلات این نهاد صورت گرفت.

نکته قابل توجه این است که وزارتخانه صد و هفتاد ساله آموزش و پرورش تاکنون نود و سه وزیر را به خود دیده است که متوسط عمر وزارت هر یک حدود یک سال و ده ماه است؛ یعنی عمر مدیریت در این وزارتخانه همواره کوتاه بوده است.

و اما شورای عالی آموزش و پرورش؛ این شورا در واقع انجمانی بود که با

تبریز - را اداره می‌کرد. اعتضادالسلطنه سومین مدیر دارالفنون (پس از وزیر امور خارجه و وزیر جنگ) بود و چهار سال پس از تأسیس این مدرسه مدیریت آن را بر عهده گرفته بود. به واسطه او بود که وزارت علوم پا گرفت. اینکه چرا نام این وزارتخانه نوبی را علوم گذاشته بودند چنان روش نیست، اما می‌توان حدس زد که با مأموریت دارالفنون در «تحصیل علوم جدیده» مربوط بوده است. وزارت علوم تا امروز چند نام عوض کرده و خود به چند وزارتخانه و سازمان تقسیم شده است. نامهای آن به ترتیب، «وزارت علوم»، «وزارت علوم و معارف»، «وزارت معارف و اوقاف»، «وزارت اوقاف، معارف و صنایع مستظرفة»، «وزارت فرهنگ» و «وزارت آموزش و پرورش» بوده است. اما گویا نام وزارت فرهنگ خوش‌آقبال‌تر بوده زیرا هنوز هم به نیروهای شاغل در وزارت آموزش و پرورش «فرهنگی» و «فرهنگیان» می‌گویند. از دل وزارت علوم تاکنون وزارت آموزش و پرورش؛

وقتی یکصد و سی سال پیش، پس از اولین تلاش‌های رشدیه، بالآخره مدرسه پا گرفت، چهل سال از تأسیس مدرسه دارالفنون می‌گذشت. مکتب‌ها و مدرسه‌های علوم دینی ما، با وجود قدمتی به طول چندین قرن، واحدهایی مستقل بودند؛ و تا آن زمان هرگز مرکزی برای گسترش و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها شکل نگرفته بود. اما این دو مدرسه جدید، هر یک منشأ شکل گیری نهادی شدند که به تدریج گسترش یافت و امروز مسئول و تعیین‌کننده چگونگی آموزش و پرورش کشورند: یکی نهاد وزارت آموزش و پرورش و دیگری شورای عالی آموزش و پرورش، که ستون فقرات نظام آموزشی ایران هستند.

وزارت آموزش و پرورش در ابتدا نامش وزارت علوم بود، اما این وزارت در واقع اتفاق مدیر مدرسه دارالفنون، یعنی اعتضادالسلطنه، بود. مدیری که دو مدرسه - دارالفنون تهران و دارالفنون

- هرچند مدرسه نهاد کوچکی به نظر می‌رسد، اما ظرفیت گسترده‌ای در ساختن و نقشی محوری و تعیین کننده در ایجاد زیرساخت‌های تغییر دارد!

- اراده تغییر همواره کارساز است. هرچند انسان، خود از گسترده‌گی تأثیر اصلاح و تغییری که ایجاد می‌کند، مطلع نباشد! مهمتر از آن اینکه انسان‌های تأثیرگذار، حوزه محدودی از فعالیت را آغاز می‌کنند، اما عمق و کیفیت تلاش‌های ایشان است که افق‌های بسیاری را بیش از آنچه فکر می‌کردنند می‌گشاید.

- فرآیند نهادسازی و ایجاد تغییر، جریانی تدریجی است؛ تبدیل یک اتفاق به چند وزارت‌خانه و سازمان و تبدیل یک انجمن نظیر انجمن اولیا و مریبان یک مدرسه به چندین نهاد و سازمان در طول دهه‌های متتمدی تحقق می‌باید و به تدریج ریشه گرفته و نهادینه می‌شود. به همین دلیل نیز امروز با تصمیمات یکباره نمی‌توان تغییر بنیادی در آن ایجاد کرد.

اما اگر امروز وزارت آموزش و پرورش بزرگ‌ترین وزارت‌خانه کشور، و شورای عالی نهادی قانون‌گذار است، اما چرا ولی نعمت آن‌ها، یعنی مدرسه، دچار بیماری است.

۱۳۰۶ شورا موظف شد در هر استان یک شعبه دایر کند و این یعنی تأسیس مدارس بیشتر و بیشتر در سراسر کشور. در همین دوره نام شورا به تبع تغییر نام وزارت‌خانه، به «شورای عالی فرهنگ» تغییر کرد. این شورا به تدریج با تعیین و گسترش تشکلات قانونی برای وزارت معارف، به سوی قانونگذاری برای دستگاه فرهنگ رانده شد. در سال ۱۳۴۳ به تبع تغییر نام وزارت فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش، نام شورا نیز به «شورای عالی آموزش و پرورش» تغییر کرد. شورا پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همین نام به کار خود ادامه می‌دهد. اینک می‌توان گفت که مدرسه رشیده موجب شکل‌گیری انجمنی شد که به نوبه خود مبنای تأسیس کتابخانه ملی (در محل خانه ملکی احتشام‌السلطنه)، دفتر تألیف کتاب‌های درسی و حتی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ترجمه کتب خارجی، نهضت سوادآموزی و اداره ساخت و نوسازی مدارس کشور محسوب می‌شود.

اذعان دارم که وقتی در طی مطالعات متوجه نقش و سهم مدرسه در شکل‌گیری نظام آموزشی شدم، شگفت‌زده شدم و چند نکته توجه مرا به خود معطوف داشت:

تأسیس مدرسه رشیده در تهران در سال ۱۲۷۵ شمسی در محل مدرسه تشکیل شد. نام این انجمن «انجمن تأسیس معارف ملیه ایران» بود و هدف از تأسیس آن، حمایت و همراهی در اداره مدرسه رشیده و تلاش برای تأسیس مدارس دیگر و نیز نهادهای مکمل مانند کتابخانه، دارالترجمه، و دارالتألیف بود. به علاوه سوادآموزی بزرگ‌سالان با تشکیل کلاس‌های اکابر نیز مدنظر اعضای انجمن قرار داشت. شخص فعلی این انجمن احتشام‌السلطنه نام داشت که برای به ثمر رساندن مأموریت‌های انجمن از بذل اموال و دارایی‌هایش دریغ نکرد. با این حال، انجمن محل جنگ قدرت نیز بود و صدراعظم، امین‌السلطان، مایل بود تا نیروهای تحت نفوذ خودش ریاست آن را در دست گیرند؛ و هم او بود که نام آن را به «شورای معارف» تغییر داد که بعدها صفت «عالی» نیز به آن افزوده شد. فعالیت این شورا، تا مدت‌ها نه تصمیم‌گیری و تصویب قانون بلکه تلاش و زمینه‌سازی برای تأسیس مدارس جدید و محل فعالیتش تهران بود. شورای معارف در دوره رضاشاه مهم‌ترین ابزار او برای گسترش آموزش و پرورش همگانی بود. در سال



نمای داخلی مدرسه دارالفنون

# ما ۱۱ نفر

**مهرانگیز اصغری**

مدیر آموزشگاه شاهد کوثر، خرمدره، زنجان

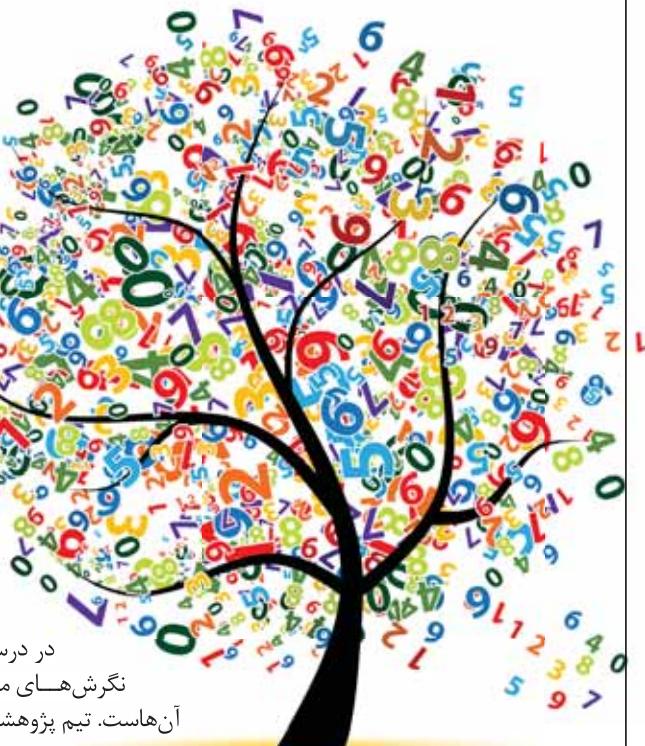
در یک مدرسه متعالی سعی بر این است که توانایی‌های کارکنان مدرسه در سطوح مختلف علمی و حرفه‌ای ارتقا یابد. در چنین مدرسه‌ای با مشارکت فعال همه کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اداره امور مدرسه، تعهد سازمانی تقویت می‌شود و فعالیت‌های مدرسه در مسیر بهبود قرار می‌گیرد.

در آموزشگاه شاهد کوثر گروه پژوهش تشکیل شده که اعضا آن متشکل از عوامل اجرایی و کلیه دبیران و دانشآموزان خلاق آموزشگاه می‌باشد. وظیفه اصلی گروه پژوهش شناسایی و اولویت‌بندی مشکلات مدرسه جهت رفع یا کاهش آن هاست. مسئولیت تیم پژوهشی عوامل اجرایی برسی مشکلات رفتاری و انساباطی و تلاش برای رفع این مشکلات است و تیم پژوهشی دبیران نیز وظیفه برسی وضعیت تحصیلی و ارتقای کیفی آن را دارد. البته هر دو گروه پژوهشی، یعنی عوامل اجرایی و دبیران، در تعامل سازنده با یکدیگرند و با مشارکت و همفکری یکدیگر در برطرف کردن کاستی‌ها و تقویت نقاط مثبت در هر زمینه می‌کوشند.

از مسائل مبتلا به آموزشگاه شاهد کوثر چندین مورد توسط اعضای کمیته پژوهشی شناسایی شد: از جمله وجود مشکلات یادگیری در بعضی از دروس بهویژه درس ریاضیات و ادبیات، وجود مشکلات رفتاری و ناسازگاری بعضی از دانشآموزان در کلاس، استفاده نامناسب از فضای آموزشی... اعضای تیم‌های پژوهشی با استفاده از یافته‌های خود و دیگران در رفع این مشکلات سعی زیاد نمودند که ما در اینجا چکیده‌ای از اقدامات انجام گرفته در سال ۹۴-۹۵ را ذکر می‌کنیم.

## بررسی مشکلات درس ریاضی و راه‌های رفع آن

دبیران ریاضی و عوامل اجرایی آموزشگاه پس از بررسی و تجزیه و تحلیل نمرات مهر و آبان دانشآموزان ملاحظه کردند که تعداد قابل توجهی از آنان در این درس ضعف دارند؛ و لذا متوجه مشکل یادگیری و نارسانایی‌های آموزشی در درس ریاضی شدند. بالافصله تیم پژوهشی درس ریاضیات دست به کار شد و پس از بررسی این موضوع متوجه شد که نداشتن انگیزه و بی‌تفاقی مکرر برخی از دانشآموزان نسبت به درس ریاضی سبب این وضع است. گروه پژوهش با مطالعه و تحقیق در اقدام پژوهشی‌هایی که در اختیار داشت و مطالعه مقالات مرتبط با موضوع و در میان گذاشتن این مسئله با دبیران ریاضی مدارس دیگر منطقه سعی در برطرف کردن مشکل نمود. به عنوان نمونه از مقاله‌ای تحت عنوان «غلبه بر مشکلات ریاضی» که از سایت تبیان گرفته شده بود استفاده نمودند و دریافتند که یکی از علل ضعف دانشآموزان در درس ریاضی می‌تواند وجود ترس و وحشت از این درس باشد؛ و یا نگرش‌های منفی دانشآموزان به این درس از پایه‌های ابتدایی و علت دیگر ضعف آن هاست. تیم پژوهشی پس از مطالعه و تحقیق، این علل و عوامل را در میان دانشآموزان



مدرسه بررسی نمود و به این نتیجه رسید که دانشآموزان در برقراری ارتباط مناسب با دبیران ریاضی دچار ضعف هستند، همچنین از شیوه صحیح مطالعه درس ریاضی آگاهی ندارند. گاهی اوقات نیز شیطنت برخی از دانشآموزان باعث عدم تمرکز دیگر دانشآموزان می‌شود. پس از دستیابی به این موارد و بحث و تبادل نظر بین اعضای گروه پژوهشی تصمیمات زیر برای رفع مشکلات گرفته شد.

توجه و تأکید بر تشکیل کلاس‌های تقویتی و جبرانی، استفاده از دبیران با تجربه دیگر در کلاس‌های تقویتی درس ریاضی به منظور ایجاد تنوع در شرایط تدریس، تشکیل جلسات هماندیشی با اولیای دانشآموزان و تلاش برای جلب همکاری اولیا با دبیر ریاضی در جهت رفع مشکلات، تهیه بروشور نحوه صحیح مطالعه درس ریاضی توسط مشاور آموزشگاه و قرار دادن آن در اختیار دانشآموزان، استفاده از سایتهاي معتبر و معرفی آنها به دانشآموزان و تشویق دانشآموزانی که پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشتند. پس از عملی کردن راهکارهای فوق واحد نتیجه مشیت یک مسابقه ریاضی میان دانشآموزان برگزار شد که کلیه دانشآموزان در آن شرکت کردند. مسابقه در سه سطح قوی، متوسط و ضعیف برگزار شد و دانشآموزان برتر در هر سطح معرفی شدند. با این مسابقه جایی برای ابراز وجود دانشآموزان ضعیف نیز موجود بود و آنها نیز با تشویق به درس ریاضی علاقه نشان دادند. پس از آن جشنواره دستاوردهای علمی دانشآموزان در درس ریاضی در آموزشگاه برگزار شد و دانشآموزان محتواي آموزشی تولیدي خود را در جشنواره در حضور اولیای خود به نمایش گذاشتند و دانشآموزان برتر توسط مدیر آموزشگاه و با حضور اولیای خود تشویق شدند. در پایان پس از تجزیه و تحلیل نتایج و نمرات دانشآموزان در ماه بهمن شاهد پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در درس ریاضی شدیم. اکنون سعی بر آن داریم تلاش‌های خود را بیشتر و مضاعفت نماییم تا شاهد پیشرفت مکرر عزیزانمان در درس ریاضی و سایر دروس باشیم.

**اعضاي تيم پژوهشي آموزشگاه شاهد كوش**  
پوران کلانتری، مهین نعيمي، مليحه حيدري، مریم محمدی، شهرین کلانتری، نسیم جليلی، کبری بهرامی، نسرین پناهی، ویکتوریا عطایی، آزاده عزیزی، سهیلا کلانتری



► تقدیر از برگزیدگان  
جشنواره علمی  
در حضور اولیا



► ارایه یافته‌ها و نتایج پژوهش  
در تیم پژوهشی



► مراسم تقدیر از دانشآموزان  
برگزیده در جشنواره تولید  
محتویات الکترونیکی



► دانشآموزان شرکت کننده  
در جشنواره در حال ساخت  
پژوهش‌های علمی خود برای  
درس ریاضی



► جشنواره دستاوردهای علمی  
دانشآموزان آموزشگاه  
شاهد کوثر



# برگزاری جشنواره<sup>ء</sup> بین المللی فیلم رشد

در گفت و گو با معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

گفت و گو از: نصرالله دادار

از آن است که تصویر، آینه جهان پیرامون ماست. این جشنواره در راستای تحقق اهداف نظام آموزش و پرورش و به منظور بهره‌گیری از تکنولوژی آموزشی در فرایند آموزش، هر ساله با شرکت دانش آموزان و فرهنگیان فیلمساز و فیلمسازان آموزشی ایرانی و خارجی، به همت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار می‌شود.

ضرورت برگزاری جشنواره فیلم در استان‌ها چیست؟

یکی از اهداف بزرگ و اصلی جشنواره تحت پوشش قرار دادن دانش آموزان سراسر کشور و جذب مخاطب بیشتر است. جشنواره بین المللی

برگزاری جشنواره بین المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با چه اهدافی برگزار می‌شود؟ مهم‌ترین این اهداف کدام‌اند؟ ضرورت برگزاری جشنواره در استان‌ها چیست؟ این جشنواره چگونه آغاز به کار کرد و تاکنون چه مسیری را طی کرده است و...؟

سید سعید بدیعی معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در گفت و گو با مجله رشد معلم به سؤالات فوق پاسخ داده است.

◀ مهم‌ترین اهداف برگزاری این جشنواره چیست؟ و مخاطبان اصلی آن چه کسانی هستند؟ جشنواره بین المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد اهداف روشمند دارد که در شعار: «دانش در آینه تصویر»، خلاصه شده و حاکی

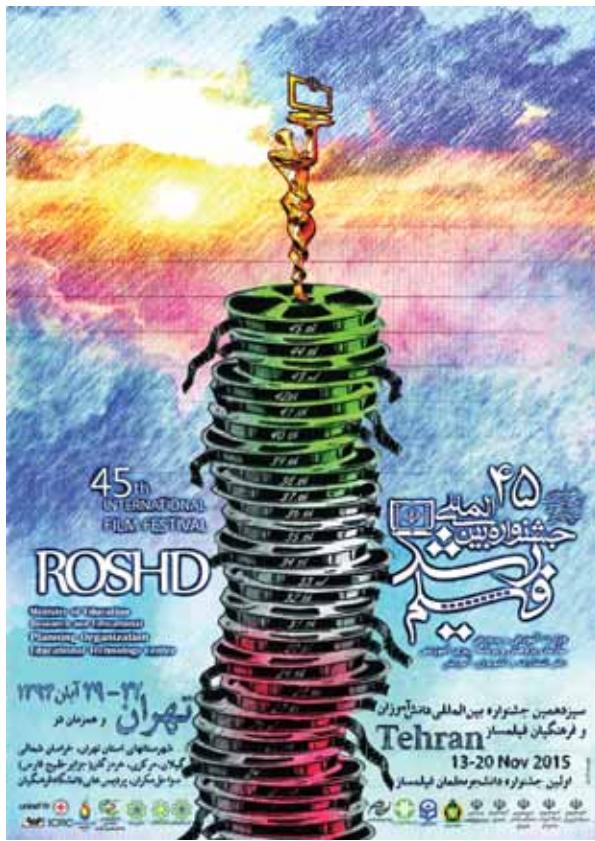
فیلم رشد تا قبل از دوره بیست و سوم، منحصراً در تهران برگزار می شد، ولی از دوره بیست و سوم بخش استانی کار خود را به طور همزمان در استان هرمزگان آغاز نمود و دوره های بعدی با توجه به استقبال استان ها و با رشد و بالندگی بیشتر، تعداد استان های تحت پوشش خود را گسترش بخشدید. از دوره سی و یکم به بعد نیز به صورت غیر همزمان با فاصله زمانی مطلوب به صورت امروزه برگزار شد. ما در حال حاضر آمادگی برگزاری جشنواره در همه استان های کشور را با توجه به این اهداف دارا هستیم.

◀ اهداف برگزاری جشنواره فیلم رشد استانی:

۱. ارتقای کیفی و کیفی جشنواره؛
۲. بهره گیری از توانایی های بالقوه موجود در آموزش و پرورش کشور در جهت گسترش فرهنگ آموزش دیداری - شنیداری؛
۳. جذب مخاطبان بیشتر برای بهره گیری از رویدادها و نقش های هنری؛
۴. آشنایی دانش آموزان و فرهنگیان با محیط فرهنگی هنری جشنواره با توجه به وجود فیلمسازان و تهیه کنندگان خارجی و آثار آن ها و ایجاد ارتباط در سطح بین المللی؛
۵. گرایش به غیر مرکز بودن بخشی از برنامه های جاری آموزش و پرورش؛
۶. بهره گیری از توانایی های صنعت سینما در آموزش و پرورش و نقش مؤثر آن در پیشبرد فرایند یاددهی و یادگیری؛
۷. ارتقای جایگاه فیلم های آموزشی و تربیتی از نظر کیفی و کیفی در سطح کشور و تشویق هنرمندان، معلمان و دانش آموزان؛
۸. توسعه فرهنگ به کارگیری فیلم آموزشی در فرایند برنامه درسی برای تحقق بسته آموزشی، به جای کتاب درسی و تنوع بخشی به محیط های یادگیری در فرایند تعلیم و تربیت.

◀ جشنواره رشد از کجا آغاز شده و تا کنون چه مسیری را طی کرده است؟

جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد ابتدا با نام «فستیوال فیلم های آموزنده» در سال ۱۳۴۲ شروع به کار کرد. بنیان گذار آن هم مسئولان وقت اداره کل سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش بودند و با هدف تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی اقدام به برگزاری آن کردند. بعداً نام فستیوال را به جشنواره تغییر دادند و عنوان را هم به کلی عوض کردند؛ به این ترتیب که هشتادمین جشنواره (۱۳۵۰) با نام «جشنواره بین المللی



جشنواره  
بین المللی  
فیلم رشد  
در راستای  
تحقیق اهداف  
نظام آموزش  
و پرورش و  
به منظور  
بهره گیری  
از تکنولوژی  
آموزشی  
در فرایند  
آموزش، هر  
ساله برگزار  
می شود

فیلم های آموزشی» برگزار شد. بعد از انقلاب هم در جشنواره بیستم (۱۳۶۹)، برگزار کنندگان به اتفاق آراء افزودن نام «رشد» را به نام قبلی مناسب دانستند و جشنواره با نام کوتونی «جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» نامیده شد که همچنان هست.

در سال های آغازین جشنواره، همه فیلم ها به زبان اصلی پخش می شدند و اگر متن فیلم مورد توجه بینندگان قرار می گرفت، خلاصه آن را هم به زبان فارسی ترجمه می کردند و متن آن در اختیار تماساگران قرار می گرفت. از جشنواره دهم (۱۳۵۲) به بعد، با هماهنگی وزیر وقت آموزش و پرورش، دوبله فیلم های منتخب با پیام های علمی - تربیتی شروع شد و از آن پس تا امروز، فیلم های جشنواره به صورت دوبله نمایش داده می شود.

جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد از دوره سی و سوم تا سی و پنجم، به ترتیب در شهرهای کرمان، یزد و خراسان رضوی برگزار شد. در سی و سومین دوره، «دانش آموزان فیلم ساز» نیز در بخش مسابقه حضور یافتند و همچنین در سی و ششمین دوره، آثار «معلمان فیلم ساز» و از دوره چهل و پنجم فیلم ها در بخش دانشجو معلمان فیلم ساز نیز در جشنواره بین المللی فیلم رشد مورد پذیرش و داوری قرار گرفتند.

# تارو پود زندگی پاک

دکتر میرادانشور

اگر از شما سؤال کنند:



نامیده‌اند. برخی این ساحت‌ها را در نه، هشت و... طبقه تقسیم‌بندی می‌کنند. ما خودمان را وارد این اختلافات نکنیم. خلاصه اینکه انسان تک‌بعدی نیست و باید همه ابعاد وجودش را پرورش دهیم. نگاهی به جدول ساعات درسی بیندازید. به نظر تان عنوان درس‌های این ساحت‌ها نزدیک نیستند؟ مثلاً آیا درس هنر برای تربیت زیباشناختی و هنری پیش‌بینی نشده؟ یا درس تربیت‌بدنی و ورزش برای تربیت زیستی و بدنی؟ یا درس علوم تجربی و ریاضی برای تربیت علمی و فناورانه؟ یا درس مطالعات اجتماعی برای تربیت اجتماعی و سیاسی؟ یا درس کار و فناوری برای تربیت حرفه‌ای؟ یا دروس دینی و قرآن برای پرورش اعتقادی، عبادی و اخلاقی؟ شاید سراغ زبان و ادبیات را نیز بگیرید که پس این درس چیست؟ یا درسی مثل تفکر که به تازگی به جدول ساعت درسی همه مقاطع اضافه شده است این‌ها فراساخت یا فراخوذه هستند که در فرستی دیگر درباره آن‌ها بحث خواهیم کرد.

مگر نه اینکه رشد جسمی، عاطفی، شناختی و فکری، اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی... برای زندگی پاک و پسندیده ضروری است؟ حال بگویید شما پرورش کدام بعده‌ش را بر عهده گرفته‌اید؟ چقدر به درسی که تدریس می‌کنید با این دید نگاه کرده‌اید که «قرار است بعدی از ابعاد وجودی دانش‌آموز را پرورش دهد تا او را آماده سازد که مرتبه‌ای از زندگی پاک و پسندیده‌اش را طی کند». همکاران شما تا چه اندازه با این نگرش تدریس می‌کنند؟ کتاب‌های درسی تا چه اندازه با این نگرش تألف می‌شوند؟ برنامه‌ها و انواع طرح‌هایی که وارد مدرسه می‌شوند تا چه اندازه با این نگرش همخوانی دارند؟ آری تحقیق حیات طبیه در دوازده سال تحصیل، امکان پذیر نیست اما آماده کردن دانش‌آموزان برای تحقیق آگاهانه و اختیاری مراتبی از زندگی پاک و پسندیده، سنگ بزرگ نیست؛ به شرطی که چشم‌ها را بشویم و درجهت هدف اصلی کار نکنیم نه فقط تدریس کتاب‌های درسی! کتاب‌های درسی و سیله‌اند، هدف نیستند.

**\*بی‌نوشت**

۱. نقل به مضمون از حجت‌الاسلام دکتر صادق‌زاده

- ابعادی دارد که باید رشد کند.
- گام اول را که برداشتید گام بعدی به دنبال آن می‌آید. حال این سؤالات را از خود بپرسیم!
- چگونه او را هدایت کنم؟
- چگونه و برای چه چیزی او را آماده کنم؟
- درباره چه چیزی و چگونه به او آگاهی بدهم؟
- اختیار او را چگونه لحاظ کنم؟
- حیات طبیه چیست و مراتب آن کدام‌اند؟
- مراتب را برای هر یک از دانش‌آموزان چگونه مدنظر قرار دهم؟
- منظور از همه ابعاد و نقش من در پرورش آن‌ها چیست؟
- حتماً پیش خود فکر می‌کنید عجب سندی برایمان نوشته‌اند. هر واژه‌اش تعریف می‌خواهد و چند «اگر... آنگاه» از آن استخراج می‌شود.
- بگذراید اول تکلیف حیات طبیه را روشن کنیم. دست‌اندرکاران تولید سند می‌گویند: «حیات طبیه یعنی زندگی پاک و پسندیده»<sup>۱</sup> پس ما قرار است دانش‌آموزان را در مسیر آماده شدن برای تحقق مراتبی از زندگی پاک و پسندیده‌اش هدایت کنیم و اگر این معنا را کنار سایر موارد قرار دهیم به معنی آن است که:
- ۱. ما فقط آن‌ها را «آماده» می‌کنیم؛ ولی خودشان باید مسیر را طی کنند؛
- ۲. هریک از آن‌ها مراتبی از زندگی پاک و پسندیده را طی می‌کند که با دیگران تفاوت دارد؛
- ۳. آن‌ها آگاهانه و اختیاری نه با جبر و فشار این مسیر و مراتب را طی می‌کنند؛
- ۴. آن‌ها در همه ابعاد این مسیر و مراتب را طی می‌کنند.
- اما کدام ابعاد؟ سند تحول بنیادین آموزش‌پرورش به این سؤال نیز پاسخ داده است. این سند شش ساحت را برای انسان بر می‌شمارد.
- تعلیم و تربیت اجتماعی، عبادی و اخلاقی
- تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفاً
- تعلیم و تربیت علمی و فناورانه
- نگران واژه «ساحت» نشود. در اسناد قبلی آن‌ها را «عرصه» و «بعد» نیز

می‌بینید چقدر مفهوم و سطح پیدا شد. قرار نیست در این نوشتۀ راجع به همه این‌ها صحبت کنیم. عموماً وقتی در کارگاه‌های آموزشی این سؤالات را می‌پرسم افراد پاسخ می‌دهند:

- تربیت عبد صالح
- خلیفة الله
- حیات طبیه
- تربیت انسان کامل

اینجاست که می‌گوییم سنگ بزرگ نشانه نزدن است. این اهداف که سال‌هast در نظام آموزشی از آن نام می‌بریم و برای بنده و شما معادل هم به کار گرفته می‌شود هدف غایی تعلیم و تربیت و برای طول عمر آدمی هستند. نظام آموزشی حتی اگر بخواهد هم با زمانی که در اختیار دارد و انتظاراتی که از آن می‌رود نمی‌تواند کسی را به چنین اهدافی برساند. در اولین مقاله از این مجموعه با عنوان «با تربیت یا بی‌تربیت، مسئله این است» نیمی از تعریف تربیت از مبانی نظری سند تحول بنیادین را بررسی و از آن معیارهایی برای قضایت درباره میزان تحولی بودن تغییرات استخراج کردیم. این بار به نیم دیگر آنکه هدف کلی نظام آموزش و پرورش را مشخص می‌سازد توجه کنید.

«تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالیٰ پیوسته هویت متریابان، به صورتی یک‌پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طبیه در همه ابعاد».

در این هدف کدام واژه‌ها توجه شما را جلب کرد. هدایت؟ آماده شدن؟ آگاهانه؟ اختیاری؟ حیات طبیه؟ ابعاد؟ ... ببینید بینیم هر یک از این واژه‌ها چه تأثیری روی کار بنده و شما دارد.

- هدف «هدایت» است، پس ما هدایتگر دانش‌آموزان هستیم؛
- هدف «آماده شدن» دانش‌آموز است، پس ما باید او را آماده کنیم؛
- هدف «تحقیق آگاهانه...» است، پس ما باید به او درباره چیزی آگاهی بدهیم؛
- هدف «تحقیق اختیاری...» است، پس او در این مسیر اختیار دارد؛
- هدف «تحقیق... مراتب حیات طبیه....» است، پس او مراتبی را باید طی کند؛
- هدف «...در همه ابعاد» است. پس او

# مدرسهٔ جهانی اطلاعات

فرصت‌ها و تهدیدات دنیای دیجیتال برای پژوهش و آموزش

حسین حق‌پناه

دبير تفکر و سواد رسانه‌ای، منطقهٔ ۳ تهران

**+ افزایش دسترسی:** در عصر اینترنت، مزدهای جغرافیایی و محدودیت‌های فیزیکی و مادی برای کسب علم تا حد زیادی از بین رفته است. محتوای موجود بر روی شبکهٔ جهانی وب به قدری زیاد شده است که برای چاپ کل این محتوا بر روی کاغذ ۱۳۶ میلیارد برگه A4 نیاز است و این مقدار ثانیه به ثانیه، به طور تصاعدی افزایش می‌یابد! گسترش شبکهٔ جهانی اینترنت دسترسی بی‌نظیری به محتوای آموزشی و علمی در هر جا و هر لحظه ایجاد کرده است.

**+ آزمایشگاهی به وسعت جهان:** مجازی شدن آموزش‌ها موجب شده هزینه‌های کاغذ، انرژی، آزمایش و تحصیل کاهش محسوسی پیدا کند. آزمایش‌های را که نیاز به امکانات یا هزینه زیاد دارند می‌توان در آزمایشگاه‌های مجازی و اینترنتی انجام داد یا به فیلم‌هایی با جزئیات و کیفیت بالا از آن‌ها دست پیدا کرد.

**+ شیوه‌های نوین آموزش:** به وسیلهٔ آموزش از راه دور، استادی مقاطع مختلف تحصیلی در قاره‌های مختلف دنیا از طریق ارتباط متنی و تصویری در دسترس هستند. به کمک اینترنت، دانش‌آموزان یک مدرسهٔ کوچک در آفریقا می‌توانند با فضانوردان مستقر در ایستگاه فضایی میر ارتباط برقرار و سوالات خود را مطرح کنند. کلاس معکوس نیز شیوهٔ دیگری است که در آن به کمک رسانه‌های دیجیتال، جای کلاس درس و خانه عوض شده و دانش‌آموزان می‌توانند در منزل و با مشاهدهٔ فیلم‌ها و اسلامیدهای آموزشی درس را فراگیرند و در کلاس تنها به حل تمرین و کارگروهی پرداخته شود.

در قدیم بسیاری از یافته‌ها و دانسته‌ها تنها به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد و نوشتن کتاب و جمع‌آوری اسناد کار ساده‌ای نبود. نگهداری، تکثیر و توزیع آثار مکتوب نیز هزینه و محدودیت‌های زیادی داشت و گاهی هم در اثر آتش‌سوزی، حوادث طبیعی، جنگ و... آثار تدمی و پژوهشی یک منطقهٔ یکجا نابود می‌شد! هزینه تحصیل و سختی‌های آن هم زیاد بود و طالبان علم و دانش برای یافتن و استفاده از محضر استادی علوم مختلف باید مسافت‌های زیادی را طی می‌کردند و یا برای انجام یک آزمایش هزینه زیادی می‌پرداختند. نخبگان تحصیل کرده یا افراد ثروتمند می‌توانستند با صرف هزینه و طی مسافت به کتابخانه‌ها یا استادی متخصص دست پیدا کنند، اما عموم مردم توایانی خرید کتاب را نداشتند و یا اصلاح خواندن نمی‌دانستند. پس از اختراع ماشین چاپ دسترسی به کتاب‌های علمی راحت‌تر شد اما این ظهور و گسترش رسانه‌های جمعی دیجیتال بود که «انقلاب اطلاعات» را ایجاد کرد و عرصه‌های جدیدی در حوزهٔ علم و دانش گشود. در ادامه برخی از فرصت‌ها و تهدیدهای رسانه‌های دیجیتال برای علم آموزی و پژوهش را مژو مردمی کنیم:



اما این تنها یک روی سکه است و در کنار این فرصت تاریخی، مشکلاتی هم علم و آموزش علمی را تهدید می کند:



**ضعف اعتبار منابع اینترنتی:** اطلاعات در اینترنت به شکل بی نظم و بدون طبقهبندی و در انبوهی از صفحات وب ذخیره شده‌اند. بسیاری از این اطلاعات اعتبارسنجی و راستی‌آزمایی نشده‌اند و ممکن است در یک صفحه وب یا با مخلوطی از اطلاعات درست و غلط رو به رو شویم. این مسئله در مورد شبکه‌های اجتماعی مجازی شدیدتر است و هر روزه انبوهی از شایعات و تحریفات در این شبکه‌ها دست به دست می‌چرخد. رجوع به صفحات و منابع غیرمعتبر علمی موجب می‌شود تا اطلاعات اشتباہ، ناقص یا تحریف شده در اختیار پژوهشگر قرار گیرد و وی را از مسیر اصلی پژوهش منحرف کند. ارجاع دادن به صفحات وب غیرمعتبر مثل ویلگ‌های شخصی، ویکی‌ها یا شبکه‌های اجتماعی... اعتبار تحقیق را پایین می‌آورد. به علاوه ممکن است محتوای یک صفحه وب بعد از مدتی تغییر کند، هک یا به کلی حذف شود.

## اطلاعات

بیشتر به

خودی خود و

الزاماً زندگی

مردمان را

غنى نمی کند.

بر عکس، برای

اکثریت مردم

آنچه که

ارائه می شود

## اطلاعات

ارزان

تولید شده،

سبک‌مایه،

با جاذبیت

سطحی و انبوه

است

**مشکل دسترسی به محتوای موردنیاز:** گاهی اوقات پژوهشگر در پیدا کردن مطلب موردنیاز خود دچار مشکل می‌شود و نمی‌تواند سایت یا مقاله‌ای را که به آن نیاز دارد پیدا کند. همچنین ممکن است در استفاده از موتور جستجوگر و جستجوی کلیدواژه‌های خویش با یافته‌ها و نتایج تکراری، غیرمربوط و بی‌فایده رو به رو شود. به علاوه حجم زیادی از محتوای مکتوب در اینترنت به زبان‌های انگلیسی، چینی، اسپانیولی و... است که در صورت عدم تسلط پژوهشگر به زبان‌های دیگر دسترسی و استفاده از این محتواها دشوار است.

**زباله‌دانی اطلاعات:** چنان که در شماره پیشین توضیح داده شد ما در عصر انفجار اطلاعات زندگی می‌کنیم. هر بوت شیلر معتقد است که «انقلاب اطلاعات» هم در نظامی طبقاتی متولد شده است و همان‌طور که در قدیم دسترسی به منابع ثروت و قدرت به طبقه اقتصادی- اجتماعی ارتباط داشت، امروزه هم آنچه که «شکاف طبقاتی» نامیده می‌شود به نفع آن‌هایی است که از نظر اقتصادی و آموزشی برترند و به منابع اطلاعاتی پیچیده مانند پایگاه‌های داده‌های پیوسته و تجهیزات ارتباطات کامپیوتری پیشرفته دسترسی دارند. در طرف مقابل، آن‌هایی که در نظامی طبقاتی رو به پائین دارند هرچه بیشتر در بالاتر آنچه که شیلر بدان «اطلاعات آشغال» نام نهاده فرو می‌روند. منظور شیلر از اطلاعات، محتوایی مانند جوک‌ها، شایعات و مطالب جذابی هستند که وجه سرگرم‌کننده دارند اما اطلاعات با ارزش کمی را راهی می‌نمایند. شیلر هشدار می‌دهد که اطلاعات بیشتر، به خودی خود و الزاماً زندگی مردمان را غنى نمی کند. بر عکس، برای اکثریت مردم آنچه که ارائه می‌شود اطلاعات ارزان تولید شده، سبک‌مایه، با جاذبیت سطحی و انبوه است.

**کپی - پیست:** مسئله دیگری که امروزه به خصوص در کشورمان با آن روبرو هستیم کپی کاری و تقلب در انجام تحقیقات و پژوهش‌هاست. استفاده از تحقیقات و مطالب منتشر شده دیگران بدون ارجاع دادن به اصل متن و بدون اجازه از صاحبان اثر و کپی کردن مطالب مختلف در مورد یک موضوع از چند سایت و کنار هم چیدن آن‌ها و تبدیل کردن به یک مقاله علمی به نام خود از جمله تقلب‌های علمی است که به واسطه وجود اینترنت گسترش یافته است. در چنین وضعیتی اینترنت به جای اینکه به تولید محتوای بیشتر کمک کرده باشد موجب کپی کاری و در جازد می‌شود

ان شاء الله در مقاله بعدی به مهارت‌های موردنیاز معلمان و اساتید برای بهره‌برداری صحیح از این فضا و در امان ماندن از آسیب‌های آموزشی فضای مجازی خواهیم پرداخت.



# دندنه‌بادگیری

دکتر محمدعلی اسماعیلزاده اصل

«نمی‌دانم با دانشآموزان این کلاس چه کنم! هیچ انگیزه‌ای برای یادگیری ندارند و تمام تلاش‌هایم برای ایجاد علاقه در آن‌ها بی‌فایده بوده است»

حدود دو ماه از شروع سال تحصیلی می‌گذشت. یکی از معلمان کلاس پنجم که علاقمند بود بچه‌ها با انگیزهٔ درونی خود برای یادگیری تلاش کنند، از بی‌تفاوتی آن‌ها گالایه داشت و به دنبال روشی برای جلب توجه آنان بود. برای حل مشکل او مدتی با هم صحبت کردیم و بعد جلسه‌ای هم با مدیر مدرسه گذاشتیم و فعالیتی را طراحی کردیم.

صبح روز بعد همراه دانشآموزان کلاس پنجم دبستان بودم.

- ◀ آقاما که کاری نمی‌تونیم انجام بدیم،  
رئیس‌جمهور هم تو این کارا مونده...  
○ کمی فکر کنید، شاید بتوانید یک کارهایی انجام بدید.
- ◀ آقا ما مشکل کثیفی خیابون‌ها رو نمی‌تونیم حل کنیم اما می‌توانیم خودمون تو خیابون آشغال نریزیم؛
- ◀ می‌توانیم اگه دیدیم کسی آشغال ریخت بهش تذکر بدیم؛
- ◀ آقا ما می‌توانیم شاخه درخت‌ها رو نشکونیم (خنده بچه‌های کلاس)؛
- ◀ آقا ما مشکل آلودگی رو نمی‌توانیم حل کنیم اما می‌توانیم تو خونه خدمون گل و گیاه تگهداری کنیم؛
- ◀ ما می‌توانیم با دوچرخه بریم خریدهای خونه رو انجام بدیم که مامانمون برای خرید ماشین بیرون نیاره؛
- ◀ ما می‌توانیم از لوازم التحریر مون درست استفاده کنیم که درخت‌های کمتری برای ساخت لوازم التحریر قطع بشه؛
- ◀ آقا ما می‌توانیم تو خیابون به بقیه مردم لبخند بزنیم، اون وقت اون‌ها هم خوشحال می‌شن و به بقیه لبخند می‌زنن؛
- ◀ آقا ما می‌توانیم ... نصف دیگر تخته پر شده بود از کارهایی که می‌توانستن برای حل مسئله‌های جامعه انجام دهند.

## کلاس را با یک سوال شروع کردم

- سؤال ۱ . بچه‌ها، چه چیزهایی در محله یا در جامعه باعث ناراحتی شما می‌شود؟
- ◀ آقا اینکه مردم تو خیابون آشغال میریزن ما رو ناراحت می‌کنه؛
- ◀ آقاما صحبت‌ها خیلی تو ترافیک می‌مونیم و اذیت می‌شیم؛
- ◀ من ناراحت می‌شم وقتی بجهه‌هایی رو می‌بینیم که دارن سر چهار راه شیشه ماشین‌ها رو می‌شورن؛
- ◀ آقا الودگی هوا؛
- ◀ جنگل‌ها دارن از بین میرن؛
- ◀ مواد مخدر؛
- ◀ آقامن از این ناراحت می‌شم که مردم تو خیابون قیافه‌هاشون ناراحته و به هم لبخند نمی‌زنن.
- ◀ حرف‌های بچه‌ها را یکی‌یکی روی تخته نوشتم. نزدیک چهل مورد بود؛ تقریباً نصف تخته پر شد.
- ◀ بعد سؤال دوم را پرسیدم:
- سؤال ۲ - شما که حالا کلاس پنجم دبستان هستید برای حل این مشکلات چه کارهایی می‌توانید انجام دهید؟
- ◀ آقا ما اگه رئیس‌جمهور بشیم ...؟
- نه الان چه کار می‌توانید انجام دهید؟
- ◀ آقاما می‌توانیم خوب درس بخونیم بریم دانشگاه بعد ...
- نه! الان بعنوان دانشآموز کلاس پنجم دبستان چه کار می‌توانید انجام دهید؟

### حالا نوبت سؤال سوم بود

سؤال ۳. بچه‌ها صبر کنید. این همه مشکل در جامعه هست که شما را دارد ناراحت می‌کند. این همه کار هم هست که شما می‌توانید برای حل این مشکلات انجام دهید. الان کدام یکی از این کارها را شما واقعاً دارید انجام می‌دهید؟

بچه‌ها خیلی انتظار این سؤال را نداشتند و برایشان خیلی قابل تأمل بود.

بعد شروع کردیم با هم در مورد یکی از مشکلات صحبت کردن و کارهایی که در مورد آن مشکل می‌توانستیم انجام بدهیم یکی بررسی کردیم.

قرار صحیح دوشنیه‌هایمان این بود که سعی کنیم با تفکر سیستمی یکی از مشکلات را بشناسیم و بعد راه حل‌هایی برای آن مشکل پیدا کنیم. چند جلسه هم با خانواده‌ها داشتیم که در جریان کارهایی که در کلاس داریم انجام می‌دهیم باشند و خودشان زمینه لازم را برای فعالیت‌های بچه‌ها فراهم کنند.

در پایان سال تحصیلی یک فعالیت عمومی داشتیم که بچه‌ها با خانواده‌هایشان می‌توانستند در آن برنامه شرکت کنند و بعد صحبتی با خانواده‌ها داشتیم. پاره‌ای از صحبت‌ها این‌ها بود:

◀ من و همسرم خیلی اهل نگهداری گل و گیاه نیستیم. اما پس‌زم تو این چند ماه یک عالمه گل خریده و تو خونه نگهداری می‌کنه. این سبد گل را هم که رو میزه خودش پرورش داده.

◀ پسر من اصلاً اهل بخواه تو خریدهای خونه کمک کنه نبود. اما الان اصرار داره خریدهای خونه رو خودش انجام بد و نمی‌ذاره من بروم خرید.

◀ پسر من خیلی نگران اینه که ما اسراف کنیم و حواسش به همه چیز هست. اگه شیری چکه کنه یا چراغ اضافی روشن باشه یا هر چیز دیگه‌ای خیلی سریع جلوی اسراف رو می‌گیره و به همه هم تذکر میده.

◀ وقتی ما می‌ریم پمپ بنزین برای بنزین زدن، دیگه کارمون در می‌آید. هزار تا سؤال رو باید جواب بدیم. الان این بنزینش استاندارده یا نه. ماشینی ما مصرف بنزینش بهینه هست یا نه. اصلاً چرا با ماشین اومدمیم بیرون. چرا با مترو و اتوبوس نرفتیم و هزار تا سؤال دیگه...  
◀ پسر من ...

آن روز خانواده‌ها همان موارد متعددی را مطرح کردند که دانش‌آموزان کلاس پنجم دبستان پیشنهاد کرده بودند و برایشان به یک دغدغه و رفتار درونی تبدیل شده بود.

مدل ذهنی ۱: شاید به نظر برسد که این کارها تأثیری در حل آن مشکلات ندارند. دانش‌آموزان کلاس پنجم ما هم این را می‌دانستند. و اعتقاد داشتند که باید کاری را که از دستشان بر می‌آید انجام دهند. شاید توان بچه‌ها امروز کم باشد، اما وقتی

این دانش‌آموزان به دبیرستان بروند توان بیشتری برای حل مشکلات جامعه دارند؛ وقتی بروند دانشگاه نیز توانمندی‌ها و فرصت‌های بیشتری برای حل مشکلات جامعه خواهند داشت؛ و زمانی که شغل و مسئولیتی را در جامعه به عهده بگیرند، با توانمندی‌ها و ابزارهای بیشتری می‌توانند برای حل مشکلات جامعه تلاش کنند.

مدل ذهنی ۲: دانش‌آموزانی هم هستند که زیر فشار خواسته‌های بی‌پایان خانواده و مدرسه خواسته‌هایشان را کنار گذاشته‌اند و تمام تلاششان را کرده‌اند تا به نمره ۲۰ و معدل ۲۰ و قبولی در آزمون‌های ریز و درشت و موفقیت در رقابت‌های بی‌پایان و المپیادها و جشنواره‌های مختلف برستند و نهایتاً هم با خوان هفتمن و شکست دادن غول پایانی قبولی در کنکور را تجربه کنند و بعد از کسب تمام این موفقیت‌ها منتظرند تا جامعه قدردانشان باشد و شرایط لازم را برای زندگی مناسب آن‌ها که نخبگان جامعه هستند فراهم کند، اما بعضی از آن‌ها که می‌بینند جامعه به وظیفه خودش در قبال آن‌ها عمل نمی‌کند، ترجیح می‌دهند به کشورهای دیگری مهاجرت کنند تا قدرشان در آن کشورها بیشتر دانسته شود.



مدل ذهنی ۱ دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که به دنبال فرصتی برای خدمت به جامعه هستند؛

مدل ذهنی ۲ دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که طلبکار خدمات جامعه هستند.

برای افرادی که با مدل ذهنی ۱ رشد کرده باشند، شغل صرفاً به معنی انجام کاری برای کسب درآمد و رفاه نخواهد بود. شغل و سمت و مسئولیت، همه، فرصت‌هایی برای خدمت به مردم در حل مشکلات جامعه است و فرصت ساختن و آباد کردن.

سؤال: من یک معلم هستم و یک انتخاب مهم دارم. به نظر شما دانش‌آموزانم را با مدل ذهنی ۱ آموزش دهم یا با مدل ذهنی ۲؟



## جريان شناسی شعر معاصر

جريان دوم همان حرکتی است که احمد شاملو با تکیه بر شعر نیمایی و بهویژه تأثیرپذیری مستقیم از شعر ترجمه رقم زد. او که کتاب اولش رادر قالب نیمایی سرود و بسیار هم ضعیف و خام سرود، برای خروج از این ناکامی با تأثیر مستقیم از ترجمه اشعار اروپایی، فراتر از نیما که شعر را از قید تساوی هجاهای خارج کرده بود، وزن و قافیه را نیز از استخوان‌بندی شعر بیرون کشید و با رعایت نوعی هارمونی و موسیقی درونی و تخیل و تصویر و خلاقیت‌های زبانی «شعر سپید» را بر دیگر جریان‌ها و قالب‌ها افزود.

شعر سپید یا شعر منثور یا شعر آزاد، نسبت به جریان نیمایی گستره‌تر و مورد اقبال تر واقع شد و همچنان در حال تکثیر و گسترش است. لازم به ذکر است که اقبال به شعر سپید بیشتر مؤثر از شعر جهان است که در حال گسترش و همه‌گیری است؛ و هر چند هنوز عده‌ای در برابر آن موضع می‌گیرند اما باید پذیرفت که این قالب در جهانی شدن خود به سرعت پیش می‌رود. نکته‌پایانی اینکه زبان شاملوی در شعر دیگران مورد اقبال واقع نشده اما ساختار و شکل و فرم آن همچنان در حال گسترش است.

علی آبان

**شانه**  
گفتی  
یک شانه می‌خواهم برای گریستان؛  
یک شانه می‌خواهم برای تکیه کردن؛  
شانه‌ای برای روز مبادا؛  
و شانه‌ای برای پریشانی در بادهای وحشی.  
این منم.  
همان مرد چهارشانه‌ای که تو می‌خواهی.

علی آبان

## پشت خط

در شعر گاهی کلمات و اشیا طوری کنار هم می‌آیند که در نگاه اول خواننده فکر می‌کند آن‌ها با هم ارتباطی ندارند و شاعر هرچه به ذهن‌ش رسیده کنار هم نوشته است. این گونه خوانندگان اگر هوس شاعری هم داشته باشند با کنار هم نوشتن تصادفی کلمات خیال می‌کنند مثل شاعران بزرگ شعر گفته‌اند. وقتی شعر خوبی را می‌خوانیم، اگر به ارتباط میان کلمات آن دقت و آن را کشف کنیم برای مان لذت‌بخش خواهد بود. سه‌هاب سپهیری می‌گوید: خواهم آمد / گل یاسی به گدا خواهم داد می‌دانیم که «گل یاس» عطرش را بی‌دریغ به همه می‌بخشد حتی به کسانی که از آن دور هستند و او را نمی‌بینند. اکنون گل یاس در برابر «گدا» آمده است. البته این گدا کسی نیست که نیازمند و درمانده است بلکه کسی است که روحش گداست و از بخشنده‌گی و سخاوت محروم است.

اسماعیل امینی

## آن بهار گرم

ساده است اگر بهار  
جنگلی سترگ را  
برگ و برده؛  
یا پرنده را  
ز شاخه‌ای  
به شاخه‌ای دگر  
سفر دهد.  
من  
در انتظار آن بهار گرم و بی قرار و آفتایی؛  
می‌رسد.  
مرا عبور می‌دهد،  
ز روزهای سرد سخت.  
خاک را  
پرنده می‌کند  
سنگ را  
درخت...

مصطفی علی‌پور

## سه رباعی

پیشانی من ز خط به حرف آمده بود  
تفسیر حیات من شکرگ آمده بود  
از کاج نشاط برف پیری می‌ریخت  
در آینه انگار که برف آمده بود  
خسرو احتشامی  
در دست درخت تحفه ابر کریم  
در جنگل خاکه برگ‌ها کهنه گلیم  
مهمان طبیعتیم و در سفره ما  
یک لقمه هوای پاک و یک جرعه نسیم  
عمران صلاحی  
از عشق همین خاطره می‌ماند و بس  
گلدان لب پنجه می‌ماند و بس  
از آن همه چای عصر گاهی با هم  
بر میز دو تا دایره می‌ماند و بس  
احسان افساری

## راز غدیر (برای حضرت حر)

مرگ در کمین پهلوان نشسته بود  
تا به دوزخش درآورد.

گلی ولی به خنده گفت:

پهلوان اسیر مرگ روسیه نمی‌شود،  
بال و پر اگر درآورد.

پر کشیدن از کمین مرگ

کار هر کسی که نیست

همچنان خلیل	بوستان دوستان
در کمند شعله رو سپید شد	جای هر خسی که نیست
مرگ را	ای دل شکسته
پشت در گذاشت	جان خسته
مثل عاشقان شهید شد	راه بسته نیست.
***	باید از گذشتهات جدا شوی
آی پهلوان؛ به من بگو	از خودت رها شوی
جام جان خسته باید از کدام	تا شهید کربلا شوی.
چشمۀ زلآل پر شود	***
تا کسی شبیه خُ شود؟	پهلوان دلش تپید
محسن وطنی	خواب از سرش پرید
	مثل یک عقاب
	از کمین مرگ پر کشید

## غزل

ای نام نازنینت از نور بیکران تر  
از آنچه در زمین است اسم تو آسمان تر  
نامت بی آن که باشی ذکر شبانه ماست  
هرچه تو بی نشان تر نام تو بر زبان تر  
عشق است اگر تو عشقی، یار است اگر تو یاری  
کی از تو باوفاتر یا از تو مهریان تر  
کی می تواند آدم پیدا کند به عالم  
شرح از تو بی بیان تر نام از تو بی نشان تر  
اسرار تو نهان تر از هرچه در نهان است  
از هرچه در میان است نام تو در میان تر  
دیشب به خوابم آمد آن بی زوال سرمد  
بختی شنیده پیری از بخت من جوان تر؟  
خود را نشان ندادی دستی تکان ندادی  
یک نیمه از زمین شد از اشک عاشقان، تر

بهروز یاسمی

## معرفی کتاب

در کوچه آسمان (هفتاد نجوا از مفاتیح الجنان)

مؤلف: سید ابوالقاسم حسینی ژرف

ناشر: سوره مهر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تعداد صفحات: ۷۸۴

کتاب مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی، سال هاست که همچون قرآن مجید در خانه های ماست. اما این اثر ارجمند به دلیل نوع حروف چینی، کتاب سازی و برخی از دعاهای خاص، شاید مناسب احوال روزگار ما نباشد و نوعی بازنگری در آن لازم به نظر می رسد. احساس این ضرورت سید ابوالقاسم حسینی ژرف را بر آن داشته که منتخبی ناب از ادعیه این اثر را با ترجمه ای دلپذیر و هنرمندانه در اختیار خوانندگان بگذارد. یکی از ویژگی های این اثر تفکیک بند به بند هر دعا است. به این صورت که هر بند یک دعا را در یک سطر و ترجمه آن را در سطر بعدی آورده است. بنابراین خواندن دعا ضمن توجه به ترجمه آن، بسیار آسان و دلپذیر شده است و به نوعی یادگیری زبان عربی را نیز در پی دارد.

ترجمه این اثر سیار ادبیانه و مطبوع است و خواننده را به ادامه مطالعه تشویق می کند.

سیداکبر میر جعفری



## بعثت

چون همیشه در غار محو تماشای

«او» بود.

او را ندایی رسید

بخوان ....

نام او را که تو را آفرید

سکوت شب بر قامت بُهت آور کوه

می تید

«خواندن نمی دانم»

بخوان ..... او را که تو را آفرید

بخوان ....

به نام بلندای شب، هرم آفتاب، به نام

کوچ شب تاب

بخوان ....

و زیر لب تکرار کرد:

آیا نوای آشنای مرا ببلان خواهد

## شنید؟

«جبriel» پیامش داد:

تو بخوان .....

او خواند .....

سرود ببلان صفشکن و خرامیدن

گل ها را

او خواند .....

طلسم مهر سکوت میهم آها را

نگاه

آسمان چرخید

کوه لرزید

طوفان «محمد (ص)»

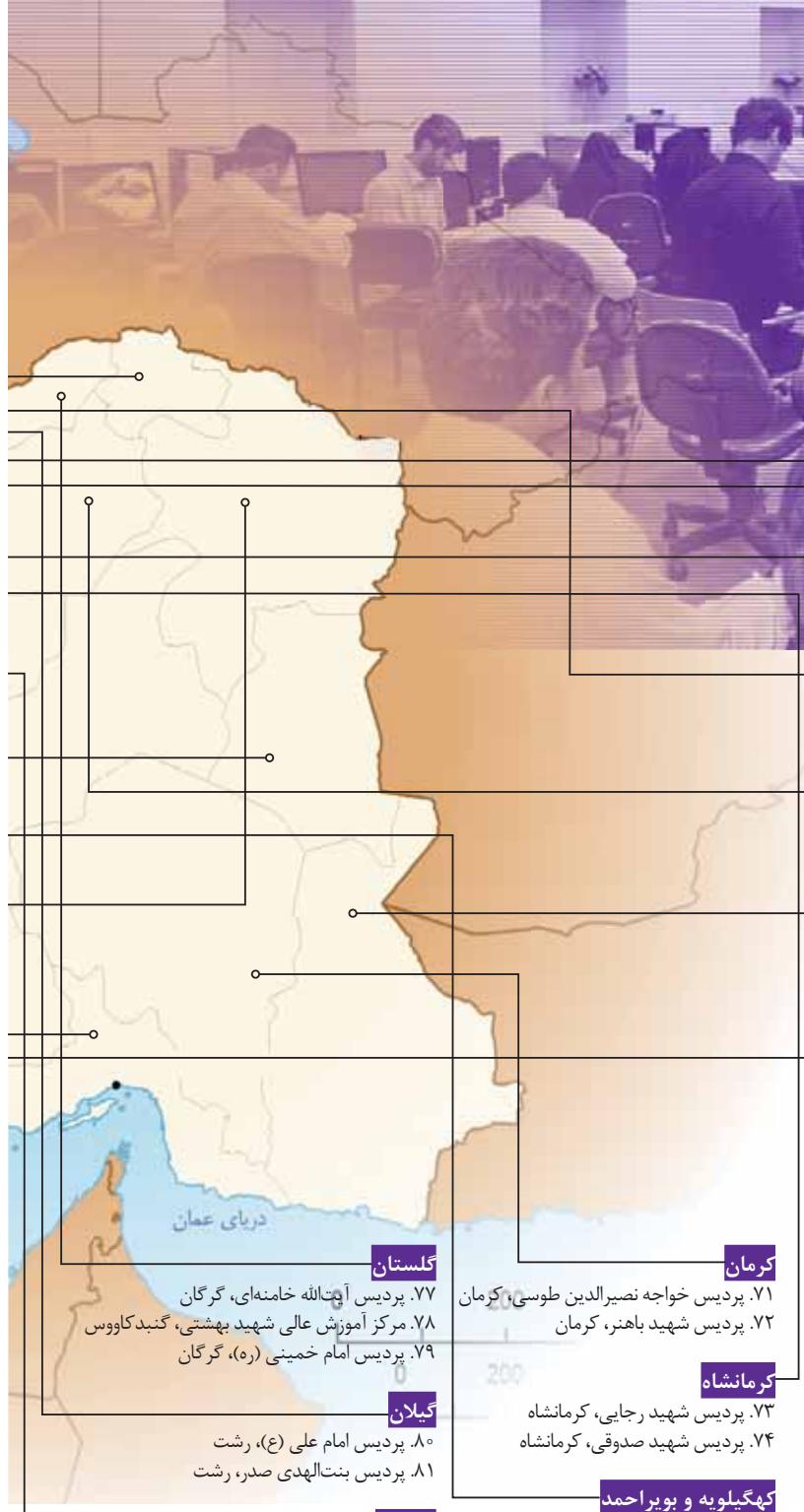
به دور شهر مکه پیچید .....

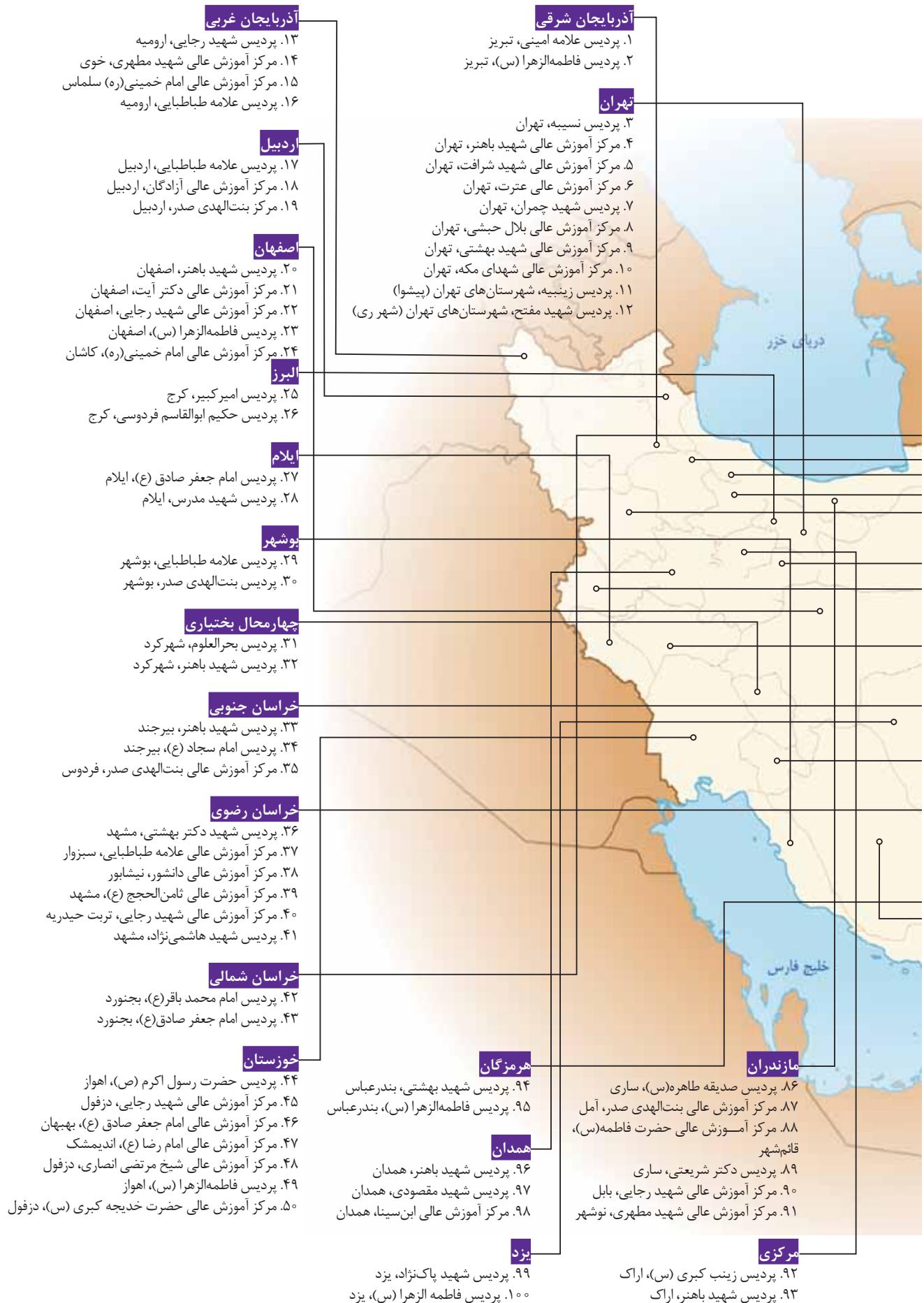
و بدین سان محمد (ص) مبعوث شد

نرگس حاجی علیخانی

# پردیس‌ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه فرهنگیان

دانشگاه فرهنگیان ۹۸ پردیس و مرکز آموزش عالی را در سراسر کشور به شرح زیر تحت پوشش خود دارد:

			
		<b>زنجان</b> ۵۱. پردیس شهید بهشتی، زنجان ۵۲. پردیس الزهرا (س)، زنجان	
		<b>سمنان</b> ۵۳. پردیس شهید رجایی، سمنان ۵۴. پردیس الزهرا (س)، سمنان	
		<b>سیستان و بلوچستان</b> ۵۵. پردیس شهید مطهری، زاهدان ۵۶. مرکز آموزش عالی شهید حسینی طباطبایی، زاهدان ۵۷. پردیس رسالت، زاهدان	
		<b>فارس</b> ۵۸. پردیس شهید رجایی، شیراز ۵۹. مرکز آموزش عالی سلمان فارسی، فارس ۶۰. مرکز آموزش عالی شهید بهشتی، اقلید ۶۱. مرکز آموزش عالی شهید مطهری، شیراز ۶۲. پردیس شهید باهنر، شیراز ۶۳. مرکز آموزش عالی زینب کبری (س)، شیراز	
		<b>قزوین</b> ۶۴. پردیس شهید رجایی، قزوین ۶۵. پردیس بنت‌الهدی صدر، قزوین	
		<b>قم</b> ۶۶. پردیس آیت‌الله طالقانی، قم ۶۷. مرکز آموزش عالی شهید مدنی، قم ۶۸. پردیس حضرت معصومه (س)، قم	
		<b>کردستان</b> ۶۹. پردیس شهید ابردپناه، یاسوج ۷۰. پردیس بنت‌الهدی صدر، ستندج	
<b>گلستان</b> ۷۷. پردیس آیت‌الله خامنه‌ای، گرگان ۷۸. مرکز آموزش عالی شهید بهشتی، گندگاووس ۷۹. پردیس امام خمینی (ره)، گرگان	<b>کرمان</b> ۷۱. پردیس خواجه نصیرالدین طوسی، کرمان ۷۲. پردیس شهید باهنر، کرمان	<b>کرمانشاه</b> ۷۳. پردیس شهید رجایی، کرمانشاه ۷۴. پردیس شهید صدوqi، کرمانشاه	<b>کهگیلویه و بویراحمد</b> ۷۵. پردیس شهید ابردپناه، یاسوج ۷۶. پردیس کوثر، یاسوج
<b>گیلان</b> ۸۰. پردیس امام علی (ع)، رشت ۸۱. پردیس بنت‌الهدی صدر، رشت			
<b>لرستان</b> ۸۲. پردیس آیت‌الله کمالوند، خرم‌آباد ۸۳. مرکز آموزش عالی شهید میرشاکی، الیگودرز ۸۴. مرکز آموزش عالی زینب کبری (س)، بروجرد ۸۵. پردیس علامه طباطبایی، خرم‌آباد			



# چگونه معلم را بگیرم؟!

مهندیه مقدم، دانشجوی دانشگاه فرهنگیان

اینده انجام شود. یک هفته زمان، بدون هیچ‌گونه راهنمایی یا توصیه‌های از جانب او. ضمن اینکه قاطعه‌نامه گفت: همه کارها را باید خودتان با هم انجام دهید تا من کار گروهی، نظافت و نظم‌تار را بسنجم؛ و ما این کار را انجام دادیم. در یک روز معین، هر ۳ کلاس با نظمی فوق العاده و برنامه‌ریزی‌های دقیق و بی‌نقص نمایشگاه را برگزار کردیم. هیچ‌کس حتی خودمان هم باور نمی‌کردیم که توانایی انجام این کار را داشته باشیم؛ اما شاید اعتماد استاد به ما و سختگیری او، استعدادها و توانایی‌های ما را شکوفا کرد و شجاعت انجام این کار را در ما به وجود آورد.

در آخرهای ترم پروژه پنجم هم آغاز شد. در درس‌های کار گروهی....

باید یک مکان آموزشی اردویی در تهران پیدا می‌کردیم و همه کارهایی در اردوی مدرسه را در آن انجام می‌دادیم. از ارتباط مکان با دروس علوم تا نحوه دسترسی با مترو، اتوبوس و ماشین شخصی. حتی به مسائلی مثل: طراحی رضایت‌نامه اولیا، تعداد والدین مورد نیاز برای همکاری، نوع اداره دانش‌آموزان، سوالاتی که در اتوبوس از دانش‌آموزان می‌پرسیم و ... هم پرداخته بودیم.

بعد از آن فقط یک پروژه دیگر باقی می‌ماند و آن هم ارائه کار اول بود که حقیقت‌ناسبیت به کارهای دیگر آسان تر بود. ترم که به پایان رسید، همه‌مان دیگر کابوس علوم می‌دیدیم و خستگی وصف ناپذیری داشتیم؛ اما یک حس جدید هم درونمان بود: من از این ترم به بعد می‌توانم علوم درس بدhem و همه این سختی کشیدن‌ها ارزش داشت.

حس مفید بودن، در تهیه آن همه پروژه، حس مشترک همه ما بود.

با تشکر از استادانی که با هوشمندی و دلسرخی تمام برای ساخت معلمان آینده برنامه‌ریزی می‌کنند.

دقایقی سکوت در کلاس حاکم شد. همه مات و متحیر به تخته خیره شده بودیم. تلفیق دو حس هیجان‌رددگی - نگرانی! حقیقتاً تکالیف جالبی بودند. ساخت یک وسیله یا پیدا کردن یک جای آموزشی در شهر تهران می‌توانست قبل از اینکه یک پروژه دانشگاهی باشد یک تفریح به حساب بیاید.

اما از طرف دیگر این ترم بهمن ماه بود؛ مگر چقدر زمان داشتیم؟ تازه اگر سختگیری‌های استاد در نمره دادن را در نظر نمی‌گرفتیم. ما ۴۰ نفر بودیم. کی قرار بود همه این‌ها انجام بشود؟

خیلی زود کارها شروع شد. کار اول که اختیاری بود شرایط خودش را داشت. پیدا کردن مدرسه، یک مدیر که راه بیاید و از این‌گونه فعالیتها حمایت کند، مکان و زمان رفت و آمد ...

در تدارک کار اول بودیم که کار دوم هم کلید خورد: زمان محدود ۲۰ دقیقه‌ای و مطالب گسترشده‌ای که باید بیان می‌کردیم. هر کاری از دست‌تمان بر می‌آمد انجام دادیم. مثل مسابقه دوی ماراتن بود که کیفیت کارها هر روز بهتر و رقبتها سخت‌تر می‌شد. خلاقیت هم به کارمان آمده بود. هر کس با ایده‌ای جدید می‌آمد و سعی می‌کرد درس خودش را به خوبی تدریس کند. هر چیزی را که به ذهن‌مان می‌رسید سر کلاس می‌آوردیم.

بعد از عید کار سوم موایی با کار دوم شروع شد. شب و روزمان شده بود علوم و گشت‌وگذار توی اینترنت و کتاب‌ها و ایده‌های ساخت ماتک و مدل و پوستر و ... باید اشاره کنم که استدلال استاد برای غیرالکترونیکی بودن رسانه‌ها این بود که بسیاری از مدارس ایران در کلاس‌ها پروژکتور ندارند و ما باید بیاموزیم در هر شرایطی با بهترین کیفیت تدریس کنیم. به اواسط ترم رسیده بودیم که موج شید خستگی به همه ما هجوم آورد. در همان موقع استاد گفت کار نمایشگاه باید هفته

یک دانشجو معلم چه طوری تواند بدن اینکه برود سر کلاس و آزمون و خطا انجام بدهد، معلمی باد بگیرد؟ بیایید به معلمی مثل یک مهارت نگاه کنیم. این مهارت را از چه راهی می‌توان کسب کرد؟ این سوالی بود که ذهن مرا شدیداً در گیر خودش کرده بود و شاید دلیل اصلی اش هم نظری بودن بیش از حد کلاس‌های دانشگاه فرهنگیان بود.

یک لحظه خودتان را جای من بگذارید؛ یک دانشجو معلم که ترم دوم‌اش را تمام کرده و احساس می‌کند هنوز چیز مفیدی نیاموخته است. بهتر است بگوییم توقع من بیش از این حرف‌ها بود. همین دلیل من و ۱۱۹ نفر دیگر از دانشجویان فرهنگیان بود که در ترم سوم با یکی از سخت‌گیرترین استادان دانشگاه کلاس برداشتیم با هدف اینکه شاید چیزی باد بگیریم، اما هیچ وقت نمی‌توانستیم تصور کنیم که چه ماجراجایی در انتظار ما است. هفته اول بود و تقریباً هیچ‌کدام از کلاس‌ها تشکیل نمی‌شد؛ اما باورتان نمی‌شود که کلاس ایشان با ۳۶ نفر دانشجو از ۴۰ نفر تشکیل شد! باید اضافه کنم؛ تازه آن ۴ نفر هم مشکل شخصی داشتند نه اینکه نخواسته باشند بیایند. دو کلاس دیگر استاد هم همین وضع را داشتند.

در همان روز اول استاد برنامه کامل ترم را روی تخته نوشت:

۱. ارائه یک گزارش از ۴ جلسه مشاهده کلاس علوم یک مدرسه (امتیازی - اختیاری)
۲. ارائه نحوه تدریس یکی از دروس علوم دبستان (دروس مهم‌تر و سخت)
۳. ساخت یک رسانه غیرالکترونیکی برای درس تدریس شده
۴. برگزاری نمایشگاه رسانه‌های غیرالکترونیکی آموزش علوم دبستان (گروهی - کل کلاس)
۵. طراحی یک اردوی آموزشی (گروهی - سه نفره)

# تئور تربیت معلم

## گفت و گو با صغری ملکی، مدرس پر دیس های دانشگاه فرهنگیان کرج

گفت و گو از: نصرالله دادر

عکاس: اعظم لاریجانی

صغری ملکی مدرس دانشگاه فرهنگیان در پردیس های امیرکبیر و حکیم فردوسی کرج است. او در سال ۱۳۵۲ در شهریار متولد شده و از سال ۱۳۷۰ به عنوان معلم دوره ابتدایی به آموزش و پرورش راه یافته است. دارای مدرک کارشناسی در رشته آموزش ابتدایی، کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی با گرایش تکنولوژی آموزشی و دانشجوی دکترای علوم تربیتی با گرایش برنامه ریزی درسی است.

با ایشان گفت و گویی در زمینه چشم انداز دانشگاه فرهنگیان انجام داده ایم که متن آن را در ادامه می خوانید:

«خانم ملکی! تشکر می کنیم که گفت و گو با مجله رشد معلم را پذیرفتید. لطفاً بفرمایید شما در پردیس های کرج، چه درس یا واحدی را تدریس می کنید و چرا؟ من کارورزی تدریس می کنم. دلیل آن هم این است که وقتی سوابق علمی و کاری ام را به پردیس دانشگاه دادم، ابتدایاً گفتند پنج ساعت درس تکنولوژی آموزشی را به شما اختصاص داده ایم؛ چون می دانستند که من در نرم افزارها هم تخصص دارم. اما خودم چون در دوره دکتری، شاگرد آقای دکتر مهرمحمدی بودم و مرتب مصاحبه ها و سخنرانی های ایشان را می خواندم یا گوش می کردم و در کلاس هم با افکار ایشان آشنا بودم و ایشان روی درس کارورزی در تربیت معلم خیلی تأکید می کرد، تحت تأثیر ایشان درس کارورزی را انتخاب کردم. آقای دکتر مهرمحمدی همیشه می گفت: کارورزی مادر تربیت معلم است. البته تعبیر دیگری هم ایشان داشت و می گفت: «کارورزی پاشنه آشیل تربیت معلم





اول می‌بینند و بعد می‌رونند یک مشت امضا از مدرسه جمع می‌کنند و در جلسه آخر امضاها را می‌آورند و به استاد می‌دهند که ما مدرسه رفیم! اصلاً کارورزی‌ای وجود ندارد. اما کارورزی در دانشگاه فرهنگیان بسیار جدی برگزار می‌شود. یعنی کارورزی دانشگاه فرهنگیان در حد حرف نیست و افعاً روی دوره‌های کارورزی کار می‌شود.

است» و من همیشه از خودم سؤال می‌کردم که مگر کارورزی چیست که ایشان این همه روی آن تأکید می‌کند و می‌گویید اگر تربیت‌علم از ناحیه کارورزی آسیب ببیند، باید فاتحه آن را خواند. این مسائل باعث شد که من علاقمند شوم و درس کارورزی را برای تدریس انتخاب کنم.

#### ◀ درباره کم و چیز این درس بیشتر توضیح دهد.

روال دانشگاه تربیت‌علم این گونه است که مدرس کارورزی ثابت است و در ترم‌های بعد عوض نمی‌شود. یعنی هر گروهی که به یک استاد کارورزی سپرده می‌شود تا آخر، یعنی تا پایان ترم چهارم با همان استاد کارورزی را می‌گذراند. الان که من بچه‌های گروه خودم را در ۴ ترم کارورزی رصد کرده‌ام و به کارورزی‌هایشان توجه کرده‌ام؛ دریافته‌ام که واقعاً اگر کارورزی نباشد، یا باشد ولی بد باشد، یا اگر به هر طریقی کارورزی دچار مشکلی باشد، این دانشجویان معلم نخواهند شد. نه اینکه معلم نشونند، معلم می‌شوند ولی سال‌های اولیه کارشان، سال‌های پر زحمتی برای خودشان و دیگران خواهد شد. یعنی هوتیت معلم پیدا نخواهد کرد. دانشجویان ما بعد از گذراندن دوره‌های کارورزی است که کم‌کم حال و هوای رنگ و بوی معلمی و هویت معلمی پیدا می‌کنند. به هر حال، من بعد از این بررسی فهمیدم که آن تأکیدات دکتر مهرمحمدی برای چه بود. همه این مسائل می‌توانند شواهدی باشد برای اینکه در حال حاضر یک تیم آگاه، برای کارورزی، پشت سر دانشگاه فرهنگیان است.

من در دوره فوق لیسانس دانشگاه خوارزمی هم تدریس می‌کنم. در آنجا کارورزی صورت دیگری دارد. در دانشگاه خوارزمی هم بچه‌های خیلی خوبی وارد می‌شوند. اما کارورزی در آن دانشگاه بدین صورت است که دانشجویان یکبار استاد را در جلسه

واحد یادگیری، طراحی یک درس، طراحی تحلیل محتوای یک درس را به بچه‌ها یاد بدھیم و آن‌ها بروند و تمام این موارد را در کارورزی تمرین کنند.

و اما نگاه دوم این است که می‌گوید اصلاً موقعیت‌های کلاس تکنیک‌پذیر نیستند! درست است که تکنیک‌ها می‌توانند به معلم کمک کنند، مثلاً اگر من، به عنوان یک معلم، انواع و اقسام تکنیک‌ها را بلد باشم بتوانم معلم خوبی باشم. اما این نگاه می‌گوید اساساً موقعیت‌ها در کلاس موقعیت‌های پیچیده‌های هستند و این طور نیست که من با دانستن این تکنیک بتوانم بروم در آن کلاس و به راحتی تدریس کنم. در هر کلاس درسی موقعیت‌هایی نامعین وجود دارد که این‌ها از پیش تعیین شده نیستند تا من با دستیابی به انواع تکنیک‌ها بتوانم وارد آن موقعیت‌ها بشوم و جواب بگیرم. چون در دنیای عمل هر موقعیتی پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. بنابراین، اینکه ما به دانشجویان تکنیک‌هایی را یاد بدھیم و بخواهیم آن‌ها بروند در

من نسبت به آینده دانشگاه فرهنگیان خوش‌بینم. چون یک تیم خوب پشت سر این دانشگاه است

#### ◀ نظر شما درباره سرفصل‌های درس کارورزی چیست؟

سرفصل‌های این درس سفت و سخت است. مخصوصاً برای من که با بخش نظری کارورزی و تربیت «علم فکر» آشنا هستم. یک مدرس دانشگاه تربیت‌علم خودش باید مدرس فکری باشد. اما اگر ما مدرس فکر می‌خواهیم، باید برنامه‌ما پذیرای چنین مدرسی باشد و آزادی عمل را به او بدهد. هیچ فکر و تأملی در فضای فشار و اجبار شکل نمی‌گیرد. سرفصل‌های کارورزی آنقدر محکم و غیر منعطف بسته شده که حتی نحوه گزارش‌نویسی دانشجویان علم را فهرست می‌کند و می‌گوید این، این، این باید در آن باشد. یعنی سرفصل‌ها هم محکمند و هم دقیق نیستند.

#### ◀ کارورزی آیا در سطح تربیت‌های

علم جهان هم وجود دارد؟  
بله! به طور کلی در کارورزی‌های کشورهای جهان دو نگاه دیده می‌شود: نگاه اول این است که در کارورزی تکنیک را یاد بدھیم و دانشجویان بروند تمرین کنند. یعنی هر بار که یک تکنیک را یاد می‌گیرند، بروند و آن تکنیک را تمرین کنند و دست آخر به افرادی تبدیل شوند که روش تدریس فلان را بلندنده یا روش تدریس بهمان را بلندنده. تعلیم محتوا را بلندنده و از این‌ها در عمل، یعنی بعداً در مدرسه، استفاده کنند. به عنوان مثال ما بیاییم و چیزهایی مثل طراحی

دکتر مهرمحمدی سرکلاس به ما می‌گفت: کارورزی مار در تربیت‌علم است و اگر تربیت‌علم از ناحیه کارورزی آسیب‌بینند باید فاتحه آن را خواند

در این میان آقای دکتر مهرمحمدی خیلی از من حمایت می‌کردند. تأیید نمی‌کردند. بلکه می‌گفتند در کتاب کار باش؛ در کتاب برنامه‌ریزان باش. چون، به نظر ایشان، راطله تدریس و برنامه‌ریزی بایدیک رابطه دیالکتیکی باشد و ما باید بفهمیم که در دنیای عمل چه اتفاقاتی در حال وقوع است. برای من خیلی عجیب بود که دکتر مهرمحمدی هر هفته روایت‌های من را می‌خواند. البته دیگران هم می‌خانند اما خوب گوش نمی‌دادند. مثلاً برنامه‌ریزان کارورزی زیر بار تغییرات نمی‌رفتند می‌خانند ولی اعمال نمی‌کردند.

کارورزی صادر شده زیاد با این نگاه نمی‌خواند. من به عنوان مدرس با این سرفصل‌ها مشکل داشتم. مجبور بودم آزادی داشته باشم تا بتوانم این سرفصل‌ها را کتاب بزنم چون این آن چیزی نبود که رویکرد فکورانه را دنبال کند.

منطق سرفصل‌هایی که برای کارورزی ارائه شده بود خبر از نگاه فکورانه داشت، اما قسمت‌هایی که برای اجرا به ما داده می‌شد، همگی نشان از تکنیکی داشت و من نمی‌توانستم این نگاه را هضم کنم.

#### ◀ شما با این تنافق چه کردید؟

من با شجاعت سرفصل‌ها را کتاب زدم. ترم اول خیلی جروبخت و مبارزه کردم، با برنامه‌ریزان در مرکز صحبت کردم. مدام می‌گفتم که این اشتباه است، اما توجهی نشدم. و من وقتی

دیدم نمی‌توانم آن‌ها را قانع کنم، کار خودم را ادامه دادم و بیش بردم. نه اینکه سرفصل‌ها را اجرا نکنم؛ اجرا کردم ولی آن‌ها را تعدیل کردم. جاهايی که خوب بود استفاده می‌کردم و جاهايی که می‌دیدم از تربیت «علم فکور» و روح آن منحرف می‌شود حذف می‌کردم. چون من تربیت‌علم فکور را می‌شناختم و آن را از خود آقای دکتر مهرمحمدی یادگرفته بودم. در کلاس‌های دانشگاه عنوان درس ما نظریه‌های فکورانه بود. من این فضا را می‌شناختم و می‌دانستم وقتی باید برنامه‌ای براساس رویکرد فکورانه تولید شود چگونه است. اما در عمل، یعنی در درس کارورزی، این تنافق‌ها باعث شد که من راه خودم را پیش ببرم. البته من، به اصلاح، چراغ خاموش حرکت کردم و در مرکز خودمان اصلاً کارم را مطرح نکردم. چون امکان داشت مشکل پیسا کنم. در عین حال، با آقای دکتر مهرمحمدی، دکتر موسی‌پور و خانم احمدی یک گروه ایمیلی داشتیم و من هر هفته روایت‌ها را از طریق ایمیل برای این گروه ارسال می‌کردم.

کارورزی همان‌ها را تمرین کنند تا معلم خوبی شوند خیال باطلی است. در مجموع، نگاه دوم می‌خواهد بگوید که کارورزی یک کار تکنیکی نیست و باید یک نگاه فکورانه یا تأملی به آن داشته باشیم. کلمه «تأمل» را اولین بار جان دیوبی مطرح کرد. به این معنا وقتی شما یک تجربه‌ای را انجام دادید و از آن تجربه گذر کردید باید باید روی آن تأمل و فکر کنید، زیرا این تأمل باعث می‌شود که تجربه و کار بعدی شما بهتر و بهتر شود و نگاه صحیح به تدریس را همین نگاه می‌دانند. مسلمًا اگر هنرمند تکنیک بداند تا حدی موفق می‌شود، اما عاملی که باعث موفقیت قطعی او می‌شود، درس گرفتن از تجربه، تأمل کردن، بازنگری در کار و از این موارد است.

◀ آیا دانشگاه فرهنگیان واقعاً نگاه دوم را دنبال می‌کند؟  
بله، به طور کلی باید گفت که این نگاه دوم را دنبال می‌کند و تأکیدش بر این است. اما بندۀ می‌توانم بگویم که هنوز در عمل این اتفاق نیافتد و است و دستورالعمل‌هایی که برای



◀ شما در حال حاضر در دو پردیس از پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان مشغول کار هستید. فضای حاکم بر پردیس‌ها تا چه اندازه مناسب با تربیت‌علم فکور است؟  
یکی از مشکلاتی که ما، نه تنها در پردیس‌ها، بلکه در همه سازمان‌ها و ادارات کشور شاهد آن هستیم، عدم

# ارهات رات

اگر به من ۱۵ ساعت وقت بدنهند تا درختی را ببرم، ۶ ساعت اول را صرف تیز کردن اوه خواهم کرد.

آبراهام لینکلن

## مقدمه

هر معلم تازه کار و البته توانمند، باید برای تدریس خود طرح درس داشته باشد و در آن به برنامه ریزی و سازمان دادن فعالیت های تدریس، با توجه به هدف های آموزشی، محتوای درس و توانایی های دانش آموزان برای یک زمان مشخص پیردازد. طرح درس می تواند به او کمک کند تا به یادگیری شکل بدهد، روش ها و فنون مناسب را برای تدریس درس های متفاوت انتخاب کند، مشکلات احتمالی پیش رو را پیش بینی کند، با اعتماد بیشتری در کلاس حاضر شود، به تنظیم زمان کلاس پیردازد و از ایجاد بی نظمی جلوگیری کند.

معلمان تازه کار در مراحل اولیه تدریس خود نمی توانند تمامی مراحل تدریس و جزئیات آن را به خاطر بسیارند، اما در نظر گرفتن موارد زیر در تهیه طرح تدریس، می تواند به آنها کمک شایانی بکند.

## کمک گرفتن از همکاران

زمان زیادی برای تهیه طرح درس صرف کنید. این کار نیازمند برنامه ریزی، خلاقیت و دانش موضوع درسی است. از پرسیدن نترسید. از همکاران خود در مورد استانداردها و معیارهای موضوع درس سؤال کنید. از نمونه طرح درس هایی که دیگران تهیه کرده اند کمک بگیرید. درباره طرح درس خود با معلمان دیگر صحبت کنید و درباره شیوه تهیه طرح درس شان سؤال نمایید.

تحلیل درس و تعیین اهداف  
و انتظارات خود از دانش آموزان  
هر درس را کاملاً تحلیل کنید. بر مهم ترین

همکاری گروهی برای انجام کارهاست. به نظر من، ما اساساً خوب بلد نیستیم با همدیگر کار گروهی کنیم و این یک نقطه ضعف عمومی در جامعه ماست. بهویژه در یک جایی مانند تربیت معلم که نیازمند فرهنگ فکورانه است، باید همکاری گروهی و تعامل وجود داشته باشد. اصلاً یکی از ویژگی های معلم فکور این است که با همتایان خودش بنشیند و بحث کند و بگویید که مثلاً من این درس را این طور دادم و به نظر شما چه اشکالی دارد. یعنی معلم فکور همواره پذیرای این است که یک یا چند نفر دیگر بیایند و روش تدریس او را نقد کنند و او هم از این نقدها استقبال کند. به نظر من فرهنگ فکورانه باید از مراکز و پرديس ها شروع شود که در اینجا رئیس هر مرکز یا پرديس نقش مهمی در توسعه فرهنگ فکورانه دارد.

«**حتماً اطلاع دارید** که امسال اولین دوره دانشجو معلمانی که، در سال ۱۳۹۱ وارد دانشگاه فرهنگیان شده اند، فارغ التحصیل می شوند و به مدارس می روند. نظر شما درباره کیفیت فارغ التحصیلان دانشگاه فرهنگیان چیست؟

من شخصاً می توانم در مورد دانشجویان خود نظر دهم. از نظر من خروجی های دوره اول شاید خیلی تحول آفرین نباشد چرا که وقتی آنها وارد دانشگاه شدند سرفصل ها هنوز شکل نگرفته بود. بنابراین طبیعی است که تا اندازه ای آسیب ها و نارسایی هایی داشته باشیم. اما من در مجموع نسبت به آینده دانشگاه فرهنگیان خوش بینم.

دلیل دیگری که نسبت به آینده دانشگاه فرهنگیان خوش بینم، این است که من خودم سال ها معلمی کرده ام و محیط عمل معلم را می شناسم و از برنامه های دانشگاه فرهنگیان هم آگاهم.

البته این برنامه ها در ابتدای راه است و نیاز دارد که مرتب مورد بررسی قرار گیرد و خروجی های دانشگاه هم رصد شوند تا آن اتفاق صدر صدی یا نزدیک به صد بیفتند. به نظر من یک تیم خوب پشت سر این دانشگاه است و سرفصل های تعیین شده برای دروس حکایت از آن دارد که یک بینش خوب دارد برنامه ها را هدایت می کند. اگرچه هنوز نواقصی در کارها دیده می شود.

# یزکن!

دکتر نیره شاه محمدی

انواع مواد آموزشی مرتبط با درس و مناسب برای دانش آموزان را برای شما تهیه کند. به تمامی آن‌ها برچسب بزنید. این به سازماندهی و بازیابی آن‌ها کمک می‌کند.

**تعیین تکالیف مناسب برای دانش آموزان**  
انتظارات و اهداف خود را از تکالیف خانه برای دانش آموزان مشخص کنید. اگر آن‌ها نیاز به تمرینات بیشتری داشتند به والدین آن‌ها اطلاع دهید. اطلاعات کافی را در زمینهٔ تکالیفی که به فرزندشان می‌دهید در اختیار آن‌ها قرار دهید. با توجه به توانایی‌های دانش آموزان برای آن‌ها فعالیت‌های منتفاوتی در نظر بگیرید.

**ارزشیابی از اهداف و آموخته‌های دانش آموزان**  
از مجلات و کاربرگ‌ها یا پاسخ‌شفاهی برای ارزشیابی از آموخته‌های دانش آموزان استفاده کنید. در پایان درس، ایده‌ها و تفکرات دانش آموزان را جمع‌آوری کنید تا مطمئن شوید که آن‌ها محتواهای آموزشی را آموخته‌اند. برای اتمام درس از آن‌ها بخواهید آنچه را که خوانده‌اند در سه جملهٔ خلاصه کنند یا سؤالاتی را برای درس مورد نظر تهیه کنند: سؤالاتی که پاسخ آن‌ها مستقیماً در متن وجود دارد، سؤالاتی که لازم است پاسخ آن‌ها را در متن جست‌وجو کنند و سؤالات استنباطی که پاسخ آن‌ها مستلزم درک مفهوم و رای متن است. به آن‌ها یاد دهید که برای پاسخ دادن به سؤالات دست خود را بلند کنند. به آن‌ها بگویید چگونه در هنگام تدریس یادداشت‌برداری کنند، چگونه اطلاعات را خلاصه کنند، چگونه اطلاعات مهم را در یک متن بازیابی کنند و چگونه پیش‌بینی کنند.

\* منبع

Brenny, Kathleen & Martin, Kandace (2005) 1000 Best New Teacher Survival Secrets, Published by Sourcebook, Naperville, Illinois

مفاهیم تأکید کنید. اهداف و انتظارات آموزشی روشن و دست یافتنی از دانش آموزان داشته باشید و آن را مبنای برنامه‌ریزی و تدریس خود قرار دهید. اهداف هر درس را روی دیوار در معرض دید دانش آموزان قرار دهید و برایشان توضیح دهید. دانش قبلی دانش آموزان برای ورود به درس جدید را تعیین کنید. کلمات مرتبط با درس‌ها را برای یک سال تحصیلی به همراه تعاریفی از آن‌ها، روی دیوار کلاس نصب کنید. در گفت‌وگوهای کلاسی از این کلمات استفاده کنید. هر هفته بیشتر از ۵ کلمه را بررسی نکنید.

**تهیه فهرستی از فعالیت‌های قبل از درس، ضمن درس و تکمیلی**  
فکر کنید چگونه می‌خواهید درس را شروع کنید. ممکن است از یک داستان کوتاه، یک سؤال، یا یک شعر برای جلب توجه دانش آموزان استفاده کنید. فهرستی از فعالیت‌های قبل از درس، ضمن درس و تکمیلی که باید دانش آموزان انجام دهند مانند خواندن داستان، انجام آزمایش و تکمیل پژوهه تهیه کنید. در هنگام تدوین طرح درس خود موضوعات درسی را درهم تنیده در نظر بگیرید. برای مثال هنگام تدریس تاریخ، یک داستان اجتماعی - تاریخی بخوانید و فعالیت‌هایی را برای سطوح بالای تفکر و یادگیری و فعالیت‌هایی را برای سرگرمی و تفریح در نظر بگیرید. زمانی را برای بحث و گفت‌وگو به حای سخنرانی صرف تعیین کنید. به سبک‌های یادگیری و تفاوت‌های فردی دانش آموزان توجه کنید و براساس آن فرصت‌های یادگیری چالش‌برانگیز را در اختیار آنان قرار دهید.

**تهیه و سازماندهی مواد و رسانه‌های آموزشی**  
در هنگام طراحی برنامهٔ تدریس، مواد تکمیلی مانند فیلم، داستان و عکس را هم در نظر بگیرید. فهرستی از وسائل مورد نیاز تان برای تدریس آماده کنید. از تکنولوژی‌ست آموزشی بخواهید

# یه حس خوب منیاد...

روایا صدر  
تصویرگر: سام سلاماسی



در زندگی معلمی حس‌های خوب و قشنگی هست که بر لحظات مات زندگی رنگ می‌زند؛ چنان رنگی که با هیچ سفیدکننده‌ای پاک نمی‌شود و تا آخر عمر لوح اعصاب و روان معلمان عزیز را مورد عنایت خاص خود قرار می‌دهد. بباید با یادآوری این حس‌ها لحظات بیکاری‌مان را با هم تقسیم کنیم:

● حس زیبای مشاهده شاگرد درس‌نخوان سابقت در بالا رفتن از پله‌های نرdban ترقی وقتی تو پایین نرdban ایستاده‌ای و همچنان به شاگردانی مثل او می‌گویی: «اگر بخواهی همین طور درس بخوانی به هیچ جانمی‌رسی و می‌شوی انگل اجتماع!»

● حس خوب این واقعیت شیرین که در خانه تازهات با شاگردت همسایه شده‌ای، و می‌توانی از اینکه کسی در تمام لحظات زندگی ات مشتاقانه مراقب توتُ و کوچکترین حرکت را با ذوق پیگیری و گزارش می‌کند، با تمام وجود از لذتی مبهمن و شیرین سرشار شوی.

● حس زیبای پریدن از خواب شبانگاهی با صدای آهنگ پیامک قالی‌شویی برادران دارفوزآبادی و اینکه در این دنیا بزرگ و در دل تاریکی شب، هنوز هستند کسانی که دلشان حتی برای قالی‌های یک معلم هم می‌تپد.

● حس قشنگ فشار دادن دکمه ارسال یک پیام یا پیامک خصوصی شاعرانه و صمیمانه به یک عزیز در یک شبکه مجازی با تجسم لینخد زیبای او، ... اما فقط تا آن لحظه که دستت بباید پیام را استباها برای شاگردت ارسال کرده‌ای!





● حس زیبای تماشای اولین اشعة طلوع آفتاب در گوشة خیابان، در حالی که ناشتاپی نخورده پس از ترک رختخواب گرم لحظات پر هوی و هراس «ای وای... دیرم شد» صبحگاهی را سپری کرده و چشم‌انتظار سرویس معلمان مدرسه‌ای، اما نمی‌دانی به علت اعلام تعطیلی مدارس به خاطر آلودگی هوا یا سرما یا هر دلیل ارضی و سماوی دیگری، در آن روز سرویس نمی‌آید و حالا تو می‌توانی با دل سیر و فراغت خاطر به تماشای بیرون آمدن زیبای آفتاب از پشت دودها بایستی...

● حس زیبای مشاهده عطش و علاقه شاگردان به آموختن! که هر وقت می‌خواهی از آن‌ها درس پرسی، علاقه‌شان گل می‌کند و به بار می‌نشیند که: «جازه! ما سؤال داریم».

● لحظات خوب و قشنگ مشاهده دانش‌آموزانی که دقایق متمامدی با گل لبخند، به تو خیره شده‌اند... و تو از درک عمیق باز بودن دکمه‌ات که پیش از وارد شدن به کلاس یادت رفته است آن را بیندی بی خبری.

● حس خوب اینکه همیشه فکر کنی بدون تو گردش کائنات متوقف می‌شود؛ بنابراین باید در هر شرایطی سر کلاس حاضر بشوی، حتی خوابیده روی برانکاردا و گرنه «کلاس بی معلم می‌مونه، اونوقت چکار کنیم؟! مگه می‌شه؟!»

● حس خوب سر و کله‌زدن با تکنولوژی مدرن و سیستم آموزش‌وبرورش هوشمند، وقتی می‌دانی که شاگردت خدا را شکر، چشم بد دور همیشه چندین قدم از تو جلوتر است و می‌تواند با لبخندی نمکین، مدام اشتباهات را زیرنظر داشته باشد....

● حس خوب تصحیح کوهی از اوراق امتحانی و تکالیف شاگردان در کسالت و بالاتکلیفی و بیکاری و انتهای شبهای پاییز و زمستان پس از یک روز شلوغ کاری.

و بالاخره...

● احساس زیبای حضور سروقت و بدون تأخیر در مدرسه وقتی دستت می‌آید که به علت تمجید از مقام والای معلم در مراسم روز معلم کلاس‌ها تعطیل است!



$$\begin{aligned} e^{\alpha+\beta} &= (\cos \alpha + i \sin \alpha)(\cos \beta + i \sin \beta) \\ e^{\alpha+\beta} &= e^\alpha e^\beta \\ (e^\alpha e^\beta) &= e^{\alpha+\beta} \\ \cos(\alpha+\beta) &= (\cos \alpha \cos \beta - \sin \alpha \sin \beta) \\ \sin(\alpha+\beta) &= (\sin \alpha \cos \beta + \cos \alpha \sin \beta) \\ e^{i(\alpha+\beta)} &= \cos(\alpha+\beta) + i \sin(\alpha+\beta) \end{aligned}$$

# تقلب

## نگاههای متفاوت معلمان

شکوفه راستگو جهرمی، ناحیه ۱ شهراز

عکاس: علیرضا دهداری

پدیده تقلب یا فریبکاری از دیرباز به عنوان یکی از عوامل تهدیدکننده یادگیری گربانگیر نظامهای آموزشی دنیا بوده است.

تقلب در همه زمان‌ها و فرهنگ‌ها رفتاری نادرست و متروود محسوب می‌شود زیرا این کار در واقع تخلف از هنجارهای سؤال این است که چه شده است که پاره‌ای از دانش آموزان هنجرشکنی خود را با لبخند و تفاخر اعلان می‌کنند؟ چرا گاهی شاهدیم دانش آموزی با غرور از فریب دادن معلم و کسب نمره بدون مطالعه و یادگیری درس مربوط به آن صحبت می‌کند؟

چرا در دوره بزرگ‌سالی تعریف پرآب و تاب شخص از روش‌های تقلب خود در دوران دانش آموزی ناخودآگاه لبخند بر لب شنونده‌ها می‌نشاند و نه تنها مایه شرمندگی او نیست بلکه گاهی مایه کسب اعتبار وی بین دوستان و رفقانیز می‌شود؟ اگر هدف آموزش و پرورش را تربیت شهروندانی دارای کرامت و عزت نفس، صداقت و مسئولیت‌پذیری (فصل ۷- سند ملی) بدانیم، آشنایی دانش آموزان با این پدیده در مدارس و استفاده از آن در واقع مغایر با اهداف ماست.

اگر معتقد باشیم که دروس آموخته شده واقعاً چیزی به ما اضافه می‌کند قطعاً نیاموختن آن بزرگ‌ترین مجازات است. باید صادقانه به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اولیای مدرسه و خانه و حتی خود دانش آموز بیشتر نگران نیاموختن درس‌ها هستند یا عدم کسب نمره عالی؟

سوالات بالا و انبوهای دیگری از سؤالات ما را برآن داشت که به سراغ تعدادی از دغدغه‌مندان آموزش و پرورش در استان فارس برویم. جلسات متعددی در شهر شیراز و شهرستان کازرون برای هماندیشی و مشورت در مورد این پدیده با معلمین دوره‌های مختلف، مدیران، مشاوران تربیتی و... برگزار شد. چکیده گزارش این جلسات تقدیم می‌شود.

**پرسش:**  
اول ابتدایی بودم. یک روز یکی از دانش آموزانم پرسید خانم! چه موقع به ما تقلب یاد می‌دهید؟ برادرم گفته تو مدرسه یاد می‌گیری. خیلی لذت داره.»

**روح نازارام دانش آموز**  
آقای محمدی، دبیر ادبیات می‌گوید: «تقلب در لغت به معنای دگرگونه نمودن و یا فربی و حیله و تزویر است... تقلب در معنای واقعی در بدنه آموزش چه معنای دارد؟ و آیا در آموزش فقط دانش آموز تقلب می‌کند؟ و اساساً آیا تقلب به همین نگاه کردن به ورقه یا مطالب دیگر دانش آموزان در امتحان ختم می‌شود؟

اینکه فکر کنیم تقلب یک ابزار قبولی است به احتمال زیاد خیلی عمیق نیست، زیرا دانش آموزان در وضعیت کنونی دیگر نیازی به تقلب برای قبولی ندارند، زیرا بدون تقلب هم قبولند پس ریشه تقلب می‌تواند بسیار عمیقتر باشد. سیستم آموزش می‌گوید من دانش آموز امروزی را به علوم مختلف و رشته‌های مختلف مجذب خواهم کرد. در حالی که همان روش‌های تدریس سابق را اعمال و اجرا می‌کند. بنابراین معلم‌ها آن گونه که باید وزیده نمی‌شوند و همان نگرش قدیمی را دارند و این یعنی تقلب! بنابراین به پدیده تقلب به عنوان یک جرم نگاه نکیم بلکه به عنوان یک مسکن روحی برای برخی از دانش آموزان نگاه کنیم که با بدترین روش‌ها دنبال آرام کردن روح نارام و ماجراجوی خود هستند. چطور

خوب است. سؤال خوب باید تفکر محور باشد. حفظی و کوتاه پاسخ نباشد. بهتر است امتحان به صورت گروهی برگزار شود و سؤالات مناسب با توانایی‌های دانش آموزان و در سطوح مختلف باشد. حتی الامکان سؤالات در دو یا چند تیپ یا چیدمان متفاوت تکثیر شود. سؤالات واضح و روان و خوانا باشد... باید قبل از شروع امتحان آرامش را به دانش آموزان هدیه کنیم و با چند جمله به آنها یادآوری کنیم که آزمون هم یکی از مراحل یادگیری است و بگوییم ما در کنار شما هستیم نه در مقابل شما و هیچ‌گونه بی‌اعتمادی میان ما و شما وجود ندارد.»

خانم پرسش، معلم ششم ابتدایی شهرستان کازرون می‌گوید: «در سال‌های اخیر متأسفانه میزان تقلب در بین بچه‌ها بالا رفته است، بهویژه در سال‌های پنجم و ششم؛ و این به دلیل آزمون‌های ورودی مدارس خاص است که بچه‌ها تحت تھ فشار والدین خود برای کسب نمرات بالاتر قرار می‌گیرند. مواردی مثل بی‌اعتمادی نسبت به دانسته‌های خود، تشویق اطرافیان و برداشت از تقلب به عنوان زرنگی، اضطراب، دلسوزی و ترحم نسبت به هم‌کلاسی یا حتی زورگویی مواردی هستند که در دوره ابتدایی باعث ایجاد تقلب می‌شود. اما باید به خاطر داشت که معلم باید مری باشد نه نگهبان!»

خانم شیخ‌الاسلامی، معلم دوره ابتدایی خاطره جالبی در این رابطه تعریف می‌کند: «سه ماه از سال

در این جلسات حاضرین بر شرایط مؤثر بر ایجاد پدیده تقلب (شرایط اجتماعی، آموزشی و خانوادگی) و راههای پیشگیری و برخورد با آن صحبت کردند. خانم نجاتی معلم کلاس اول ابتدایی می‌گوید: «در دوره ابتدایی، در معرض تقلب، مقصّر اصلی را همکاران خود می‌بینم. پس از تغییر سیستم ارزشیابی به جای اینکه بگوییم «تو این‌ها را نمی‌دانی» می‌گوییم «تو ندانسته‌هایت را به من نشان بده تا من تو را راهنمایی کنم». اگر معلم واقعاً ارزشیابی را در خدمت بهبود یادگیری به کار گیرد؛ قطعاً دانش آموز نه تنها تقلب نخواهد کرد بلکه در صدد نشان دادن ضعف‌های یادگیری خود خواهد بود و با آرامش همگام با معلم در بی رفع آن می‌کوشد.»

### کنجکاوی دانش آموزی

خانم شهیدزاده مدیریکی از دبستان‌های شهرستان کازرون می‌گوید: «در سال‌های اول دوره ابتدایی عموماً دانش آموز شناختی از مفهوم تقلب ندارد، بلکه از روی کنجکاوی روی دست دوستش نگاه می‌کند تا ببیند او چه نوشته است. بنابراین ما در این مورد هیچ‌گاه از لفظ تقلب استفاده نمی‌کنیم. بلکه محیط را طوری طراحی می‌کنیم که امکان تقلب وجود نداشته باشد.»

یکی دیگر از معلمان حاضر ادامه می‌دهد «مهم‌ترین عامل در این بین بردن بستر ایجاد تقلب طراحی سوال



محمدی: به پدیده تقلب به عنوان یک جرم نگاه نکنیم بلکه به عنوان یک مسکن روحی برای برخی از دانش آموزان نگاه کنیم که با بدترین روش‌ها دنبال آرام کردن روح ناآرام و ماجراجوی خود هستند

می‌توان دانش‌آموزی که در خارج از مدرسه هری پاتر می‌بیند، فرار از زندان می‌بیند، مرد طناب باز می‌بیند... انتظار داشته باشیم که ندای سمعاً و طاعت‌سردهد و فضای گسترده درون را در قفس سازد؟ پس در شرایط فعلی به نظر مرسد بهتر است از این نقطه ضعف نقطه قوت بسازیم. پدیدهای مثل «باشتراك گذاری معلومات در ارزشیابی‌ها» را تعریف کنیم و دانش آموزانی را که معلومات بیشتری را به اشتراك می‌گذارند مورد تشویق و تأیید بیشتری قرار بدهیم. بدیهی است که این امر بایستی در یک قامت زیبا انجام شود. باییم ارزشیابی را که اینک خود مانع واقعی آموزش شده است در جریان آموزش غوطه‌ور سازیم. ارزشیابی‌ها را به سمت تحلیلی پیش ببریم، امتحانات «کتاب‌باز» را رواج دهیم، خودارزشیابی‌ها را رتویج دهیم طوری که دانش آموز خود مصحح پاسخ‌هایش باشد، و با روش‌های دیگر از نمره‌اش دفاع نماید.»

خانم میری، مدیر هنرستان می‌گوید: «من به تقلب نگاه مثبت دارم و فکر می‌کنم که گاهی نشانه خلاقيت دانش آموز است. در دورهٔ متوسطه دوم عامل اصلی تقلب نیاز است. نیاز به پیدا نمی‌کند. به نظر من برای از بین بردن زمینه تقلب باید نظام صلاحیت‌ها را ارزیابی کرد. آیا نظام یادگیری و یاددهی موجود صلاحیت لازم را دارد؟ در همین دوره‌های ضمن خدمت معلمان که اخیراً آن را به نظام معیشتی متصل کرده‌ایم آیا درست عمل شده است؟ نظام تشویقی را در نظر بگیرید؛ آیا منصفانه عمل می‌کند؟ متأسفانه به

«تقلب نتیجه نمره‌محوری به جای توجه به مهارت‌های ساخت و الیت گاهی هم حاصل بی‌تدبیری دبیر. اقتدار معلم به جای قدرت او می‌تواند در کلاس‌داری به او کمک کند.»

### ضرورت تغییر نظام ارزشیابی

خانم مرعشی، دبیر شیمی و کارشناس تکنولوژی آموزشی می‌گوید: «بکی از راهکارهای حل این ماجرا استفاده بیشتر از روش‌های تیمی در ارزشیابی است. بازی‌های آموزشی یکی از روش‌های خوب در این زمینه است. من در آموزش فرمول‌نویسی و نام‌گذاری در درس شیمی بازی‌های ابداع کرده‌ام که می‌توان با استفاده از علاقه دانش‌آموز و سوق دادن آن‌ها به سمت اهداف آموزشی کمک شایانی به پیشرفت تحصیلی آن‌ها کرد. در این روش‌ها شور و هیجان به کمک یادگیری می‌آید و اصلاح زمینه‌ای برای تقلب وجود ندارد.»

آقای صالح پور، معاون دبیرستان سمنپاد می‌گوید: «پیازه گفته است اگر زمینه‌های دروغگویی را در کودک ایجاد نکنیم، کودک نیاز به دروغگویی پیدا نمی‌کند. به نظر من برای از بین بردن زمینه تقلب باید نظام صلاحیت‌ها را ارزیابی کرد. آیا نظام یادگیری و یاددهی موجود صلاحیت لازم را دارد؟ در همین دوره‌های ضمن خدمت معلمان که اخیراً آن را به نظام معیشتی متصل کرده‌ایم آیا درست عمل شده است؟ نظام تشویقی را در نظر بگیرید؛ آیا منصفانه عمل می‌کند؟ متأسفانه به

جای تأکید بر فرآیند محوری بر روی محصول محوری تمرکز کرده‌ایم. همه اینها مسائلی است که از عوامل مؤثر بر شیوه تقلید.»  
خانم جاودان، دبیر ریاضی می‌گوید: «هنگام برخورد با موضوع تقلب من همیشه به یاد این جمله خالد حسینی در کتاب «بادبادک‌باز» می‌افتم که می‌گوید: «کسی که تقلب می‌کند عدالت را دزدیده است». معمولاً اگر کسی مال ما را دزدید با او حتماً به شکل قانونی برخورد می‌کنیم پس اگر کسی هم عدالت را می‌دزد بدون شک باید با او برخورد کرد. البته طبیعی است که نوع برخورد از جنسی متفاوت و از نوع تربیتی و پرورشی است. من باید در طول زمان به دانش‌آموز یاد بدهم که او به عنوان یک انسان بالارزش است و عزت نفس را در وجودش زنده نگه دارم تا هیچ‌گاه جایگاه خود را در این حد تنزل ندهد.»

در پاسخ به ایشان یکی از حاضران گفت: «بچه‌ها معمولاً در توجیه عمل خود می‌گویند متقلب و گیرنده تقلب هر دو با رضایت کامل این کار را انجام داده‌اند بنابراین حقی ضایع نشده‌است.» یکی دیگر از معلمان پاسخ داد پس حق بقیه بچه‌هایی که تقلب نکرده‌اند چه می‌شود؟

همان طور که حاضران یکی یکی، از جنبه‌های مختلف، تقلب را بررسی می‌کردند یکی گفت: «دوسـت دارم مطلبی را مطرح کنم اما نمی‌دانم اصلاً بگوییم یا نه؟ گفتنش باعث شرم‌مندگی سـت اـما چـگونـه مـیـتوـانـ از برخی کـسانـی کـه خـودـ بهـ نـادرـت بـودـ تـقلبـ اـیـمانـ نـدارـنـ بـخـواـهـیـمـ کـهـ دـانـشـ آـمـوزـانـیـ تـربـیـتـ کـنـندـ کـهـ اـهـلـ تـقلبـ نـیـاشـنـدـ؟ـ هـمـهـمـهـایـ درـ گـرفـتـ.ـ هـمـهـ اـزـ آـزمـونـهـایـ ضـمـنـ خـدمـتـ وـ اـتفـاقـاتـ آـنـ خـاطـرـاتـیـ دـاشـتـندـ کـهـ حـرـفـ دـوـسـتـمـانـ رـاـ تـأـیـیدـ مـیـکـرـدـ.ـ درـ اـینـ حـینـ یـادـداـشـتـیـ بـرـایـ گـوـینـدـهـ اـینـ مـطـلبـ رسـیـدـ کـهـ آـنـ رـاـ بـاـ صـدـایـ بـلـنـدـ بـرـایـ هـمـهـ خـوانـدـ:ـ «ـاـگـرـ تـقلبـ درـ خـدمـتـ یـادـگـیرـیـ باـشـ چـطـورـ؟ـ»ـ

دوسـتـ دـیـگـرـ پـاسـخـ دـادـ:ـ «ـاـصـلـ اـینـ سـؤـالـ نـشـانـ مـیـ دـهـدـ کـهـ اـرـزـشـیـابـیـ وـ اـنـوـاعـ روـشـهـایـ آـنـ درـ سـیـسـتـمـ آـمـوزـشـیـ





**کامیاب: تقلب معمولاً در پی بحث ارزشیابی می‌آید. وقتی به هدف ارزشیابی نگاه می‌کنیم ارزشیابی در خدمت یادگیری است اما آنقدر که به نتایج ارزشیابی توجه می‌کنیم به فرآیند توجه نداریم. رویکردهایی در حوزه فرآیندمداری دنبال می‌شود که برخاسته از رویکردهایی مثل مکتب ساختگرایی است. در حقیقت به این رویکرد اشاره می‌کند که اجازه دهیم دانش در ذهن دانش‌آموز ساخته شود اما متأسفانه به تنها چیزی که توجه نمی‌شود همین مکتب ساختگرایی است.**

آقای کامیاب ادامه داد: «محتوای آموزشی و کتاب درسی از دیگر مؤلفه‌هایی هستند که باید در بحث تقلب مورد توجه قرار گیرد. واقعاً محتوای کتاب آموزشی ما اهداف آموزشی را متناسب با قضیه از نظر زمانی و هدف‌ها به اندازه کافی پوشش می‌دهد؟ آیا سیستم متمنکری که در کشور ما وجود دارد تا چه اندازه به انگیزه‌های درونی دانش‌آموز برای یادگیری توجه می‌کند؟ متأسفانه آنچه سند تحول بنیادین از سیستم آموزش‌پرورش ما انتظار دارد کاملاً متفاوت است با آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، زیرا نه نیروی انسانی ما برای این قضیه تربیت شده است و نه ساختار مناسب برای آن وجود دارد.»

جلسه آنقدر گرم و صمیمی شده بود که همه دوست داشتند هم‌چنان ادامه دهند اما زمان به پایان رسیده بود و باید خداحافظی می‌کردیم.

کرد: «۷ سال پیش، در یکی از مدارس تیزهوشان، در نیمة سال ابلاغ گرفتم. مدرسه‌ای بود که مدیرش خیلی امتحان محور بود. من هم در تست کار کردن بسیار ضعیف بودم. تنها راه حلی که به ذهنم رسید این بود که به دانش‌آموزان گفتم هر جلسه امتحان داریم اما نه امتحان از پاسخ‌ها. مسابقه طرح سؤال داریم. هر کس سؤالی را طراحی کند که بقیه نتوانند آن را حل کنند بهترین نمره را کسب می‌کند. دانش‌آموزان برای طراحی سؤال اینقدر کتاب‌ها را زیرورو کرده بودند که کاملاً مسلط شده بودند و اتفاقاً در آزمون سنتی هم خیلی عالی نمره گرفتند. بنابراین گاهی وقت‌ها واقعاً باید قالب‌ها را شکست تا بتوان به افق‌های جدید رسید.»

ما به شدت مهجور واقع شده است. شاید معلمان ما در تدریس از انواع روش‌های خلاقانه استفاده کنند اما در بحث ارزشیابی معمولاً تعداد مسیرهای محدودی را می‌شناسند و بعضی روش‌های خلاقانه را تقلب می‌نامند.»

### روش‌های نوین ارزشیابی

در اینجا دوستان شروع کردند به بیان روش‌های متنوعی که در ارزشیابی به کار می‌برند.

خانم رفیعی روش جالبی داشت و گفت: «درس ما ماهیت حفظی زیادی دارد که فراموش کردن بعضی قسمت‌ها زیاد اتفاق می‌افتد. من گاهی ۵۰ سؤال به دانش‌آموز می‌دهم و از او می‌خواهم که از بین آن‌ها ۲۰ سؤال انتخاب کند و پاسخ دهد. در هنگام پاسخ‌گویی اجازه دارد از کتاب هم استفاده کند. اما وقت امتحان محدود است و فقط دانش‌آموزی قادر به پاسخ‌گویی به بیست سؤال خواهد بود که تسلط لازم را بر کتاب درسی داشته باشد.»

خانم هاشمی، دبیر شیمی هم روش خوبی داشت: «من گاهی سر جلسه امتحان می‌گویم هر کدام از شما می‌توانید در یک سؤال از من کمک بگیرید و هر کسی که نیاز به من نداشت و خودش پاسخ‌ها را نوشت ۰/۲۵ به نمره او اضافه می‌شود. البته مستقیماً پاسخ سؤالات را نمی‌گوییم فقط راهنمایی می‌کنم به نحوی که دچار سردرگمی در حل مسئله نشوند.»

آقای محمدی دبیر ادبیات اضافه



# صندوقهٔ فرهنگ

دکتر نرگس سجادیه

اینجا مدرسه‌ای در حاشیه شهر است. امروز ظاهر مدرسه متفاوت از روزهای دیگر است. «مسابقهٔ نهایی مشاعره» برگزار می‌شود و در آن دو گروه از دانش‌آموزان سال نهم و دهم با هم رقابت می‌کنند.

سال نهمی‌ها مشاعره را آغاز می‌کنند:

- یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌خور  
کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌خور

و سال دهمی‌ها پاسخ می‌دهند:

- رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تاچه حد است مقام آدمیت

و باز هم سال نهمی‌ها... هر بار گوش‌های تماشاگران تیز می‌شود تا شعر را بشنوند و طرفداران هر گروه با خوانده شدن شعر گروه مورد علاقه‌شان، نفسی به راحتی می‌کشند. مسابقه به پیش می‌رود و در لحظات دشوار، ذهن‌ها بارها برای شعر مناسب مرور می‌شوند...



هره‌ری مذهب، بی‌ریشه و بی‌تعلق تبدیل خواهد شد که در زندگی، هیچ تکیه‌گاه محکمی برای استقرار خود نخواهد یافت. از همین راست که اندیشمندان زیادی چون هرش<sup>۱</sup> نسبت به بی‌سوادی فرهنگی نسل جدید هشدار داده و تلاش کرده‌اند تا مدرسه را به این رسالت بازگردانند. از نگاه این اندیشمندان، مدرسه در زمان ما به غلط، به آموزش‌های تخصصی و شغلی مشغول شده و رسالت اساسی خود را به فراموشی سپرده است.

در فرهنگ برنامه درسی دانش و ارزش معیار، ساخت‌گیرانه بودن برنامه‌ها

بود. بر این اساس، این صندوقه را باید پاس داشت و از آن مراقبت کرد. اما نسل جدید چگونه باید این میراث‌داری را تجربه کند؟ جز با آشنازی و انس با آن و احساس تعلق به آن؟ پس لازم است نسل قدیم، نسل جدید را با این میراث آشنا کند. مدرسه، صحنه این آشتی کنان خواهد بود.

در این فرهنگ، مدرسه باید صحنه‌ای را بیاراید زیبا و سرشار از ارزش‌های انسانی تا زمینه برای تکوین هویت فرهنگی نسل جدید و تدارک سرمایه فرهنگی وی فراهم شود. بدون این هویت فرهنگی، نسل جدید به نسلی

کار بالا را می‌توان ملهم از «فرهنگ برنامه درسی دانش و ارزش معیار» دانست. این فرهنگ معتقد است آثار هترمندان و ادبیات بزرگ صندوقه فرهنگ و اوج قله شرافت بشری‌اند و از این رو می‌توانند با درون همه انسان‌ها ارتباطی عمیق بایند و ارزش‌های بشری را نسل به نسل انتقال دهند. به سخن دیگر، از منظر این فرهنگ، تربیت باید بر سرشت مشترک انسانی انسان‌ها تمرکز باید و انتقال ارزش‌های انسانی را رسالت اصلی خود بداند. در این میان، آثار فاخر فرهنگی به عنوان تجسم این ارزش‌ها، محبو و قلب تربیت خواهند

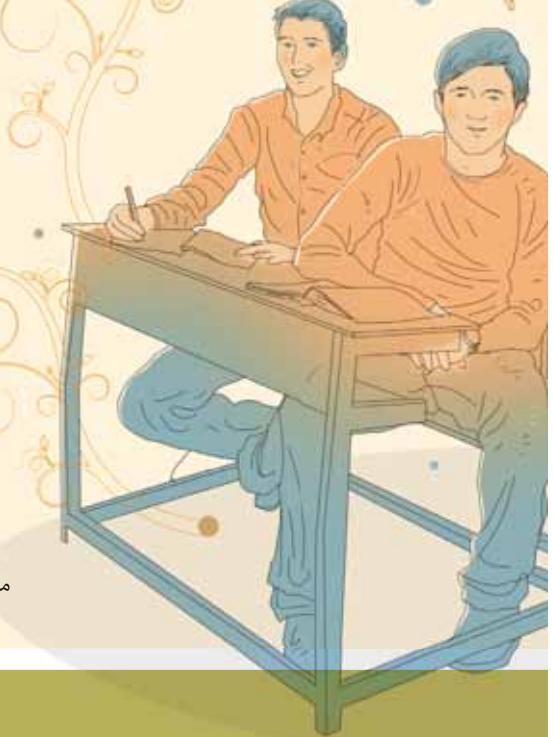
این شور و هیجان مدتی است در مدرسه به راه افتاده. ماجرا از درس هفتم کتاب فارسی کلاس نهم و آقای صالحی شروع شد. از یک صبح زمستانی سرد و ابری... احمد و رسول سر چوب لباسی کلاس با هم کل کل می کنند. محمدرضا دارد نوک مدادش را می جود و به پدرش فکر می کند که از امشب باید در زندان بخوابد و دیگر نمی تواند داداش کوچیکه محمدرضا را به خاطر شیطنت هایش کتک بزنند.... علی فال هایش را از کیف در آورده و دارد مرتب می کند. او عصرها توی مترو فال می فروشد... آقای صادقی در همین لحظه با چند کتاب در دست وارد می شود. همه به ظاهر بريا می شوند اما زیر پوست کلاس هنوز غرولید و صحبت های آرام در جریان است. حضور و غیاب تمام می شود و بچه ها ظاهراً آرام می گیرند. درس امروز، درس «پرتو امید» از کتاب فارسی است؛ غزلی از حافظ. هر وقت کتاب فارسی به چنین درس هایی می رسد گل از گل آقای صالحی می شکفت... او زندگی حافظ، اندیشه ها و خلاقیت های شعری او را با شوری وصف نایاب برای بچه ها روایت می کند. تا اینکه نوبت به خواندن شعر حافظ می رسد: صدای پرطنین آقای صالحی، جانی دوباره به غزل می بخشد:

یوسف گم گشته باز آید به کنун، غم مخور

کلبة احزان شود روزی گلستان، غم مخور  
همین طور که صدای آقای صالحی در فضای کلاس می پیچد محمد  
چشم هایش تر می شود و علی نگاهش را به افق می دوزد. سکوتی عجیب کلاس  
را فرا می گیرد و آقای صالحی همچنان می خواند. کلاس رنگ و بوی دیگری  
می گیرد...

پس از خواندن شعر، آقای صالحی به بچه ها می گوید تا پایان کلاس، هر کدام،  
از نیمکت ها، غزلی از دیوان حافظ را انتخاب کنند و برای کلاس دکلمه کنند.  
دیوان های حافظ یکی از روی میز آقای صالحی برداشته می شوند و  
جستن زندگی و شور در لابه لای غزل ها، آغاز می شود...

کم کم برنامه آنقدر جذاب می شود که آقای صالحی این کار را عمومی  
می کند و ... اکنون، جلسه امروز، آخرین ایستگاه از حرکتی است که  
آقای صالحی با تکیه بر دیوان حافظ و سپس مثنوی معنوی در مدرسه  
به راه انداخت. این حرکت، باعث شد همه وقت های خالی بچه ها بر از  
شعر حافظ و مولانا شود. در اوایل بچه ها شعرها را به صورت کامل حفظ  
می کرند و آن ها را در کلاس دکلمه یا به صورت تئاتری اجرا می کرند. بعد این  
اجراهای به مراسم صحیحگاهی و سرفصل کشیده شد و کم کم حفظ شعر و مشاعره در  
مدرسه رواج یافت...



تخصصی شانه خالی کند؟ اگر مدرسه  
نخواهد به نیازهای شغلی و تخصصی  
دانش آموزان توجه کند، این نیازها سر  
بر کدامین بالین بگذارند؟ همچنین واقعاً  
نسبت نسل جدید با آثار فاخر فرهنگی  
چیست؟ فاصله فرهنگ عامیانه با فرهنگ  
فاخر روز به روز بیشتر می شود و نسل  
جدید روز به روز با آثار کلاسیک، بیگانه تر  
می شود. آیا می توان در این بیگانگی زبانی،  
راهی برای این آشنایی بست؟ نکند این  
آشنایی به حای آشتی به نوعی حفظ  
طوطی وار و تنفر ختم شود؟!

\*پی‌نوشت

1. E.D. Hirsh

دارد و می تواند همه گفته ها و ناگفته های  
این آثار را تحلیل کند و پیش روی  
دانش آموز قرار دهد. همچنین وی باید  
چون هدایتگری دقیق، دانش آموز خویش  
و علایقش را شناسد تا بتواند جرقه های  
نخستین آشنایی با این آثار را در کلاس  
روشن کند و توجه دانش آموز را به این  
آثار جلب نماید.

در این حال، چالش های مختلفی  
«فرهنگ برنامه درسی» را تهدید می کند  
که بدون اندیشیدن به آن ها نمی توان  
طرحی قابل دفاع و مناسب از آن ارائه داد.  
مثلاً اینکه واقعاً در دنیای امروز مدرسه  
تا چه حد می تواند از وظیفه آموزش های

و فعالیت های یادگیری  
نگدان ناپسند نیست. از  
نگاه طرفداران این فرهنگ، میزان معقولی  
از سخت گیری می تواند به عادات ذهنی  
پسندیده - چون نظم فکری - منجر  
شود و نهادینه شدن این عادات ذهنی،  
منش های عقلانی و اخلاقی مطلوبی در  
افراد ایجاد می کند.

در این فرهنگ دانش آموز به مثابه  
ورزشکاری نگریسته می شود که معلم،  
در مقام مرتبی، باید با تمرین های سخت و  
مداوم، وی را ورزیده سازد. از سوی دیگر،  
به معلم هم به مثابه فرد خبرهای نگاه  
می شود که بر آثار ارزشمند تسلط کافی

# سلامت جنسی

## گفت و گو باد کتر راضیه معصومی فوق دکتری رفتارشناسی جنسی

تنظیم: نصرالله دادر

به اعتقاد محققان و متخصصان، اگر ما بخواهیم جامعه سالمی داشته باشیم لازمه آن داشتن نسلی سالم است که یکی از شاخص‌های آن تأمین، حفظ و ارتقای سلامت جنسی همه افراد جامعه از هر جنسی و در هر مقطع سنی می‌باشد. خانم دکتر راضیه معصومی، فوق دکتری رفتارشناسی جنسی، دکتری تخصصی بهداشت باروری و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در گفت و گو با ماهنامه ورشد معلم، ضمن تأکید بر ضرورت تربیت جنسی تک تک افراد جامعه گفت: رفتار جنسی به سنّ خاصی محدود نمی‌شود و از ابتدای کودکی در انسان به اشکال مختلف قابل مشاهده و ردیابی است. بنابراین تظاهرات جنسی متناسب با سن و جنس در هر فردی طبیعی است و داشتن زندگی سالم جنسی نیز جزء حقوق جنسی و باروری هر انسانی قلمداد می‌شود.

البته این عبارت به این معنا نیست که انسان فقط بعد جنسی دارد بلکه مقصود این است که در کنار سایر ابعاد وجودی انسان، بعد جنسی را هم باید دید و همان اندازه که سایر ابعاد در حدود طبیعی خود منعی ندارند، این بعد نیز به عنوان یکی از ابعاد بنیادین وجود انسان باید مورد پذیرش قرار گیرد.

**تعريف رفتار جنسی چیست؟**  
تعریف متعددی در متون علمی برای رفتار جنسی وجود دارد اما آنچه که در علم رفتارشناسی جنسی موردنظر است رفتاری است که منجر به ایجاد یکی یا بیش از یکی از مراحل سیکل پاسخ جنسی در فرد

لطفاً ابتدا درباره سکسولوژی یا رفتارشناسی جنسی که عنوان رشته تخصصی شما در مقطع فوق دکتری است، توضیح بفرمایید.

سکسولوژی یا رفتارشناسی جنسی رشته‌ای علمی است که به مطالعه رفتار جنسی می‌پردازد. تمام موجودات دارای رفتار جنسی هستند و انسان نیز از این فاعده مستثنی نیست. در علم سکسولوژی به مطالعه رفتار جنسی در انسان پرداخته می‌شود. اولین پیش‌فرض در این علم این است که «انسان یک موجود جنسی است».

عکس: ایمنه ابراهیمی



و یا همسر یا شریک جنسی اش شود. به عبارت دیگر رفتار جنسی رفتاری است که به دنبال دریافت سیگنالی با ماهیت جنسی، چه از محیط بیرونی و چه از افکار درونی خود فرد، شکل بگیرد. البته طیف آن از تحریک ذهنی-جسمی تا انجام یک فعالیت جنسی متفاوت خواهد بود.

آیا رفتار جنسی سن خاصی دارد؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید این توضیح را بدهم که در علم رفتارشناسی جنسی، محدوده ماهیت جنسی انسان از بدو تولد تا مرگ در نظر گرفته می‌شود و دلیل آن هم این است که مهم‌ترین اندام جنسی در بدن انسان مغز اوست و تا زمانی که مغز فعال است رفتار جنسی قابلیت ظهرور دارد. در واقع، خداوند با همه ویژگی‌هایی که در وجود انسان قرار داده رفتار جنسی را هم با مرکزیت مغز در بدن او به عنوان مهم‌ترین ارگان جنسی به وی ارزانی داشته است. لذا این رفتار از همان ابتدای کودکی در انسان به اشکال مختلف قابل مشاهده و ریدایی است. پس تظاهرات جنسی، متناسب با سن و جنس، در هر فردی وجود دارد و طبیعی است و داشتن زندگی سالم جنسی نیز جزء حقوق جنسی، و باوری هر انسانی قلمداد می‌شود. حال، برای دستیابی به این مهم، تربیت و آموزش جنسی به ویژه در کودکان و نوجوانان ضروری است. شواهد علمی موجود ردیابی تظاهرات جنسی را حتی پیش‌تر از زمان تولد، یعنی در دوران جنینی، امروزه تأیید می‌کنند. به گونه‌ای که حتی تعوظ خودبهخودی یا رفلکسی در جنین‌های پسر، در دوران بارداری مادر، گزارش شده است. با این پیش‌فرض طیف بروز رفتار جنسی را باید از نظر زمانی از تولد یا حتی پیش از تولد در نظر گرفت. رفتار جنسی در هر مقطع سنی قابل مشاهده است و آنچه که مهم است این است که ویژگی‌های طبیعی این رفتار را در هر مقطع سنی بدانیم.

جنسی دادید، چه کسانی باید با این موضوع آشنا باشند؟

بهطور کلی والدین اولین و مهم‌ترین آموزش‌دهنده‌گان کودکان هستند. این در حالی است که عمدۀ والدین ما یا به علت فقدان اطلاعات و دانش لازم در این زمینه و یا به دلیل نگرش نامناسب نسبت به مسائل جنسی از این وظيفة خطیر خود سرباز می‌زنند. مربیان، معلمان و مشاوران مدارس در مقاطع مختلف نیز گروه دومی هستند که به علت داشتن تعامل با کودکان و نوجوانان نقش مهم و تأثیرگذاری در این زمینه بر عهده دارند. لذا آموزش صحیح توسط متخصصین این حوزه برای والدین، معلمین و مشاورین مدارس برای توانمند شدن هر چه بیشتر آن‌ها برای تربیت جنسی کودکان و آموزش جنسی نوجوانان در جامعه ما ضروری به نظر می‌رسد.

میزان آشنایی هر یک از عوامل مؤثر در تربیت چقدر است؟

قبل از پاسخ به این سؤال، لازم است این توضیح را خدمتتان عرض کنم که تقریباً دو نگاه غالب در زمینه تربیت و آموزش جنسی در کشور ما وجود دارد. نگاه اول نگاه پرهیزگرایانه به موضوع است و پیش‌فرض این نگاه هم آن است که با آموزش مسائل این چنینی، کودکان و نوجوانان به این نوع مسائل حریص می‌شوند و به اصطلاح چشم و گوش‌شان باز می‌شود. اما یک نگاه دیگر هم این است که تربیت و آموزش جنسی به کودکان و نوجوانان می‌تواند منجر به کسب دانش لازم و ایجاد بینش و کسب مهارت در آن‌ها برای حفاظت خود در برابر آسیب‌های احتمالی باشد. مستندات علمی موجود غالباً از نگاه دوم حمایت می‌کند. بنابراین والدین در نقش تربیت‌گری خود در فضای خانواده و معلمان و مشاوران در نقش آموزشی خود در محیط مدرسه می‌توانند نقش بسزایی در این موضوع داشته باشند.

منظور شما از تربیت جنسی چیست؟ همان‌طور که می‌دانید تربیت به

جهت اینکه انسان موجودی چند بعدی است ابعاد مختلفی دارد که تربیت جنسی هم یکی از آن ابعاد است. تربیت جنسی یعنی رشد و بارور کردن ظرفیت‌ها و استعدادهای هر آنچه که به بعد سکچوالیتی و جنسی انسان مربوط می‌شود. در این فرایند فرد به درک درستی از جنسیت، نقش جنسیتی و جنسی خود می‌رسد و سکچوالیتی وی در مسیر درست و هدفمند هدایت می‌شود. علاوه بر دستیابی به درک صحیح، نگرش فرد نسبت به این مسائل نیز بهطور درستی ساخته شده و فرد به توانمندی لازم برای حفاظت از خود در موقعیت‌های مختلف و حتی خطرساز دست خواهد یافت. تربیت جنسی باید از بدو تولد در برنامه مراقبتی کودک قرار داده شود و والدین و یا مربیان مهداید دوره‌های آموزشی لازم در این زمینه را بگذرانند.

منظور شما از آموزش جنسی چیست؟

بعضی اوقات وقتی صحبت از آموزش جنسی می‌شود، برخی افراد به اشتباه فکر می‌کنند که منظور یاد دادن نحوه برقراری رابطه جنسی به نوجوان است. این برداشت نادرست است و ریشه در محدود دیدن مسائل جنسی دارد. محوریت آموزش جنسی نیز همانند تربیت جنسی بر ایجاد درک صحیح در فرد از سکچوالیتی و بعد جنسی، کسب بینش و نگرش صحیح نسبت به این مسائل و نیز توانمند شدن برای حفاظت از خود و نیز بهره‌مندی از رشد مطلوب جنسی و برخورداری از حس مثبت نسبت به این بعد وجودی خودش می‌باشد. لازمه آموزش جنسی برخورداری نوجوان از اطلاعات صحیح علمی و متناسب با سن و مرحله بلوغ وی می‌باشد که این کار در وهله اول بر عهده والدین و معلمان و مربیان مدارس است، هر چند سایر نهادهای جامعه نیز می‌توانند در این زمینه مؤثر و کارآمد باشند.

اگر با نگاه سلامت به این موضوع نگاه

# زمان‌شناسی

محمدحسین دیزجی



معلم با خط درشت روی تخته نوشته: مسئله همیشه حساب و ریاضیات نیست. تکلیف امشب شما پاسخ دادن به این سوال است: فردا می‌خواهید چه کاره باشید؟

جلسه بعد، هر کسی یک جواب آورد و معلم از همه به راحتی پذیرفت تا به آخرین نفر رسید. او به آخرین نفر گفت: تو پاسخی را که به این سوال داده‌ای روی تخته بنویس تا همه ببینند، و او نوشته: «من می‌خواهم در آینده شاد باشم». بعضی‌ها به این جواب خنده‌دند. یک نفر گفت: شاید سوال را درست نفهمیدی! معلم به نویسنده جواب اشاره کرد که جواب دوستش را بدهد. پسرک گفت: خیلی کوچک که بودم مادرم همیشه می‌گفت: تلاش کن در زندگی همیشه شاد باشی، دیگران را شاد کنی و از شادی دیگران لذت ببری. من از کلام دیروز مادرم، آینده‌ام را یافته‌ام.

در این وقت معلم گفت: زندگی این است و جز این نیست!

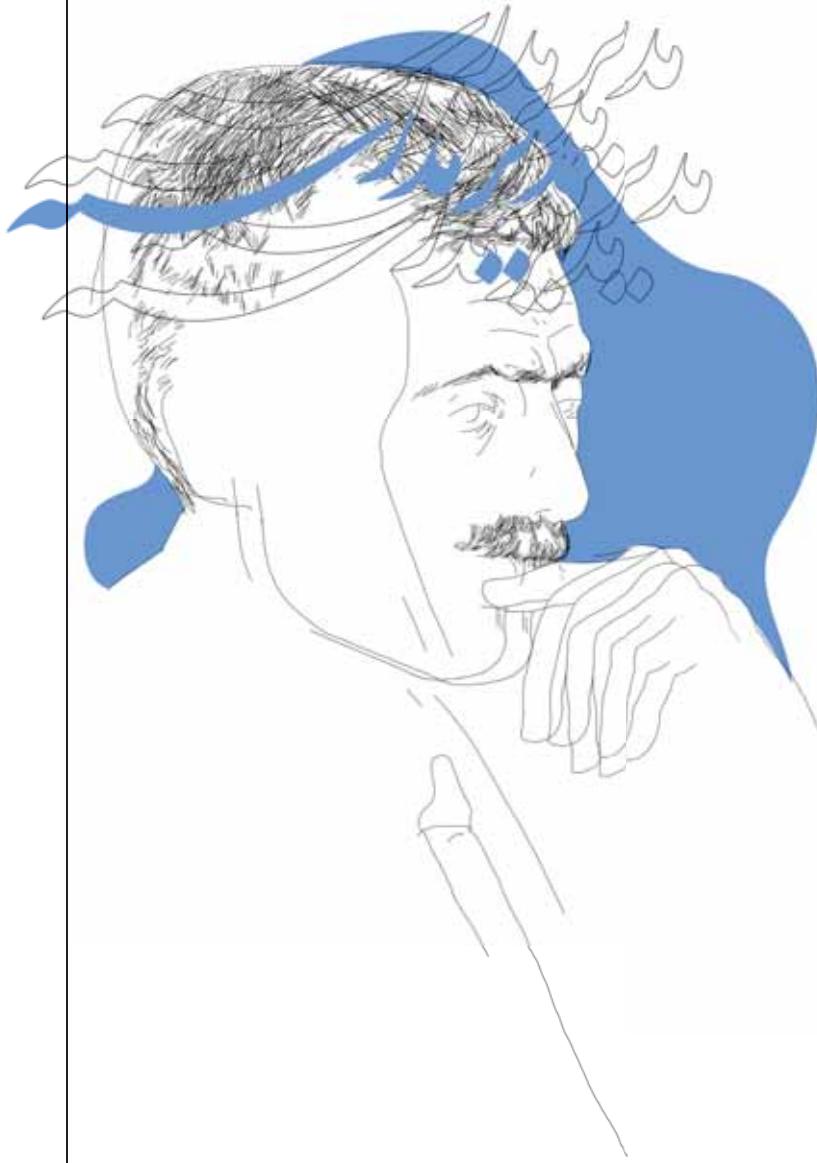
است که این موضوع فطری است و لذا تکامل جنسی بچه‌ها هم به فطرت‌شان واگذاشته شده است. این در حالی است که در رفتارهای مبتنی بر سعی و خطا، احتمال بروز آسیب‌های جدی هم وجود دارد. از سویی، دور باطنی افراد این زمینه بین والدین و اولیای مدرسه برقرار است، به گونه‌ای که والدین این مسئولیت را به دوش اولیای مدرسه می‌اندازند و بالعکس. حتی اگر اولیای مدرسه هم در این زمینه فعالیتی داشته باشند به علت عدم تعامل بین والدین و معلمان در زمینه محتوا و چگونگی اجرای چنین برنامه‌ای احتمال تأثیرگذاری آن قابل توجه نخواهد بود. تجربه جوامع موفق در زمینه آموزش سلامت جنسی نشان می‌دهد که گروه هدف اول و اصلی ابتداء‌الدین می‌باشد تا با شرکت در برنامه‌های مرتبط با این حوزه در مدرسه کاملاً در مورد ساختار و محتوای برنامه توجیه و آگاه شده و با اولیای مدرسه برای اجرایی شدن یکی از شاخص‌های نسل سالم هم تأمین، حفظ و ارتقای سلامت جنسی تک‌تک افراد جامعه از هر جنسی و در هر مقطع سنی است. برای این منظور تلاش جمعی برای فرهنگ‌سازی جنسی متناسب با فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی‌مان لازم است و مشارکت همه نهادها و ارگان‌های جامعه به سهولت دستیابی به این مهم کمک شایانی خواهد کرد. در حال حاضر برنامه‌های برنامه‌ریزی مبتنی بر الگوهای فرهنگی و دینی، و به عبارتی «بومی» برای کشور ماست. همچنین استفاده از متخصصان و مشاوران متبحر در این زمینه گام مهمی در تأمین سلامت جنسی کودکان و نوجوانان ما خواهد بود. ما باید بیاموزیم که به جای رفتارهای پلیسی و کنکاش دائمی و تعقیب و گریز با کودک و نوجوان خود رفتارهای جنسی آن‌ها را بشناسیم، آن را بخشی از روند تکامل طبیعی تلقی کنیم و تلاش کنیم با درک بهتری رفتارهای جنسی فرزندانمان را هدایت، مدیریت و کنالیزه کنیم و از این طریق فرزندان خود را در مسیر زندگی جنسی سالم قرار دهیم.

کنیم، برای رشد آگاهی نوجوان به چه نکاتی باید پرداخته شود؟ در بسیاری از جوامع مثل جامعه ما مسائل جنسی تابو یا ممنوعه هستند و علی‌رغم اینکه شاید بسیاری از افراد از اهمیت این موضوع و نقش آن در تأمین سلامت فردی و حقیقی اجتماعی در جامعه خود آگاه هستند اما به دلیل نگاه تابوی که به این مسائل دارند، از پرداختن به آن سر باز می‌زنند. امروزه علم رفتارشناسی جنسی به این حقیقت اذعان دارد که رشد و شکوفایی انسان در بعد سکچوالیتی و جنسی‌اش نه تنها بر سلامت فردی خود او مؤثر است، بلکه منجر به برقراری و تعاملات انسانی سالم در بستر جامعه شده و زمینه لازم برای شکل‌گیری خانواده سالم را نیز فراهم می‌کند. از سویی خانواده سالم می‌تواند ضامن جامعه سالم باشد. لذا اگر ما بخواهیم جامعه سالمی داشته باشیم لازمه آن داشتن نسلی سالم است و یکی از شاخص‌های نسل سالم هم تأمین، حفظ و ارتقای سلامت جنسی تک‌تک افراد جامعه از هر جنسی و در هر مقطع سنی است. برای این منظور تلاش جمعی برای فرهنگ‌سازی جنسی متناسب با فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی‌مان لازم است و مشارکت همه نهادها و ارگان‌های جامعه به سهولت دستیابی به این مهم کمک شایانی خواهد کرد. در حال حاضر برنامه‌های خوبی در این حوزه به صورت موردي در حال اجرا است اما اثربخشی هر چه بیشتر این برنامه‌ها نیازمند حمایت سازمان‌های تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار مانند آموزش و پرورش، وزارت بهداشت و درمان، آموزش عالی و دیگر سازمان‌های ذی‌ربط می‌باشد.

◀ روش‌ها و شیوه‌های آشنایی افراد با رفتارشناسی جنسی برای سینین مختلف چگونه است؟ ذکر این موضوع لازم است که متأسفانه نه والدین و نه آموزش و پرورش ما زیر بار مسئولیت تربیت و آموزش جنسی کودکان و نوجوانانمان نمی‌روند زیرا رویکرد غالب آن‌ها این

محوریت آموزش جنسی نیز همانند تربیت جنسی برای جاده در ک صحیح در فرد از سکچوالیتی و بعد جنسی، کسب بینش و نگرش صحیح نسبت به این مسائل و نیز توانمند شدن برای حفاظت از خود و نیز بهره‌مندی از رشد مطلوب جنسی و برخورداری از حس مثبت نسبت به این وجودی خودش می‌باشد

# داستان



می‌ریزد، به آموزگاران سفارش می‌کند سروقت بیاییند، به کلاس‌ها سرکشی می‌کند... ولی در پایان ناچار می‌شود خودش ترکه‌ها را دوباره به کار بیندازد و با خشونت به جان کودکی بیفتد و این نشان می‌دهد که «مدیر» نه نقشه بنیادی برای درست کردن کارها دارد و نه ابزار رسیدن به آن را. ترکه‌ها نقشی در این میانه ندارند، چه باشد چه نباشد و نظام و مدیر، در نظامی که کارش به ژرفانمی‌رسد، پشت و تاب مدیر بیشتر غریزی است تا آگاهانه....  
(خلاصه‌ای از نقد عبدالعلی دستغیب بر مدیر مدرسه)

مدیر مدرسه در مسیر داستان نویسی آل احمد یک نقطه آغاز است. آل احمد با مدیر مدرسه است که گام بلندی در زمینه سبک (و البته درون‌مایه تازه داستانی) برمی‌دارد. درون‌مایه داستان بسیار ساده است و اوج و فرود و طرح و توطئه معینی ندارد. آموزگاری است که بیش از هه سال است الفبا درس می‌دهد، با کودکان سر و کله می‌زند، از درس دادن خسته شده و تاب دیدار قیافه‌های بهترزده شاگردان را ندارد. سرانجام از «چاه علمی» در می‌آید تا در «چاله مدیریت» بیفتد. البته کار به این آسانی نیست. باید سلسله مراتب اداری طی شود. برای گرفتن این حکم «آزادی» و گریز از آموزاندن الفبا صد و پنجاه تومان در کارگرینی کل مایه می‌گذارد. توصیه‌ای نیز می‌برد و تازه دو ماه هم دوندگی می‌کند. ناگهان «علم» دیروز خود را در میان آموزگاران، نظام، کودکان و فراشبashi در مدرسه‌ای وسط بیابان می‌بیند. در دبستانی که به آموزش و پرورش اهدا شده تا زمین‌های پیرامون آن رو بباید و پول را از پارو بالا ببرد. او در این دبستان چه چیزها می‌باید؟ هیچ‌چیز و همه‌چیزا مدیر نواور که به تصور خود می‌خواهد دگرگونی‌هایی در کار دبستان ایجاد کند خود را در برابر نظام پوسیده‌ای می‌بیند، که کتک زدن کودکان به وسیله نظام مدرسه، کمترین جلوه آن است. نظام کودکان را به شدت کتک می‌زند. «مدیر» می‌خواهد این «سنت» پوسیده را از بیخ و بن براندازد و پرخوش کار نظام را نکوهش می‌کند ولی پاسخ نظام این است: «اگر یک روز جلوشونو تکرید، سوارتون می‌شند آقا.» نمی‌دونید چه قاطرهای چموشی شده‌اند آقا.» نظام مانند کودکان مدرسه آقا آقا می‌کند و مدیر از تب و تاب می‌افتد و به اندر زدن راه که کودکان را نباید کتک زد بسنده می‌کند تا سرانجام قرار می‌شود ترکه‌ها را بشکند و دور بیندازند، ولی باز مشکل مدیر حل نمی‌شود. او می‌خواهد سنت‌های پوسیده را براندازد و در این راه چند گامی نیز برمی‌دارد، ولی از بازسازی و جانشین کردن ارزش‌های تازه به جای ارزش‌های کهنه ناتوان است. زیرا همه راه حل‌ها سرانجام فردی، سطحی و بی‌معنا از آب درمی‌آید. مدیر «ترکه‌ها» را می‌شکند و ابزار شکجه را دور

## بریده‌ای از داستان

### فصل ۱۴

به انجمن بدهند. پیدا بود باز توى کوک ناظم رفته است. مرخصش کردم و ناظم را خواستم. معلوم شد می‌خواسته ناظم را بزند. همین‌جوری و بی‌مقدمه او اخیر بهمن بود که یکی از روزهای برفی با یکی دیگر از اولیای اطفال آشنا شدم. یارو مرد بسیار کوتاهی بود؛ فرنگی ماب و بزرگ کرده و اتو کشیده که نشسته از تحصیلاتش و از سفرهای فرنگش حرف زد. می‌خواست پرسش را آن وقت سال از مدرسه دیگر به آن جا بیاورد. پرسش از آن بچه‌هایی بود که شیر و مربای صبحانه‌اش را با قربان صدقه توی حلقشان می‌پستاند. کلاس دوم بود و ثلث اول دو تا تجدید آورده بود. می‌گفت در باغ بیلاقی‌اش که نزدیک مدرسه است با غبانی دارند که پرسش شاگرد ماست و درس‌خوان است و پیداست که بچه‌ها زیر سایه شما خوب پیشرفت می‌کنند؛ و از این پیزرهای و حال به خاطر همین بچه، توی این برف و سرمه، آمدۀ‌اند ساکن باغ بیلاقی شده‌اند. بلند شدم ناظم را صدا کردم و دست او و بچه‌اش را توی دست ناظم گذاشتم و خدا حافظ شما... و نیم ساعت بعد ناظم برگشت که یارو خانه شهرش را به یک دبیرستان اجاره داده به ماهی سه هزار و دویست تومان، و التمام دعا داشته، یعنی معلم سرخانه می‌خواسته و حتی بدش نمی‌آمدۀ است که خود دیدیر زحمت بکشند و ازین گندۀ گوزی‌ها... احساس کردم که ناظم دهانش آب افتاده است. و من به ناظم حالی کردم خودش برود بهتر است و فقط کاری بکند که نه صدای معلم‌ها در بیاید و نه آخر سال برای یک معدل ده احتیاجی به من بیمیرم و تو بیمیری پیدا کند. همان روز عصر ناظم رفته بود و قرار و مدار برای هر روز عصر یک ساعت به ماهی صد و پنجاه تومان. دیگر دنیا به کام ناظم بود. حال مادرش هم بهتر بود و از بیمارستان مرخصش کرده بودند و به فکر زن گرفتن افتداده بود. و هر روز هم برای یک نفر نقشه می‌کشید؛ حتی برای من هم. یک روز درآمد که چرا ما خودمان «انجمن خانه و مدرسه» نداشته باشیم؟ نشسته بود و حسابش را کرده بود دیده بود که پنجاه شصت نفری از اولیای مدرسه دستشان به دهانشان می‌رسد و از آن هم که به پرسش درس خصوصی می‌داد قول مساعد گرفته بود. حالیش کردم که مواظب حرف و سخن اداره باشد و هر کار دلش می‌خواهد بکند. کاغذ دعوت را هم برایش نوشتم با آب و تاب و خودش برای اداره فرهنگ داد. ماشین کردن و به وسیله خود بچه فرستاد. و جلسه با حضور بیست و چند نفری از اولیای بچه‌ها رسمی شد.

غیر از آن زنی که هفته‌ای یک بار به مدرسه سری می‌زد، از اولیای اطفال دو سه نفر دیگر هم بودند که مرتب بودند. یکی همان پاسبانی که با کمریند، پاهای پسرش را بست و فلک کرد. یکی هم کارمند پست و تلگرافی بود که ده روزی یک بار می‌آمد و پدر همان بچه شیطان و یک استاد نجار که پسرش کلاس اول بود و خودش سواد داشت و به آن می‌باید و کار آمد می‌نمود. یک مقنی هم بود درست استخوان و بند قد که بچه‌اش کلاس سوم بود و هفته‌ای یک بار می‌آمد و همان توی حیاط، ده پانزده دقیقه‌ای با فراش‌ها اختلاط می‌کرد و بی‌سر و صدا می‌رفت. نه کاری داشت، نه چیزی از آدم می‌خواست و همان طور که آمده بود چند دقیقه‌ای را با فراش صحبت می‌کرد و بعد می‌رفت. فقط یک روز نمی‌دانم چرا رفته بود بالای دیوار مدرسه. البته اول فکر کردم مأمور اداره برق است ولی بعد متوجه شدم که همان مرد مقنی است. بچه‌ها جیغ و فریاد می‌کردند و من همه‌اش درین فکر بودم که چه طور به سر دیوار رفته است. ماحصل داد و فریادش این بود که چرا اسم پسر او را برای گرفتن کفش و لباس به انجمن ندادیم. وقتی به او رسیدم نگاهی به او انداختم و بعد تشری به ناظم و معلم‌ها زدم که ولش کردن و بچه‌ها رفتن سر کلاس و بعد بی‌اینکه نگاهی به او بکنم، گفتم:

- «خسته نباشی اوستا».

و همان طور که به طرف دفتر می‌رفتم رو به ناظم و معلم‌ها افزودم:

- «لابد جواب درست و حسابی نشنیده که رفته سر دیوار».

که پشت سرم گرب صدایی آمد و از در دفتر که رفتم تو او و ناظم با هم وارد شدند. گفتم نشست. و به جای اینکه حرفی بزند به گریه افتاد. هرگز گمان نمی‌کردم از چنان قد و قامتی صدای گریه در بیاید. این بود که از اتاق بیرون آمد و فراش را صدا زدم که آب برایش بیاورد و حاشش که جا آمد بیاوردش پهلوی من.

اما دیگر از او خبری نشد که نشد. نه آن روز و نه هیچ روز دیگر. آن روز چند دقیقه‌ای بعد، از شیشه‌ای خودم دیدم که دمش را لای پایش گذاشته بود از در مدرسه بیرون می‌رفت و فراش جدید آمد که بله می‌گفتند از پرسش بنج تومان خواسته بودند تا اسمش را برای کفش و لباس

خوبیش این بود که پاسبان کشیک پاسگاه هم آمده بود و دم در برای همه پاشنه هایش را به هم می کوبید و معلم ها گوش تا گوش نشسته بودند و مجلس ابهتی داشت؛ و ناظم چای و شیرینی تهیه کرده بود و چرا غذای نبوری کرایه کرده بود و باران هم گذاشت پشتیش و سالون برای اولین بار در عمرش به نوایی رسید. یک سرهنگ بود که رئیسش کردیم و آن زن را که هفته ای یک بار می آمد نائب رئیس. آنکه ناظم به پسرش درس خصوصی می داد نیامده بود. اما پاکت سریسته ای به اسم مدیر فرستاده بود که فی المجلس بازش کردیم.

عذرخواهی از اینکه نتوانسته بود بیاید وجه ناقابلی جوف پاکت؛ صد و پنجاه تومان. و پول را روی میز صندوق دار گذاشتیم که ضبط و ربط کند.

نائب رئیس، بزک کرده و معطر، شیرینی تعارف می کرد و معلم ها با هر بار که شیرینی برمی داشتند، یک بار تا بنا گوش سرخ می شدند و فراش ها دست به دست چای می آورند. در فکر بودم که یک مرتبه احساس کردم، سیصد چهارصد تومان پول نقد روی میز است و هشتصد تومان هم تعهد کرده بودند. پیززن صندوقدار کیف پولش را همراهش نیاورده بود؛ ناچار حضار تصویب کردند که پول ها فعلاً پیش ناظم باشد و صورت مجلس مرتب شد و امضاها ردیف پای آن و فردا فهمیدم که ناظم همان شب روی خشت نشسته بوده و به معلم سور داده بوده است. اولین کاری که کردم رونوشت مجلس آن شب را برای اداره فرهنگ فرستادم. و بعد همان استاد نجار را صدا کردم و دستور دادم برای مستراح ها دو روزه در بسازد که ناظم خیلی به سختی پولش را داد. و بعد در کوچه مدرسه درخت کاشتیم. تور والیبال را تعویض و تعدادی توپ در اختیار بچه ها گذاشتیم برای تمرین در بعداز ظهرها و آمادگی برای مسابقه با دیگر مدارس، و در همین حین سر و کله بازارس تربیت بدنی هم پیدا شد و هر روز سرکشی و بیا و برو. تا یک روز که به مدرسه رسیدم شنیدم که از سالون سر و صدا می آید. صدای هالت بود. ناظم سر خود رفته بود و سرخود دویست سی صد تومان داده بود و هالت خریده بود و بچه های لاغر زیر بار آن گردن خود را خرد می کردند. من در این میان حرفی نزدم. می توانستم حرفی بزنم؟ من چیکاره بودم؟ اصلاً به من چه ربطی داشت؟ هر کار که دلشان می خواهد بکنند. مهم این بود که

سالون مدرسه رونقی گرفته بود. ناظم هم راضی بود و معلم ها هم. چون نه خبر از حسادتی بود و نه حرف و سخنی پیش آمد. فقط می بایست به ناظم سفارش می کردم که فکر فراش ها هم باشد.

## فصل ۱۵

کم کم خودمان را برای امتحان های ثلث دوم آماده می کردیم. این بود که اوایل اسفند، یک روز معلم ها را صدا زدم و در شورا مانندی که کردیم بی مقدمه برایشان داستان یکی از همکاران ساقم را گفتمن که هر وقت بیست می داد تا دو روز تب داشت. البته معلم ها خنده دیدند. بعد حالی شان کردم که بد نیست در طرح سؤال ها مشورت کنیم و از این حرف ها... و از شنبه بعد، امتحانات شروع شد؛ درست از نیمة دوم اسفند. سؤال ها را سه نفری می دیدیم. خودم با معلم هر کلاس و ناظم، در سالون میزهای را چیده بودیم. البته از وقتی هالت دار شده بود خیلی زیباتر شده بود. در سالون کاردستی های بچه در همه جا به چشم می خورد. هر کسی هر چیزی را به عنوان کاردستی درست کرده بودند و آورده بودند. که برای این کاردستی های بچه پول ها که خرج نشده بود و چه دست ها که نبریده بود و چه دعواها که نشده بود و چه عرق ها که ریخته نشده بود. پیش از هر امتحان که می شد، خودم یک میتینگ برای بچه های می دادم که ترس از معلم و امتحان بی جاست و باید اعتماد به نفس داشت و ازین مزخرفات... ولی مگر حرف به گوش کسی می رفت؟ از در که وارد می شدند، چنان هجومی می برند که نگو! به جاهای دور از نظر. یک بار چنان بود که احساس کردم مثل اینکه از ترس لذت می برند. اگر معلم نبودی یا مدیر، به راحتی می توانستی حدس بزنی که کی ها با هم قرار و مداری دارند و کدام یک پهلو دست کدام یک خواهد نشست. یکی دو بار کوشیدم بالای دست یکی شان بایستم و ببینم چه می نویسد. ولی چنان مضطرب می شدند و دستشان به لزه می افتد که از نوشتمن باز می مانندند. می دیدم که این مردان آینده، درین کلاس ها و امتحان ها آنقدر خواهند ترسید که وقتی دیبلمه بشوند یا لیسانس، اصلاً آدم نوع جدیدی خواهند شد. آدمی ابیشه از وحشت، ابیانی از ترس و دلهز. به این ترتیب یک روز بیشتر دوام نیاوردم. چون دیدم نمی توانم قلب بچگانه ای داشته باشم تا با آن ترس و وحشت بچه های را درک کنم و هم دردی نشان بدهم. این جور بود که می دیدم که معلم مدرسه هم نمی توانم باشم.

# فصل طلایی آموختن

حديثه اوتادي

در شماره قبل به ضرورت هدایت تحصیلی پرداختیم، در این شماره می خواهیم به طور کلی اهداف راهنمایی را در دوره دبستان بررسی کنیم.

آنچه مسلم است اهداف راهنمایی در هر دوره تحصیلی باید با خصوصیات رشد و نیازهای دانشآموزان در آن دوره و با اهداف آموزش و پرورش منطبق و هماهنگ باشد. در هر مقطع مسائلی مطرح است که اگر از آنها آگاه باشیم و به درستی به آنها پردازیم، می توان امیدوار بود که گامهای مؤثری در راستای هدایت صحیح فرزندان این مرز و بوم برداریم. به طور کلی «راهنمایی» در مدارس ابتدایی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در واقع می توان گفت هر اقدامی که در این مرحله انجام شود بنیادی است و جنبه پیشگیری دارد، چرا که آموزش مهارت های اساسی می تواند از بروز مشکلات تحصیلی و رفتاری در آینده پیشگیری کند. در بسیاری از کشورها هدایت تحصیلی از مقطع ابتدایی و متناسب با بازار کار انجام می شود. در واقع پیگیری مسائل تحصیلی به صورت ریشه ای و هدایت صحیح دانشآموزان در مسیر تحصیلی که در پیش دارند می تواند از همین مرحله آینده شغلی آنها را تضمین کند. بنابراین به طور مشخص نیاز به راهنمایی تحصیلی و تربیتی در ابتدایی بیش از سایر دوره ها است. اگر فعالیت های اجرایی در این دوره جدی تر انجام شود، در دوره متوسطه بهتر می توان نیازهای دانشآموزان را شناسایی و از بسیاری از مشکلات احتمالی پیشگیری کرد. در اینجا به چند مورد از اقداماتی که می توان در راستای هدایت صحیح دانشآموزان دوره ابتدایی به انجام رساند اشاره می کنیم.



## گسترش دامنهٔ خلاقیت

در دورهٔ ابتدایی میزان آموخته‌های دانش‌آموز آنقدر اهمیت ندارد که پرورش خلاقیت او در واقع بیدار کردن حس کنجکاوی و قدرت استدلال در کودک زمینه‌ساز بسیاری از موقفيت‌های تحصیلی، والبته شغلی و حرفه‌ای او خواهد شد. امروزه در کشورهای پیشرفته به این موضوع توجه ویژه دارند و بیهوده نیست کشورهایی که برای پرورش کودکان برنامه دارند (بهطور خاص از مقاطع پایین‌تر یعنی پیش از دبستان و دبستان) در حال پیشروی اند. آن‌ها سعی در اصلاح نسل دارند و این کار را ریشه‌ای دنبال می‌کنند. ما انتظار داریم معلمان عزیز با پیگیری و برنامه‌ریزی خودشان سعی کنند از بار آموزش کم کنند و زمینه‌های کشف و خلق و ادراک را در دانش‌آموزان خود زنده کنند. به عبارت دیگر ما نباید در دبستان به دنبال «یاددهی» باشیم، بلکه باید «یادگیری» اتفاق بیفتد. یعنی تا حد ممکن نباید چیزی به کودکان، بهطور مستقیم، یاد داد. بلکه باید بسترهايی فراهم شود تا کودکان خودشان یاد بکنند. و ناگفته پیداست که این‌گونه یادگرفتن عميق است و برای همیشه در خاطر فرد باقی خواهد ماند. درست است که این کار نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق از سوی برنامه‌ریزان درسی و آموزشی دارد ولی ما معتقدیم هر معلم با درایت و تیزهوشی و البته «خواست» خود برای ایجاد تغییر، می‌تواند در ایفای نقش خود موفق شود. مثلاً کلاس درس را به فضاهای باز انتقال دهد تا بچه‌ها تجربه کردن را بیاموزند.

## بیدا کردن ضعف‌های پایه‌ای

### در زمینهٔ اموختن

دورهٔ ابتدایی دوره‌ای است که در آن مشکلات بچه‌ها در زمینهٔ یادگیری آشکار می‌شود. معلم آگاه اگر با مشکلات خاص این دوران مثل اختلال‌های یادگیری یا مشکلات عدم توجه و تمرکز، آشنا باشد و علام آن‌ها را بداند، می‌تواند به موقع کودک را به مشاور ارجاع دهد تا قبل از اینکه دانش‌آموز وارد مقاطع بالاتر شود و این مشکل پیچیده‌تر شده و اثرات و عواقبش شدیدتر شود، به حل مسئله اقدام کنند.

## آموختن مهارت‌های زندگی

ما همه می‌دانیم که تأثیر آموخته‌های دوران کودکی مان چقدر ماندگارتر از چیزهایی بوده است که بعدها یاد گرفته‌ایم. خیلی از ما هرگز مهارت‌هایی را در زندگی مان یاد نگرفته‌ایم، در صورتی که کودکی و مدرسه بهترین فرصت برای آموختن آن‌ها بوده است. لوح سفید وجود کودک فرصت ارزشمندی است که از او یک انسان بالنده سازیم. بار که دانش‌آموزی سوالی دارد به جای بدون ترس از اشتباه بودن بیان کنند. هر دادن پاسخ مستقیم به او، از او بپرسید «تو چه فکر می‌کنی؟» او باید تفکر کند، باید خودش با ذهن پویایش ارتباط بین

است و مستقیم و غیرمستقیم از او را خواهد آموخت. در درجه‌اول باید به او عزت‌نفس آموخت. باید باید دهیم چگونه بی‌ترس و خجالت ابراز وجود کند. چطور خودش را دوست بدارد و گوهر ناب و خودش را قادر بداند، و بداند صرف‌نظر از داشته و نداشته‌ها و کمبودهایش شاهکار خداوند است؛ خوب و دوست داشتنی است، حتی اگر خطأ کند. باید به او بیاموزیم چطور به همنوعانش یاری رساند و آن‌ها را همیشه در زندگی مهم شمارد و دوست بدارد؛ چگونه حقوق دیگران را رعایت کند، چگونه اعتماد به نفس او موجب غرور و خودخواهی و در نتیجه مانع رشد و تعالی او نشود، و صدها مفاهیم عمیق دیگر که در مجال اندک ما نمی‌گنجد. همه این موارد بر فтар و کلام و منش معلم در وجود کودک رخنه خواهد کرد و هدیه ارزشمندی برای همه زندگی اش خواهد شد.

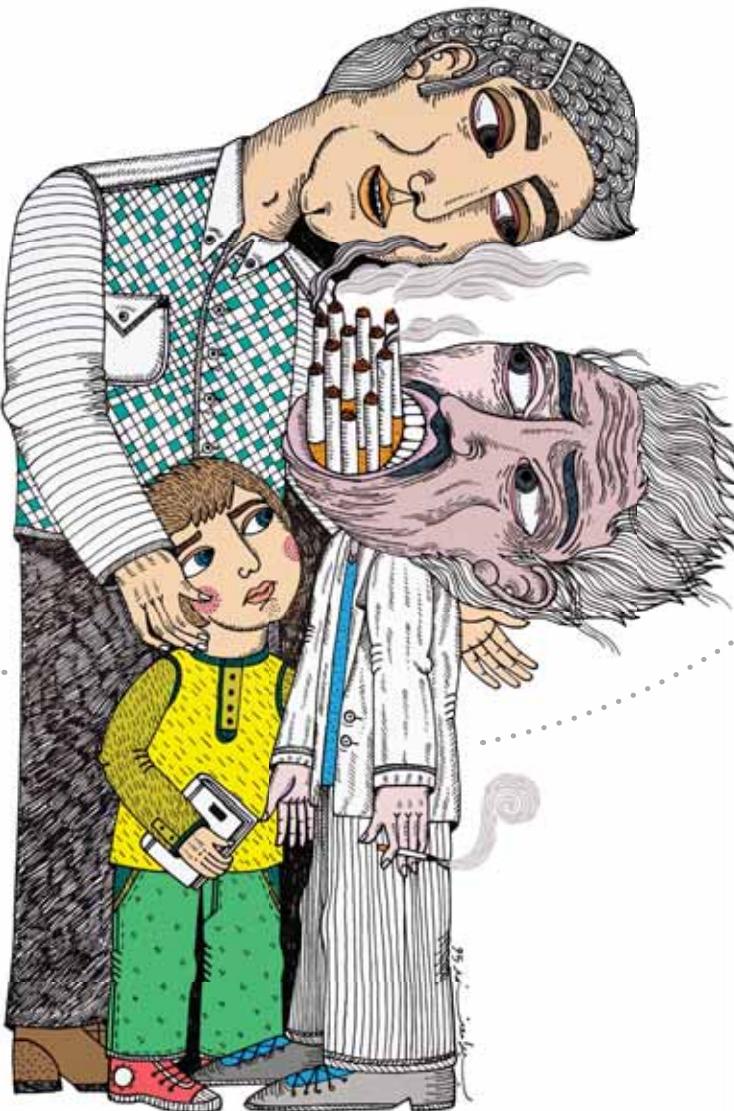
## کشف علاقه‌مندی‌ها و استعدادها

باز هم بهترین فرصت برای رشد استعدادها و تمایلات کودک سال‌های دورهٔ ابتدایی است؛ اما این موضوع مستلزم کنکاش روحیات کودک و شناخت کافی از اوست. معلم با تعامل با مشاور می‌تواند کمک شایانی در این زمینه به او بکند. پیدا کردن زمینه‌ها از روی مشاهدات سر کلاس با معلم و استعدادسنجی با آرمان‌ها و مشاوره با والدین با مشاور.

خلاصه اینکه بهترین زمان برای اینکه پرونده پیرایی از کودک تهیه شود سال‌های ابتدایی است. اگر همه این موارد بررسی شود و در پرونده دانش‌آموز ثبت شود، در مقاطع بالاتر به میزان قابل توجهی از هدر رفت زمان و انرژی برای شناخت و کمک به دانش‌آموز جلوگیری خواهد شد و می‌توان با جهت‌دهی مناسب هم میزان علاقه اورا به تحصیل و مدرسه بیشتر کرد و هم به آینده‌ای که برای خودش و کشورش می‌سازد امیدوارتر بود. در شماره بعدی اهداف راهنمایی را در دورهٔ متوسطه بررسی خواهیم کرد.

# بُلْدِه، ۱۹۷۰

سیمین نامی سالی



نمی‌دانم.  
اون روز چند دقیقه بیشتر به زنگ تفریح نمانده  
بود که در کلاس تقویتک به صدا درآمد. با صدای  
بلند گفتم؛ بفرمایید.  
معاون دبیرستان پشت در بود. در را باز کرد و  
گفت؛ آقا ببخشید. پدر سعید صمدی بالآخره اومد.  
توی دفتر منتظر شماست.

سریع کلاس را به مبصر سپردم و رفتم. وارد دفتر  
که شدم با تعجب دیدم که همه معلم‌های کلاس  
یک، دو تو دفترنده، دبیرشیمی، فیزیک، ادبیات، دین  
و زندگی، علوم اجتماعی و حتی دبیرپرورشی و تربیت  
بدنی.

مردی با سر و وضع نامرتب هم تو دفترکنار مدیر  
ایستاده بود. معرفیش که کردنده فهمیدم پدر صمدی

مقرّش ته کلاس بود. معمولاً اون ردیف آخر چرت  
می‌زد. چند وقتی بود که انگشتان شصت‌ش از سوراخ  
کتونی چینی‌اش دیده می‌شد. شلوار درجه سه  
گواردین ترک؛ چروک‌خورده و رنگ و رو رفته که  
پایین پاچه‌هایش را موش خورده بود، پیراهن کهنه.  
موهای ژولیده، صورت زرد؛ گه گاهی هم صدای  
سرفه‌هایش حواس همه را پرت می‌کرد.

چند ماهی از سال تحصیلی گذشته بود. دیگر  
دبیران هم با من همنظر بودند. سعید صمدی  
نمراهش در ساده‌ترین آزمون‌ها هم بیشتر از ۳ و ۴  
نمی‌شود، چه برسد به امتحانات درست و حساسی.  
حل معادله درجه اول درس آن روزمان بود. صمدی  
حتی این هم که از ساده‌ترین مباحث ریاضی بود را  
نمی‌فهمید. سعید غالباً توی عالم دیگری بود. چرا؟

است؛ موهای نازک و زنگ زده، چشمان کدر و پر از آب مروارید، پوست خشک و پر خطوط. لب و چشم چین خورده، دندان‌های زرد و پوسیده، انگشتان و ناخن‌های قهوه‌ای مایل به زرد، از ویژگی‌های اصلی آن مرد بود.

صحبت را که شروع کردیم متوجه شدیم که گوش‌های سنگینی دارد. فقط صدای بلند را می‌شنو.

آقای رضوی معلم ادبیات که خیلی آدم عصبی مزاحی بود رو به پدر صمدی کرد و گفت: آقا یک کلام به شما بگویم که پسر عزیزان همه مدرسه و مدیر و دبیر، همه و همه را علاف خودش کرده و... صحبت‌های دیگری آقای رضوی کرد، که جایش اینجا نیست! آخرین جمله‌اش به پدر صمدی این بود که: اگر من جای شما بودم همین الان پسرم را بر می‌داشتم و می‌بردم سر یک کار و حرفه‌ای دیگر تا لاقل یک چیزی یاد بگیره و خلاصه هم ما را از شر اون و هم اون را از شر ما خلاص می‌کردد. معلم شیمی گفت. آقا این دانش‌آموز اصلاً کلاً تعطیل است. و تو عالم هپرتوت سیر می‌کنیه! معلم‌های دیگر هم حرف‌های تند دیگری زدند تا اینکه پدر صمدی که خیلی عصبانی شده بود یک پاکت سیگار و کبریت از جیش درآورد و آهی کشید و کبریت را بر جلدش کشید و سیگارش را روشن کرد.

به محض روشن کردن سیگار توسط پدر صمدی، معاون پرورشی با صدای بلند فریاد زد آقای محترم، بی‌رحمت خیلی سریع سیگار را خاموش کنید و زود بندازیدش سطل آشغالی.

پدر صمدی بنده خدا که با فریاد معاون پرورشی دست و پایش را گم کرده بود با سرعت سیگارش را خاموش کرد و در سطل زباله انداخت.

من که دیرتر از دیگر دبیران آمده بودم صبر کردم تا همه صحبت‌هایشان را کردن و رفتن، نوبت من که شد. رو به آقای صمدی کردم و سؤالی کاملاً متفاوت از موضوع اصلی از او پرسیدم و گفتم: آقا روزی چند تا سیگار می‌کشید؟

گفت: روزی یک پاکت. پرسیدم؛ پاکتی چند می‌خری؟. گفت: پاکتی ۴۵۰ تومان.

گفتم؛ پدر من! این چه کاری است؟ روزی یک پاکت!

یعنی هر ماه ۳۰ پاکت.

۳۰ تا ۴۵۰ تومان می‌شود، صدو سی و پنج هزار تومان.

ادامه دادم عزیز من! قیمت یک شلوار و کفش و پیراهن معمولی بیش از ۲۵۰، ۲۵۰ هزار تومان نیست. که، شما اگر هر ماه هم یک شلوار و کفش

و پیراهن هم برای سعید بخرید می‌شود ۷۵۰ هزار تومان که از ۱۳۵ هزار تومان ۶۰ هزار تومان هم برایتان باقی می‌ماند. چرا آقا به این بچه و خانواده ظلم می‌کنید؟ آقا پول سیگار را بدھید برای خورد و خوراک و لباس و پوشاسک خانواده آخه جان من این چه مرضی است که رهایش نمی‌کنی؟

بعد سؤال کردم؛ آقا در خانه هم سیگار می‌کشید. گفت. بله. زیاد!

گفتم می‌دونی که سیگار کشیدن در خانه چه بلایی سر زن و خانواده می‌آورد؟ با شرمندگی سرش را پایین انداخت و...

### صرف سیگار در ایران

ایرانی‌ها سالانه نزدیک به ۷۰ میلیارد نخ سیگار در کشور مصرف می‌کنند.

به عبارتی با حساب هر بیست نخ سیگار در یک پاکت می‌شود؛

$$70000000000 \div 20 = 350000000$$

سه میلیارد و پانصد میلیون پاکت سیگار در سال! و باحتساب میانگین هر پاکت سیگار ۴ هزار تومان می‌شود؛

$$350000000 \times 4000 = 1400000000000$$

چهارده تریلیون تومان در سال.

چند وقت پیش دکتر محمد حسین قربانی عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نهم و نماینده مجلس دهم در برنامه نبض شبکه خبر از وجود ۱۰ میلیون سیگاری در کشور خبر داد.

قربانی گفت: در سال ۹۴ مبلغی معادل ۳۰ هزار میلیارد تومان بابت هزینه‌های درمان ناشی از مصرف مواد دخانی در کشور هزینه شده است! یا ۳۰ تریلیون تومان.

جمع ۳۰ تریلیون و ۱۴ تریلیون می‌شود؛ ۴۴ تریلیون تومان یا

$$440000000000$$

بودجه کل کشور در سال ۹۵ مبلغ ۹۷۸۵ هزار میلیارد تومان یا نه بیلیارد و هفتصد و هشتاد و پنج تریلیون تومان است. یا ۹۷۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

اگر این عدد بودجه را بر چهل و چهار تریلیون تقسیم کنیم می‌شود

$$97850000000000 \div 440000000000 = 222,38$$

تقریباً می‌شود یک، دویست و بیست و دوم بودجه کل سال ۱۳۹۵ یا چهار برابر بودجه عمرانی کل کشور در سال ۹۵، بله! به عبارتی در سال ۱۳۹۵ هجری شمسی، یک ۲۲۲ ام بودجه کشور را دود خواهیم کرد. چرا؟ چاره چیست؟

# روایت‌های گوناگون یادگیری



## سخنرانی

### مطلوب یا مطرود؟

حمیده بزرگ

را به طور کلی کنار گذاشت هر چند نقدهای بسیاری به این روش‌ها وارد است.

با این حال سؤال‌های اصلی برای ما که چنین تجربه‌ای داریم می‌تواند این‌ها باشد: چه باید کرد؟ چه زمان از این روش‌ها استفاده کنیم و چه زمان استفاده نکنیم؟ اگر زمانی تصمیم به طراحی تجربیات یادگیری با استفاده از این رویکردها گرفتیم، تحت چه شرایطی و چگونه این کار را انجام دهیم؟ و سؤالاتی از این دست.

برای اینکه بدانیم چگونه می‌توانیم استفاده بهینه‌ای از این روش‌ها داشته باشیم، شاید بد نباشد به سراغ انتقاداتی برویم که به این روش‌ها وارد است تا بینیم چرا این روش‌ها را مطلوب نمی‌دانند و رویکردهای فعل را جایگزین آن می‌کنند. برای ویژگی‌هایی که این روش‌ها را به روش‌هایی نه چندان مطلوب تبدیل کرده است، چه می‌توانیم انجام دهیم. برای اینکه بتوانیم دقیق تر بینیم بد نیست یک روش خاص را مدنظر قرار دهیم. در این قسمت روش

در برابر رویکرد «فعال» و... همچنین ممکن است در منابع مختلف، یک رویکرد در نقاط مختلفی از طیف قرار بگیرد.

همه ما تجربه کلاس‌هایی به روش‌های متداول را داشته‌ایم: سخنرانی، حفظ و تکرار، پرسش و پاسخ، روخوانی و... این روش‌ها متداول‌ترین نوع آموزش در گذشته‌های نه چندان دور بوده‌اند و شاید به همین دلیل نیز آن‌ها را در رویکردهای متداول قرار می‌دهیم. زمانی که ما، معلم‌های امروز و کودکان دیروز، به مدرسه می‌رفتیم و پشت میز و نیمکت می‌نشستیم و با معلم همراه می‌شدیم و به او گوش می‌سپریم، این‌ها رایج‌ترین روش‌های تدریس معلمان ما بود. بنابراین ما، به عنوان کسانی که درصد بسیار زیادی از آموزش‌ها و یادگیری‌هایمان در مدرسه به روش‌های متداول بوده است به خوبی می‌دانیم که روی کار آمدن روش‌های فعل به این معنا نیست که دیگر نباید، در هیچ شرایطی و به هیچ‌وجه، از روش‌های متداول استفاده کرد و آن‌ها

شناوی، برای یادگیری کمک بگیریم. علاوه بر این، با این کار، یعنی تنوع در نوع حرک از سمعی به بصری، هم باعث افزایش انگیزه یادگیری فراگیران شده‌ایم و هم از خستگی و بی‌حوالگی آن‌ها در کلاس جلوگیری کرده‌ایم. بعد از آن می‌توانیم از فراگیران بخواهیم که بعضی از نکات مهم درس را به خاطر بیاورند و نظر خود را درباره آن‌ها بگویند و خودمان نیز می‌توانیم نکات مهم و اساسی درس را گوشزد و مرور کنیم. شاید موضوع کلاس به همان یک جلسه ختم نشود و لازم شود بخواهیم برای یافتن پاسخ سؤالات پیش آمده در کلاس، جست‌وجویی داشته باشند و دفعه بعد بالانگیزه‌تر به کلاس بیایند. می‌توانیم منابع مختلفی را که می‌توانند از طریق آن‌ها به جست‌وجویی پاسخ سؤالاتشان بپردازند به آن‌ها معرفی کنیم.

با این توضیحات شاید بتوان گفت آنچه در استفاده از روش سخنرانی، این روش را به روشی نامطلوب و مورد انتقاد تبدیل می‌کند تأکید صرف بر استفاده از این روش در تمام ساعات کلاس درس و در واقع عدم کاربرد صحیح آن است. این گفته را می‌توان در مورد روش‌های دیگر رویکرد متداول نیز بررسی کرد. در واقع از هر رویکردی که برای طراحی و تدریس کلاسمن استفاده کنیم، ترکیب روش‌ها و فعالیت‌های مختلف- به جای استفاده صرف از یک روش- می‌تواند اثربخشی را بیشتر کرده و با علایق دانش‌آموزان بیشتری منطبق باشد، بیشتر آن‌ها را جذب کند و یادگیری به صورت مطلوب‌تری اتفاق بیفتد. همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردیم می‌توانیم با روش سخنرانی کلاس را شروع کنیم اما در ادامه، این پرسش و پاسخ، بحث‌گروهی و کندوکاو در مورد موضوع، ارائه شفاهی... است که می‌تواند کلاس را پویاتر و یادگیری را جذاب‌تر کند.



سخن انجام نمی‌شود شاید بتوانیم با کوتاه‌تر کردن مدت سخنرانی، یک بحث گروهی یا پرسش و پاسخی را میان معلم و شاگردان طراحی کنیم. بدین نحو که دقایق ابتدایی را به بیان موضوع مورد نظر بپردازیم و سپس برای جلب توجه دانش‌آموزان سؤالاتی را برای آن‌ها طرح کنیم و بخواهیم به سؤالات فکر کنند. همچنین می‌توانیم به سؤال‌های شاگردان گوش فرا دهیم و از دیگران نیز بخواهیم ضمن گوش دادن به پرسش‌های دوستانشان به پاسخ‌های احتمالی سؤالاتی که مطرح شده است فکر کنند. ضمن گروه‌بندی دانش‌آموزان می‌توانیم از آن‌ها بخواهیم در گروه‌های کوچک به بحث و تبادل نظر در مورد فرضیه‌هایی که برای پاسخ به سؤالات مطرح شده داشته‌اند به بحث و گفت‌وگو بپردازند و نتیجه را در کلاس به اشتراک بگذارند. شاید اگر تصویر، فایل صوتی یا تصویری داشته باشیم که در این رابطه با فراگیران با هم ببینیم یا از آن‌ها بخواهیم در این مورد یک فایل صوتی یا تصویری را به کلاس بیاورند بتوانیم از دیگر حواس بچه‌ها، علاوه بر

سخنرانی را به عنوان متدائل ترین روش از این رویکرد در نظر می‌گیریم. محدودیت‌هایی که به طور معمول برای روش سخنرانی در نظر گرفته می‌شود از این دست است: در روش سخنرانی، چون معلم متکلم وحده است شاگردان چندان فعال نیستند و بیشتر از حسن‌شناوی خود استفاده می‌کنند؛ و چون بیشتر معلم صحبت می‌کند، قدرت تکلم آنان چندان تقویت نمی‌شود. همچنین تفاوت‌های فردی در آن منظور نمی‌گردد و... حالا با مرور این انتقادات می‌توانیم سؤالات دقیق‌تری از خودمان بپرسیم: چه کنیم تا زمانی که از روش سخنرانی استفاده می‌کنیم شاگردان هم در کلاس فعال باشند و معلم متکلم وحده نباشند؟ چطور می‌توانیم در حین استفاده از روش سخنرانی، علاوه بر شنوندای از حواس دیگر بچه‌ها نیز کمک بگیریم؟ چطور می‌توانیم تفاوت‌های فردی بچه‌ها را در حین استفاده از روش سخنرانی در نظر بگیریم؟ برخلاف روش سخنرانی سنتی که در آن هیچ پرسش و پاسخی در خلال

# چرا خاطره‌نویسی؟

سیدحسین حسینی نژاد

این مشکل را در نوشته آقای کریم‌زاده هم می‌بینیم:  
۷۰-۸۰ کلمه مقدمه‌ی؟! مقدمه‌ای که اگر نبود هیچ اتفاقی برای نوشتمن نمی‌افتد. تنها ایراد آن از دست رفتن خواننده است.

فراموش نکنیم مقدمه برای آمده‌سازی خواننده برای ورود به متن است. چیز مستقلی از متن نیست. نمی‌شود آن را برداشت و متن صحیح و سالم آماده باید. در واقع دستورزی و دست‌گرمی نویسنده و خواننده است. آن هم در تعداد کلمات محدود و انداز. حداکثر در ۲ سطر. مقدمه فضاسازی است برای نوشتمن. به خواننده می‌گوید که موضوع از چه قرار است. در واقع همان فرصت دهثانیه‌ای برای به تور انداختن خواننده است. آیا شاهد این اتفاق هستیم؟

برخی معتقدند که شما اگر نویسنده باشید، تنها ده ثانیه فرصت دارید تا خواننده را پای نوشته‌تان نگه دارید و الا او مشغول کار دیگری می‌شود و یا سراغ مطلب بعدی می‌رود. پس نویسنده باید از این فرصت طلازی برای نگه‌داشت خواننده بهره بگیرد و آن را به راحتی از دست ندهد. ما گاهی کنترل تلویزیون را دست می‌گیریم و دنیال شبکه دلخواه‌مان می‌گردیم؛ روی برخی از کانال‌ها اصلاً مکث نمی‌کنیم و رد می‌شویم، برخی را چند ثانیه توقف می‌کنیم و سرانجام روى یکی از آن‌ها متوقف می‌شویم. نوشته هم حکم کانال تلویزیون را دارد. باید آن قدر جاذب باشد تا در کمترین زمان، خواننده را نگه دارد. همین‌طور در نوشتمن باید فرض کنیم که خواننده کنترل به دست آماده کنار گذاشتن کار ماست؛ پس تلاش کنیم او را از دست ندهیم.

با این نگاه سه خاطره را برای شما انتخاب کرده‌ایم. یکی از آقای ابراهیم کریم‌زاده، دیگری از خانم مژگان باقری و سومی از آقای علی اکبر قاسمی گل‌افشانی. ابتدا چند سطر اولیه هر خاطره را بخوانید. به نظرتان کدام یک توانسته شما را بیشتر پای متن نگه دارد؟ چرا؟

حال‌از یک منظر دیگر به خاطره‌ها نگاه کنید. کدام‌یک زودتر رفته‌اند سر اصل مطلب و حاشیه نرفته‌اند؟ شاید از دیدگاه نویسنده حاشیه مهم باشد اما به شرطی که خواننده را از دست ندهد. آقای قاسمی چند سطر درباره نظامی گنجوی نوشته؛ ۶ بیت هم از پنج گنج نظامی شاهد مثال آورده و بعد خاطره را تعریف کرده است. راستی اگر این چند سطر را نمی‌آورد و خاطره را شروع می‌کرد آیا آسیبی به جایی می‌رسید؟ و آیا خواننده را بهتر حفظ نمی‌کرد؟

خانم باقری ۱۳۰-۱۴۰ کلمه راجع به اینکه یکی از بچه‌ها برای حضور در بازدید رضایت‌نامه نیاورده بوده مطلب نوشتمن است. بدون آنکه معلوم شود آیا بالآخره بچه موفق به حضور شده یا نه؟ آیا نوشتمن این مقدمه طولانی ضرورتی داشت؟ اصلاً ۱۴۰ کلمه خود جای تعریف یک خاطره است نه مقدمه خاطره.

یکی از عادت‌های برخی خاطره‌نویس‌ها این است که جای جای خاطره‌نتیجه‌گیری می‌کنند. گویی خواننده خودش از درک نوشتمن ناتوان است. مدام نتیجه‌گیری‌های اخلاقی می‌کنند. زوایای تاریک را روشن می‌کنند. خلاصه می‌خواهند خواننده را شیرفهم کنند. اتفاقاً چون آدم موعظه‌گری را زیاد دوست ندارد متن را راه‌هایی کند. به جای این کار باید وضعیت را خوب توصیف کنیم. مثل دوربین عکاسی از همه جا عکس بگیریم و عکس‌ها را در قالب کلمات نشان دهیم. خواننده به خوبی با شما همراه می‌شود و نیازی به توصیه‌های اخلاقی نویسنده نیست. اکنون یکبار دیگر از زاویه فوق به خاطره‌ها نگاه کنیم. نظرتان در این زمینه چیست؟

و سخن آخر هر سه خاطره یک ویژگی جالب داشتند. می‌بینی بر یک واقعیت پیرامونی بودند. هر سه نویسنده به نحوی تحت تأثیر قرار گرفته بودند که آن را برای ما بازگو کردن و نشان از توجه به اطراف بود. شاید یکی از دلایلی که موجب می‌شود خاطره دوست‌داشتمنی باشد توجه دادن خواننده به محیط است. به راحتی از سر سیاری از قضایا نگریم. توصیف دقیق آن‌ها خواننده را شریک مشاهدات ما می‌سازد. منتظر دریافت خاطرات شما هستیم.



## من مدرسه‌ام را هیچ وقت دوست نداشتم

ابراهیم کریم‌زاده

سنندج، دیستان تلاش ساتیله

در سال جاری، در آستانه بیست و هفتمین سال خدمتمن، در یک مدرسه چند پایه (پایه‌های اول، دوم، پنجم و ششم با ۸ نفر داشت آموز و ۲ نوآموز پیش‌دیستانی) مشغول به خدمت شدم. در هفته‌های اول سال تحصیلی، طبق عادت گذشته، از بچه‌ها (پایه‌های پنجم و ششم) خواستم هر چه در دل دارند در قالب (دل نوشته) روی کاغذ بنویسند. در طول سال‌های گذشته، من دل نوشته‌های زیادی از بچه‌ها دیدم و خوانده‌ام و هنوز هم بسیاری از آن‌ها را به عنوان یادگاری از دوران خدمت بایگانی کرده‌ام، اما تاکنون هیچ‌یک از آن‌ها به اندازه دل نوشته دانش‌آموز پایه ششم امسال، نظرم را به خود جلب نکرده و مرا تحت تأثیر قرار نداده است. دل نوشته‌ای که می‌تواند عامل اساسی برای ایجاد تغییراتی بزرگ در حوزه تعلیم و تربیت کشور و پیش‌زمینه‌ای برای تجدیدنظر در فرایند آموزش و یادگیری بچه‌ها در کلاس درس باشد. دل نوشته این است؛ بخوانیم:

«من در کلاس اول هیچ وقت خوش حال نبودم. معلم و شاگردان من را مسخره می‌کردند. در کلاس ما هر کس نمره ۲۰ یا «خیلی خوب» یا «خیلی خوب» می‌گرفت کارت آفرین به او می‌دادند و او را تشویق می‌کردند. اما من هیچ وقت نمی‌توانستم «خیلی خوب» بگیرم. هر کار می‌کردم باز نمی‌توانستم خیلی خوب را بگیرم. هر کاری می‌کردم باز هم نمی‌توانستم. مادرم بلد نبود با من درس بخواند. پدرم به شهر می‌رفت و کارگری می‌کرد و شبها دیر به خانه می‌آمد و همیشه خسته بود. وقتی آقا معلم من را پای تخته می‌برد نمی‌توانستم مسائل حساب را حل کنم. نمی‌توانستم حرف‌ها و نشانه‌های بخوانم و بنویسم را از هم تشخیص بدهم. می‌ترسیدم، زبانم می‌گرفت و نمی‌توانستم جیزی بنویسم و آقا معلم... سرم داد می‌کشید. بچه‌ها به من می‌خندیدند و می‌گفتند او از بس درس خوانده است هول می‌شود. بچه‌ها همه از خود راضی بودند و دلم می‌خواست بمیرم.

من بلد بودم گل لاله بکشم، بلد بودم با مقوا کاردستی بسازم، بلد بودم فرفه و بادبادک درست کنم و می‌توانستم در زنگ ورزش خوب و از همه خوب‌تر بدم. هنوز هم می‌توانم. اما هیچ وقت معلم به من نگفت آفرین یا کارت آفرین به من نمی‌داد چون من بلد نبودم حساب بشمارم و بلد نبودم «بابا آب داد» را بخوانم. مادرم هم بلد نبود پدرم هم بلد نبود. من مدرسه‌ام را هیچ وقت دوست نداشتم. مدرسه‌ای که بچه‌ها را با هم بد می‌کند. کلاسی که به بچه‌ها بخندد. کلاسی که همیشه یک نفر را تشویق کند این مدرسه و کلاس یک کلاس و یک مدرسه بدبید است. و...»

• نوشته دانش‌آموز بالدکی ویرایش برای چاپ در مجله آمده شده است.

### مژگان باقري

دوشنبه ۱۱/۱۹ ۱۳۹۴ ساعت ۹ صبح: در مینیبوس مشغول جمع‌آوری رضایت‌نامه‌ها و پول کرایه دانش‌آموزان هستم. متوجه می‌شوم که تعداد دانش‌آموزانی که سوار مینیبوس شده‌اند با اسامی آن‌ها، که نماینده پرورشی کلاس به دستم داده است نمی‌خواند. چندین بار اعلام می‌کنم هر دانش‌آموزی که رضایت‌نامه نداده پیاده شود چون برای من مسئولیت دارد؛ ولی صدا از کسی در نمی‌آید. مجبور می‌شوم فهرست نماینده پرورشی را با اسامی دفتر کلاس خودم مقایسه کنم! سرانجام به یک اسم می‌رسم! صدایش می‌زنم، از مینیبوس پیاده می‌شود و می‌گوید: «خانم! الان به مادرم تلفن می‌زنم و اجازه می‌گیرم!» می‌دانم که رضایت‌تلفتی اعتبار ندارد ولی معاون پرورشی مدرسه به او اجازه می‌دهد. در ذهن خودم با این موضوع کلنجار می‌روم که چرا این دانش‌آموز با این همه تکرار و تأکید من باز هم با بی‌خیالی در مینیبوس نشسته بود و حرفی نمی‌زد. تا بالاخره خودم اسمش را پیدا کنم؟ آیا ترسیده بود؟ آیا می‌خواست زنگی کند؟ یا آنکه واقعاً متوجه صحبت‌های من نشده بود؟ چون چهره‌اش آنقدر آرام بود که به نظر می‌رسید اصلاح‌متوجه نگرانی من نشده است. با عصبانیت از او می‌پرسم: تو اصلاً حرف‌های مرا شنیدی؟ و باز هم سکوت‌ش و چشمان بی‌احساسیش به من می‌گوید که ظاهراً هیچ اتفاقی در مغزش نیفتاده است! یکی از دخترها با خنده می‌گوید: «خانم اجازه‌ما که داریم به مدرسه دانش‌آموزان ناتوان ذهنی می‌رویم؛ بهتر است او را همان‌جا جا بگذاریم!» می‌خواهد خندام بگیرد ولی خود را می‌گیرم و چنان‌چشم غره‌ای به او می‌روم که خنده بر دهانش می‌خشکد.

بالاخره به راه می‌افتیم، در ماشین برای همه توضیح می‌دهم که «بچه‌ها! لابد می‌دانید که دانش‌آموزان این مدرسه خیلی معمولی نیستند ولی رفتار شما در برابر آن‌ها باید معمولی باشد.» اما بعداً که خودم دانش‌آموزان مدرسه را می‌بینم متوجه می‌شوم که چقدر اشتباه می‌کردم. می‌فهمم که شناخت خودم هم از آن بچه‌ها بیشتر از دانش‌آموزان نبوده است! به نزدیکی مدرسه که می‌رسیم، بعد از چندین تماس تلفنی با مدیر بالآخره نشانی دقیق را پیدا می‌کنیم. در یکی از کوچه‌باغ‌های زیبای محله قصرالدشت. نام مدرسه **مجتمع مجید راهبی** است. آقای حسین‌زاده، مدیر مدرسه به استقبال ما می‌آید و قبل از ورود به نمایشگاه برای دانش‌آموزان از وضعیت بچه‌های مدرسه می‌گوید. اینکه این بچه‌ها به دلایل مختلفی از جمله مسائل ژنتیکی، مشکلات هنگام تولد و یا بیماری‌های دوران نوزادی دچار نارسایی معزی شده‌اند و در حال حاضر استعداد آنان عموماً بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است؛ دیگر اینکه آن‌ها در دوره متوسطه دوم در دروسته مشبك و خیاطی مشغول مهارت‌آموزی هستند. بالاخره می‌گوید ما جمعاً ۵۶ دانش‌آموز داریم که در متوسطه اول و دوم مشغول تحصیل‌اند.

پس از توضیحات مفید مدیر محترم، همراه دانش‌آموزان وارد سالن نسبتاً کوچک مدرسه می‌شویم. این سالن دریچه‌ای است که چشم من و دانش‌آموزان را به دنیای دیگر باز می‌کند؛ دنیایی بزرگ از توانایی‌های موجودی شکفت‌انگیز به نام انسان. میزهای پر از آثار هنری زیبا اثر دست‌های توانمند این دانش‌آموزان ناتوان ذهنی! عجب تناقضی!

ولی مگر هر اثر هنری ابتدا در ذهن فرد هنرمند تصویر نمی‌شود؛ و بالاتر از آن مگر هر تصویر ذهنی بر اساس یک کارکرد منطقی شکل نمی‌گیرد؟ پس چگونه این دانش‌آموزان می‌توانند چنین آثار زیبایی را ابتدا در ذهن خود تصویر کرده و سپس با دست‌های هنرمندانشان سازانند؟ اگر کسی بدون هیچ آگاهی قبلی سری به نمایشگاه بزند به ذهنش هم خطور نمی‌کند که این کارها دست ساخته بچه‌های ناتوان ذهنی است.

دانش‌آموزان گیج شده‌اند. نمی‌توانند چیزهایی را که با چشمشان می‌بینند باور کنند. به هر تابلویی که می‌رسند آه از هنرمندانشان برمی‌خیزد که چرا خودشان سلامتی‌شان را قادر ندانسته و از آن استفاده

نمی‌کنند. مریان مدرسه با چهره‌ای آرام و دوست‌داشتنی به کمک مامی‌آیند و در مورد کار بچه‌ها توضیح می‌دهند. اینکه تعداد دانش‌آموزان هر کلاس بین ۵ تا ۱۱ نفر است و غالباً اینکه کار با این بچه‌ها نه تنها خیلی سخت نیست که گاهی اوقات بسیار لذت‌بخش است. حرف‌های تازه‌ای می‌شنویم و افق دیدمان وسیع می‌شود. همان افرادی که اگر دیروز در خیابان می‌دیدیم با ترس و لرز از کنار آن‌ها رد می‌شدیم امروز از زبان مریان می‌شنویم که فقط دیرآموزند و گزنه دقیقاً مثل خود ما هستند، با همان احساسات و عواطف انسانی بلکه حتی شدیدتر و قوی‌تر از ما. گاهی باید از پبله تکرار روزمرگی‌هایت بیرون بیایی، با آدمهای جدید حرف بزنی، جاهای تازه بروی، کارهایی که تا به حال انجام نداده‌ای انجام دهی، با آدمهای ناتوان تر یا تواناتر از خودت روبه‌رو شوی تا خودت و جایگاه را بهتر بشناسی.

هر چه جلوتر می‌رویم و تابلوهای بیشتری می‌بینیم تصویرمان نسبت به اصطلاحات «معلول ذهنی» یا «ناتوان ذهنی» عوض می‌شود. این آثار زیبایی که ما می‌بینیم مخلوق یک ذهن تواناست نه ناتوان. باید برداشتمان را از این واژه‌ها عوض کنیم. باید واژه‌ها را از نو تعریف کنیم. باید واژه‌ها را زیر باران ببریم و زنگار خودخواهی و پیش‌داری را از آن‌ها بزداییم.

تابلوهای ساخته شده توسط بچه‌ها قبل فروش هم هستند، اما دانش‌آموزان من با خود پول نیاورده‌اند که البته این مشکل با کمک مدیر مجتمع حل می‌شود و دانش‌آموزان تعادی از تابلوهای خودیاری می‌کنند. یکی از بچه‌ها ابتکار جالبی به خرج می‌دهد و از سازنده تابلو می‌خواهد پشت تابلو را برایش امضا کند؛ درست مثل یک بازیگر یا خواننده یا ورزشکار معروف. این یعنی شخصیت‌بخشیدن، احترام گذاشتن و بزرگ شمردن کسی که تایک ساعت قبل او را ناتوان می‌دانستیم؛ و من بسیار خوشحالم که چنین تغییر برداشتی در ذهن دانش‌آموزانم اتفاق افتاده است.

به کارگاه می‌رویم. اتفاقی به اندازه یک کلاس درس شامل چند قفسه، یک

چنین نشود فقط چشم‌هایمان در میان انبوی از تصاویر تازه پرسه زده‌اند بی‌آنکه خوش‌های بچینیم.

یاد اتفاق صبح می‌افتم و آن دختر دانش‌آموزی که به شوخی گفته بود بهتر است هم کلاسیمان را آنچا جا بگذاریم. یکی از بچه‌ها می‌گوید: خانم اجازه‌ای اگر ناتوان ذهنی تا این حد توانایی دارد پس توانایی ما تا کجاست؟ یکی دیگر می‌گوید فکر نمی‌کنید ما ناتوان ذهنی باشیم نه آن‌ها؟! بچه‌ها می‌خندند و من خوشحال و مغروف از طرح چنین پرسش‌های عمیقی از طرف دانش‌آموزانم به یاد این گفته‌زان پل سارتر، فیلسوف معروف فرانسوی، می‌افتم که گفته بود: حتی یک فلاح مادرزاد هم اگر بخواهد می‌تواند قهرمان دو جهان شود.

آری «چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید!»

می‌گیریم تا بعداً فکر نکنیم آنچه که دیده‌ایم خواب بوده است! چه تعبیر جالبی! چه کارکرد عجیبی دارد عکس! مرز بین خیال و واقعیت را ترسیم می‌کند! از کارگاه بیرون می‌آییم. دانش‌آموزانم از رژی گرفته‌اند. برق شادی در چشمانشان می‌درخشند. دیدن بعضی مناظر، انسان را شاد می‌کند؛ آنچنان شاد که تا عمق جانت نفوذ می‌کند و تا مدت‌ها احساسش می‌کنی. با مدیر مدرسه و مریبان مهربانش عکس می‌گیریم. خدا حافظی می‌کنیم و سوار ماشین می‌شویم. بر می‌گردم، ولی همه عوض شده‌ایم. دیگر همانی نیستیم که آمده بودیم و این ویژگی سفر است. کوتاهی و بلندیش مهم نیست؛ مهم تأثیری است که بر جای می‌گذارد. هر سفر تجربه‌ای است که ما را بزرگ‌تر می‌کند و متفاوت با آنچه پیش از آن بوده‌ایم؛ که اگر

میز و چند وسیله چوب بری! واقعاً آن آثار شگفت‌انگیز اینجا ساخته شده‌اند؟ با این امکانات کم و این وسایل ابتدایی؟ این دیگر باور کردنی نیست. این‌ها را دل ساخته است. از جنس عشق‌نباشد و از رنگ امید که اگر نیروی عشق نباشد و اگر ذهن خلاق و آفرینشگر نباشد پیش‌رفته‌ترین وسایل نیز کاری از پیش نمی‌برند. مریبان از چند نفر از دانش‌آموزان که در کارگاه حضور دارند می‌خواهند بنشینند و به کار خود ادامه دهند. اما آن‌ها شرمگین از حضور ما کمی دست و پای خود را گم کرده‌اند. دانش‌آموزانم مشتاقند که با آن‌ها عکس بگیرند، شاید برای آنکه همیشه به یادشان بماند که کجا رفته‌اند و چه کسانی را دیده‌اند؛ و فراموش نکنند دنیای شگفت‌انگیزی را که ساعتی در آن چرخیده‌اند. یکی از آن‌ها می‌گوید: عکس

## DAGH CHANDIN UROOS

علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی  
سرگروه زبان و ادبیات فارسی سوادکوه  
(مازندران)

نظمی گنجوی را بینج گنج می‌شناسند: مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر و اسکندرنامه. معروف است که نظامی وقتی خسرو و شیرین را تمام کرده، همسر خود، آفاق، را از دست داد. وی، بعد از آفاق، همسر دیگری اختیار کرد و او را نیز وقتی داستان لیلی و مجنون را تمام کرد از دست داد. همسر سومی نیز اختیار کرد و او را نیز از بدی حادته در پایان هفت‌پیکر یا شرفنامه (بخش نخست اسکندرنامه) از دست داد. او در اقبال نامه (بخش دوم اسکندرنامه) چنین سروده است:

مرا طالعی طرفه هست از سخن  
که چون نو کنم داستان کهن  
در آن عید کان شکر افشنان کنم  
عروسوی شکر خنده قربان کنم

چند هفته بعد، در فروردین، رفتم که درس سیرت مولانا (بخشی از کتاب پله‌پله تا ملاقات خدا اثر ماندگار جاویدنام دکتر عبدالحسین زرین‌کوب) را تدریس کنم، باز در آغاز درس گفتم: بچه‌ها! چند روز پیش (۲۳ فروردین ۱۳۹۱) همسر دکتر زرین‌کوب؛ یعنی، خانم دکتر قمر آریان در نود سالگی به رحمت خدا رفت؛ سپس اندکی راجع به دکتر زرین‌کوب و همسر ایشان صحبت کردم.

بعد از صحبت‌های من، دانش‌آموزی دست بلند کرد و گفت: آقای گل‌افشانی! درس بعدی ما «بارقه‌های شعر فارسی» نوشتۀ دکتر محمد علی اسلامی ندوشن است. خدا به همسر آقای اسلامی ندوشن رحم کرد! بچه‌ها خندیدند و من در پایان درس اندکی راجع به خانم دکتر شیرین بیانی، همسر دکتر اسلامی ندوشن و استاد تاریخ دانشگاه تهران، سخن گفت. سال تمام شد و به خیر گذشت.

چو حلوای «شیرین» همی ساختم  
زحلوگری خانه پرداختم  
چو بر گنج «لیلی» کشیدم حصار  
دگر گوهری کردم آنچا نثار  
کنون نیز چون شد عروسی به سر  
به رضوان سپردم عروسی دگر  
ندانم که با داغ چندین عروس  
چگونه کنم قصه روم و روس!

سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ یکشنبه‌هایه  
دیبرستان دخترانه الزهرازی زیرا سوادکوه  
می‌رفتم و در سال چهارم (پیش‌دانشگاهی)  
تجربی، زبان و ادبیات فارسی تدریس  
می‌کردم. روزی، در اسفنده‌ماه باید درس  
اورازان روشن روان جلال آل احمد را  
تدریس می‌کردم. در آغاز درس گفتم:  
بچه‌ها! چند روز پیش (۱۸ اسفند ۱۳۹۰)  
خانم سیمین دانشور، همسر آل احمد،  
در نود سالگی درگذشت و آن گاه اندکی  
راجع به روان شاد سیمین دانشور برای  
آن‌ها صحبت کردم.

# سرمایه اجتماعی

## مقدمه

هدف کلی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی ترویج «خواندن» است. در واقع این دفتر از بدو تأسیس به دنبال ترویج «خواندن» و توسعه مطالعه بین دانشآموزان و معلمان سراسر کشور بوده است. شعار نمایشگاه بین المللی کتاب تهران- که در شهر آفتاب بیست و نهمین دوره آن در اردبیلهشت ماه سال جاری برگزار شد- «فردا برای خواندن دیر است» بوده است. نکته طلایی ما جرا همین است. خواندن را باید از دوران کودکی در دانشآموزان نهادیم کرد. دفتر فوق، به سبب در اختیار داشتن نظام توزیع مناسب در درون آموزش و پرورش، این امکان را دارد که بتواند تولیدات خود، و بیش از همه مجلات رشد را در سراسر کشور حتی مناطق کم برخوردار و صعب العبور توزیع کند؛ یعنی در جاهایی که امکان دسترسی دانشآموزان به مواد خواندنی مثل کتاب و دیگر مجلات کودک و نوجوان نزدیک به صفر است. در این شماره به معرفی دیگر نشریات رشد می پردازیم.



**تاریخچه:** اولین شماره پیک نوآموز در مهرماه ۱۳۴۶ برای دانشآموزان دوم و سوم دبستان منتشر شد. تا اینکه بعد از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۱، با عنوان عمومی رشد به انتشار خود ادامه داد. مخاطبان رشد نوآموز دانشآموزان سالهای اول و دوم دبستان در نظر گرفته شده بودند. شایان ذکر است که تا قبل از انتشار رشد کودک در سال ۱۳۷۳-۷۴، دانشآموزان اول و دوم دبستان مخاطب رشد نوآموز بودند و از آن پس مخاطبان آن به دانشآموزان دوم و سوم دبستان تغییر یافتند. البته به تناسب این تغییر، در طراحی و برنامه‌ریزی محتوای نوآموز نیز تغییراتی داده شد.

**معرفی:** این مجله با شمارگان متوسطه ۱/۲۰۰/۰۰۰ نسخه در هر شماره با هدف فراهم آوردن امکان مطالعه بیشتر برای مخاطبان و ایجاد تفکر خلاق و کسب مهارت‌های زندگی و ایجاد روحیه‌ای شاداب، سرزنش و اخلاقی- اسلامی در نوآموزان، تولید و منتشر می‌شود. رشد نوآموز قصد دارد با مطالب متنوع و انتخاب دقیق واژگان و جملات آسان عادت به مطالعه را در دانشآموزان افزایش دهد. همچنین با بیان موضوعات مختلف علمی، اجتماعی، دینی، زیست‌محیطی، راه را برای برداشتن گام‌های اولیه آنان فراهم آورد. دوره رشد نوآموز ماهانه است و ۹ شماره در یک سال تحصیلی منتشر می‌شود.



معرفی پیک نوآموز در  
اولین شماره به دانشآموزان  
دوره پنجم مهرماه ۱۳۵۰



طی سی و دو سال منتشر شده است.

**تاریخچه:** انتشار ماهنامه تکنولوژی آموزشی از مهرماه ۱۳۶۴ به شکل «ویژه‌نامه تکنولوژی آموزشی» همراه با مجله رشد معلم آغاز شد و سپس از مهر ۱۳۷۱ با عنوان رشد تکنولوژی آموزشی انتشار آن ادامه یافت. دکتر عادل یغما

در سرمقاله اولین شماره می‌نویسد:

«هدف از این ویژه‌نامه در واقع همان هدف تکنولوژی آموزشی با تأکید بر تکنولوژی تدریس، یعنی افزایش کیفیت و کمیت تدریس و یادگیری از طریق طراحی، اجرا و ارزیابی کل فرایند آموزشی است که خود حوزه عمل وسیعی را پیش پایمان می‌گذارد.»

دوره انتشار ماهانه، ۸ شماره در یک سال تحصیلی،

منتشر می‌شود. مخاطبان این مجله عبارت‌اند از معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، مدیران مدارس و کارشناسان علوم تربیتی و برنامه‌ریزان درسی.

در آبان ماه سال جاری (۱۳۹۵) دویست و پنجاه و هشتاد و سه شماره رشد تکنولوژی آموزشی

پنجمان می‌گذارد.

## چرا مجله‌های رشد منتشر می‌شوند

### امکان بیان نظرات

مجلات رشد قادرند با «مسئله محور» بودن محتوای آن‌ها به عنوان یک اصل خدشه‌نایپذیر، و مشارکت دادن مخاطبان در تولید محتوا و بیان تجربیات موفق و احتمالاً ناموفق آموزشی و تربیتی، ارائه طرح‌های نو و تبیین برنامه‌ها و هدف‌های نظام آموزش‌وپرورش برای مخاطبان، امکان بیان نظرات آنان را پیرومون این برنامه‌ها و هدف‌ها فراهم سازند.

برنامه‌های اصلاحی آموزش‌وپرورش، امری ملی و منطقه‌ای و کوششی همگانی تلقی می‌شود و مسئولیت پیشبرد آن، تنها به عهده دولت مرکزی نیست. مردم و به ویژه فرهنگیان، با همه توانمندی‌های خود، سه‌هم مؤثرتری در پیشبرد برنامه‌های اصلاحی آموزش‌وپرورش کشورشان دارند.

مجلات رشد، ضمن تبیین ضرورت مشارکت همه جانبه مردم و به ویژه فرهنگیان، در توسعه و اصلاح آموزش‌وپرورش، زمینه‌ها، فواید و آثار مثبت این مسئله را تبیین می‌سازند.

مسائل زندگی می‌شود و از نظر عاطفی و روانی به «تخلیه روانی» آن‌ها کمک می‌کند.

### اصلاح و ارتقای سواد و ذوق بصری دانش آموزان

مجلات رشد با استفاده از گرافیک پویا و تصویرگری جذاب و عکس‌های مناسب، علاوه بر افزایش گیرایی محتوا، در اصلاح و ارتقای سواد و ذوق بصری و ابعاد زیبایی شناختی دانش آموزان مؤثرند. افزاییس سواد بصری و درک لذت‌های تصویری از رهاردهای شکلی مجلات رشد است.

### حقوق عدالت آموزشی

با توجه به شرایط اقلیمی و اقتصادی و فرهنگی در استان‌های کشور، به ویژه در مناطق محروم و مدارس روستایی و دور از مراکز استان‌ها، امکان دسترسی به ابزار و منابع آموزشی، به راحتی وجود ندارد. مجلات رشد با توجه به گستره ملی و قیمت ارزان، این امکان را برای معلمان، مردمیان و مدیران این مناطق فراهم می‌سازد تا همکاران ما از کیفیت آموزش مناسب برخوردار شوند.

### انتقال میراث فرهنگی، تقویت

### هویت دینی و ملی و آشنایی با میراث فرهنگی ملل

مجلات رشد، پل ارتباط با میراث فرهنگی اسلام و ایران می‌باشند و دانش آموزان را با مفاخر ایران و جهان اسلام در زمینه‌های علمی، ادبی، تاریخی و ... آشنا می‌کنند. حکایت‌ها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قصه‌های حماسی و پهلوانی، از جمله آثاری‌اند که به ویژه کودکان از مطالعه آن‌ها لذت می‌برند و حس عدالت‌خواهی و قضاؤت اخلاقی در آنان تقویت می‌شود.

بیان مشکلات، مصائب، آرزوها در قالب قصه‌های کهن و فانتزی‌های نو، دانش آموزان را با تجرب حسی و عقلی و رفتاری دیگران شریک می‌سازد و قدرت برخورد آن‌ها را با چالش‌های زندگی امروز افزایش می‌دهد.

مطالب مجلات رشد (استان‌ها، شعرها، مقاله‌ها) باعث خودشناسی دانش آموزان، ایجاد نگاه وسیع و انتقادی به زندگی و از راه همسان‌پنداری با قهرمانان و الگوهای موجب دست‌یابی به راهکارهای عملی برای رویارویی با

# چگونه برچسب زدن را کنترل کنیم؟

پیروین داعی پور

ارتباط کلامی مناسب بین معلم و دانشآموز، بستر شایسته‌ای را برای آموزش در کلاس درس فراهم می‌کند. بعضی اعتقاد دارند که اصولاً این رابطه کلامی-عاطفی باعث پیش‌برد درس می‌شود؛ به این معنا که دانشآموز ابتدا به معلم خود علاقه‌مند می‌شود و سپس به درس او. بنابراین معلم باید با شگردهای مختلفی به این نوع ارتباط دامن بزند. اما در مطلب زیر از زوایه مخالف به این حیطه می‌پردازیم، یعنی آن جا که در لابه‌لای همین ارتباط کلامی مفید، واژه‌ای به یک دانشآموز اطلاق می‌شود که ناخواسته جنبه «برچسب» پیدا می‌کند و در نتیجه حالتی پدید می‌آورد که در هر صورت بازتاب مثبتی در تربیت آموزشی او نخواهد داشت و چه بسا سبب شود برای سال‌ها دانشآموز اسیر این برچسب شود، به گونه‌ای که سرنوشت او را رقم بزند.

برچسب زدن یعنی:

- ◀ بركسي «نامي» نهادن يا «صفتي» را به کسي نسبت دادن، که ممکن است درست نباشد؛
- ◀ توصیف یک فرد يا «یک» چیز در «یک» کلمه يا «یک» عبارت کوتاه؛
- ◀ نادیده گرفتن هويت و بيچيدگي فرد و تعريف كل وجود او فقط در «یک» کلمه يا عبارت؛
- ◀ برچسب عموماً به صفات «منفي» اطلاق می‌شود.

## خطر در کمین نشسته است!

برچسب وقتی تکرار می‌شود، آن هم از جانب افراد مهم مثل پدر و مادر، معلم، مدیر، مربی و حتی خود ما، به تدریج، فرد شنونده آن را باور می‌کند؛ باور می‌کند که فلان صفت بد را دارد. در نتیجه، نقش و رفتار آن برچسب را می‌پذیرد و انجام می‌دهد.

بر حرف

تبليغ

پرها

به جای اينكه بگويم

جست‌وجوی انگيزه

جويا شدن

بيان احساس خود

مشاهده

به نظرم حرفی داری که  
نمی‌توانی گفتنش را به  
تعویق بیانداری. شاید هم  
موضوع درس برایت جالب  
نیست.

باز تکاليف را انجام  
نمداده‌ام! می‌توانی برايم  
توضیح بدھی چه اتفاقی  
افتاده است؟

نوع رفتار شما به گونه‌ای  
است که احساس می‌کنم  
به من بی‌احترامی شده  
است. هر چه هم که  
شما ناراحت شده باشید،  
من شایسته این برخورد  
نمی‌نمایم.

اینکه می‌توانی نظرت را  
بیان کنی، خیلی خوب  
است. اما رعایت آداب  
اجتماعی و اخلاقی،  
صحبت را دلنشیز تر  
نمی‌کند.

بگويم

انگيزه رفتار را بيان کنيد.

احساسات را بگويد.

قصد و نيت دانشآموز را  
جويا شويد.

مشاهدهات خود  
را بگويد

به جای «برچسب  
زدن» که ناشی از  
قضاؤت عجولانه،  
خام، غیرمنصفانه و  
هیجانی است.

برچسب زدن می‌تواند به عادت ذهنی ما تبدیل شود. به علاوه، منحصر به دیگران نیست؛ یعنی، ممکن است خودمان هم به خودمان برچسب بزنیم! اگر به عادت ذهنی تبدیل شود، دیگر هیچ چیزی یا کسی حتی خودمان - از قضاوت‌ها و برچسب‌هایمان در آمان نیست. قدری به خود بنگرید؛ توجه کنید که این برچسب‌ها چگونه روی رفتار، تصمیمات، نگرش و قضاوت شما تأثیر می‌گذارند. وقت آن است که ذهن «برچسب‌زدن» خود را متوقف کنیم.

### درماندگی بی‌احترامی

حس مورد  
تمسخر واقع  
شدن

ناکامی  
محرومیت

عدم کنترل  
موقعیت

عصبانیت

### چطور در دام «برچسب‌زدن» اسیر می‌شویم؟

حسابات  
نابلدی

نفرت

دفاع خام  
از خود

حس تحقیر  
شدن

مسئولیت از  
خود

قضاؤت‌های  
عجولانه

## بر انتظاط بی‌هدف بی‌فرهنگ بی‌رمدعا

### مشاهده و جویا شدن

### بیان برداشت خود

تازگی‌ها متوجه شده‌ام که زیاد شاخه‌به‌شاخه می‌پری، گاهی هم احساس می‌کنم که برنامه مشخصی نداری. آیا برداشت من درست است؟

### مشاهده رفتار

به نظرم گاهی دقت شما کم می‌شود و موضوع را دنبال نمی‌کنی. آیا این طور است؟

### فرصت دادن

این رفتار شما در جامعه ما پذیرفتنی نیست. البته احتمال می‌دهم حرفی برای گفتن داشته باشید. لطفاً نظرتان را در چارچوب ادب اجتماعی به من بگویید.

### بیان احساس

وقتی به حرفم گوش نمی‌دهی و با دیگران شروع به صحبت می‌کنی احساس می‌کنم به من بی‌احترامی شده است یا نادیده گرفته شده‌ام.

برداشت خود را با او در بیان بگذارید.

به او خوب گوش دهید.

## ۴ آبان

### افشاگری امام خمینی (ره) در مورد کاپیتولاسیون

«با تأثیرات قلیقی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید. ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزاً کردند و چراغانی کردند... استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند. پایکوبی کردند... قانونی در مجلس برند که در آن مارا ملحق کردند به پیمان وین که تمام مستشاران نظامی آمریکایی باخانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با خدمه‌شان و باهرکسی که وابستگی به آن‌ها دارد از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشیز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار تور کند، زیر پا لگدکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیردا!»

... دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد...»\*



این سخنان را امام خمینی (ره) در ۴ آبان ۱۳۴۳، در مراسمی که به مناسبت میلاد حضرت زهرا(س) در منزلشان در قم برگزار شده بود، با آیه «آن الله و اناليه راجعون» شروع کردند. رژیم پهلوی که این سخنان را تاب نمی‌آورد، چند روز بعد ایشان را تبعید کرد. «طبق اطلاع موقق و شواهد دلایل کافی چون روبه‌آقای خمینی و تحریکات مشارالیه علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد. ایشان در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳، از ایران تبعید گردید». همان منبع

\* پری دیزجی، علی و همکران. روزها و روایتهای، ج ۳، انتشارات زهد، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷.

## ۸ آبان

### شهادت محمدحسین فهمیده

شهری در آسمان

«خرمشهر از همان آغاز خونین شهر شده بود. آیا طلعت را جز از منظر این آفاق می‌توان نگریست؟ آنان در غربت جنگیدند و با مظلومیت به شهادت رسیدند و پیکرها ایشان زیر تانک‌های شیطان تکه شد و به آب و باد و خاک و آتش پیوست. اما... راز خون آشکار شد. راز خون را جز شهدا در نمی‌یابند. گردش خون در رگ‌های زندگی شیرین است. اما ریختن آن در پای محبوب شیرین تر.

... شایستگان آنانند که قلبشان را عشق تا آنجا ابیاشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد. شایستگان جاودانانند. حکمرانان جزایر سرسبز اقیانوس بی‌انتهای نور، که پرتوی از آن همه کهکشان آسمان دوم را روشنی بخشیده است.»\*

\* قسمتی از برنامه پنجم روایت فتح مریوط به شهادت محمدحسین فهمیده، نوشته شهید مرتضی آوینی.

«ای کاش من هم مثل استاد مطهری روزی شربت شهادت بنویشم.» در دهم آبان ماه ۵۸، مصادف با عید سعید قربان، نماز عید را اقامه کردند و در خطبه گفتند: «مرا تهدید به قتل می‌کنند. من از شهادت نمی‌ترسم و آمده‌ام و از خدا می‌خواهم.» در همان روز بعد از اقامه نماز مغرب و عشا در راه برگشت از منزل توسط منافقین مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند و به آرزوی خود می‌رسند.

از ایشان آثار بسیاری به جا مانده است، از مهم‌ترین این آثار می‌توان به: تحقیق روز اربعین، تعلیقات بر انوار النعمانیه (۴ جلد) و اضافات و تعلیقات بر کتاب انیس‌الموحدين نراقی اشاره کرد.

\* شعر از شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی

## ۱۰ آبان

### شهادت آیت‌الله قاضی طباطبائی به دست منافقان

«چل سال بیش با خرد و هوش زیستم

آخر نیافتم به حقیقت که چیستم

عقل ز هست گوید و عارف ز نیستی

من در میان آب و گل و هست و نیستم»\*

پس از شهادت آیت‌الله مطهری، نزدیکانشان بسیار از ایشان

شنیدند که:

## ۱۳ آبان



**روز ملی مبارزه با استکبار جهانی / روز دانش آموز**  
۱۳ آبان سال ۵۷: « ساعت ۱۱ صبح، دانشجویان و دانش آموزان قصد دارند به سوی منزل آیت الله طالقانی حرکت کنند. در هنگام خروج از دانشگاه، با تیراندازی نیروهای انتظامی مواجه می شوند. دانشگاه به خاک و خون کشیده می شود. مجروحان توسط دانشجویان به چند بیمارستان منتقل می شوند. قوای انتظامی وارد دانشگاه می شوند و به دانشجویان و دانش آموزان شلیک می کنند. حکومت نظامی اعلام می شود. ساعت ۲ بعدازظهر مجدداً سریازان حکومت نظامی بر روی دانشجویان و دانش آموزان که داخل دانشگاه بودند تیراندازی می کنند. دانش آموزان با شعار: الله اکبر، خمینی رهبر به راهپیمایی ادامه می دهند. درگیری تا پاسی از شب ادامه دارد.»<sup>۱</sup>

**پیام امام خمینی (ره) از پاریس:** «عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است... ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور چشم امید به شما دوخته ام... صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی شمارا به گوش جهانیان می رسانیم.»<sup>۲</sup>

**۱۳ آبان سال ۵۸:** «دانشجویان پیرو خط امام، لانه جاسوسی آمریکا را فتح کرده و حماسه عظیمی را می آفرینند که امام (ره) آن را انقلاب دوم و انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول می نامند.»<sup>۳</sup> سفارتخانه آمریکا که تبدیل به کانون اصلی جاسوسی شده بود، توسط این دانشجویان تسخیر می شود. استناد به دست آمده نشان می دهد واحدی به نام «مرکز عملیاتی» در این سفارتخانه وجود داشته است. رؤسای این مراکز در کل جهان، رهبری عملیات گوناگون جاسوسی در کشورهای حوزه مأموریتشان را بر عهده دارند. این افراد عموماً در پوشش دیپلماتیک فعال هستند و مصونیت دیپلماتیک دارند.

۱. یکی از شاهدان عینی. ۲. صحیفه نور، جلد ۳، ص ۱۷ - ۱۵. ۳. صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۱۵۷ - ۱۴۸.

## ۲۴ آبان

### روز کتاب، کتابخوانی و کتابدار

«کتاب، دروازه‌ای به سوی جهان گستردۀ دانش و معرفت است و کتاب خوب یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی است که یک واجب دینی است. کتابخوانی نه یک تکلیف که یک کار شیرین و یک نیاز تعلل ناپذیر است.»\*

مطالعه کتاب و هر مطلب خواندنی در جهانی که با سرعت غیرقابل وصفی در حال تغییر و تحول است دریچه‌های جدیدی برای ما معلمان در فرایند یاددهی- یادگیری باز خواهد کرد و



## ۳۰ آبان

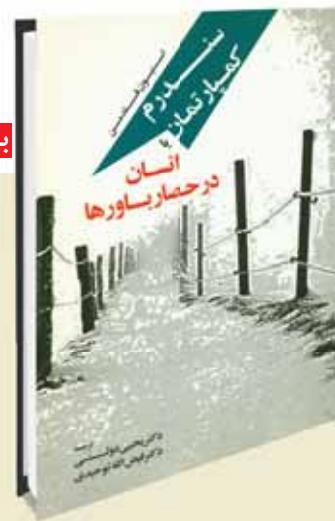
### اربعین حسینی

«جاپرین عبدالله انصاری» از نخستین کسانی بود که قبل از هجرت مسلمان شد. او صحابه‌ای است که احادیث فراوانی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است و او را حافظ احادیث سنت نبوی می دانند. در غزوه‌های فراوانی در رکاب پیامبر اسلام (ص) جنگیده بود. در زمان واقعه کربلا از دو چشم نایین بود و نتوانست فرزند رسول خدا را باری دهد. او اولین فردی است که چهل روز بعد از شهادت سرور و سalar شهیدان ایشان را زیارت می کند. «روز بیستم ماه صفر چون به کربلا رسید در آب فرات غسل کرد. با پایی بر هنر روانه شد تا ایستاد نزد سر مبارک امام حسین (ع) و

سه مرتبه الله اکبر گفت. پس افتاد و بیهوش شد و چون به هوش آمد می گفت: اللَّمَّا عَلِيكُمْ يَا أَلَّهُ».\*

امروزه سیل کثیری از شیعیان جهان برای زیارت آن امام همام هر سال در اربعین شهادت ایشان به سوی آن سرزمین حرکت کرده و با پایی پیاده مسافت چند ده کیلومتری بین نجف تا کربلا را طی می کنند.

\* مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی



بهناز پورمحمد

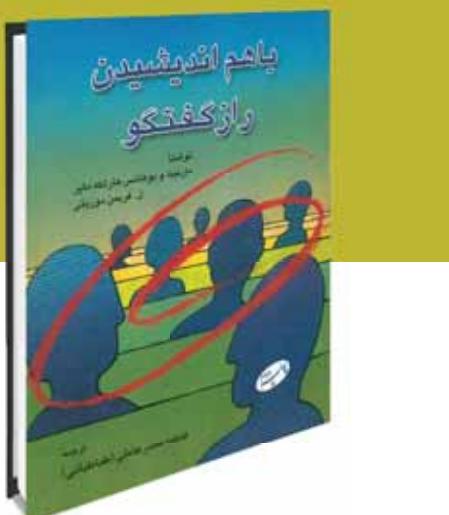
با هم اندیشیدن راز گفت و گو  
نویسنده: مارتینا و یوهانس هارتکه مایر - ل. فریمن  
دستوریتی  
متوجه: فاطمه صدر عاملی (طباطبایی)  
ناشر: انتشارات اطلاعات  
چاپ: ۱۳۸۲

کتاب با هم اندیشیدن راز گفت و گو دارای یازده فصل است.  
فصل اول: هدف از تأثیف کتابی درباره گفت و گو؛ فصل دوم:  
چرا انسان ها به گفت و گوروی می آورند؟ فصل سوم: منظور از  
گفت و گو چیست؟ فصل چهارم: ده شرط اساسی گفت و گو؛  
فصل پنجم: روند گفت و گو؛ فصل ششم: شیوه های اساسی  
گفت و گو؛ فصل هفتم: گفت و گو در زندگی روزمره اجتماعی؛  
فصل هشتم: گفت و گو در مدرسه؛ فصل نهم: گفت و گو در  
سازمان ها؛ فصل دهم: گفت و گو و سیاست؛ فصل یازدهم:  
گفت و گوی زیست محیطی.

ضمیمه کتاب فوق سه گزارش از یک گرد همایی در باب  
گفت و گو، چیدمان جلسه، فایده و اهمیت عناصر پیرامونی  
برای روند گفت و گو و تمرین های پاشد.

هر چند در بعضی از فصل های کتاب تعدادی از دانشمندان  
نظریه پرداز گفت و گو، معرفی شده اند، ولی از آنجا که موضوع  
اصلی کتاب، جنبه های تجربی و کاربردی گفت و گوست،  
مؤلفان نیز راه و روش تجربی گفت و گو را مبتنی بر آراء و  
نظریات خود بیان کرده اند.

در جامعه ایران کتاب ها و مقالاتی که شامل موضوعات  
کاربردی در مسائل علوم اجتماعی باشد کم است، به علاوه  
کمتر اثری به چشم می خورد که موضوعات علمی را به  
زبان ساده و برای فهم عموم مطرح کند. ویژگی کتاب  
حاضر در آن است که نه تنها دانشمندان و نخبگان، بلکه  
عموم را مخاطب قرار داده و با معرفی راه و روش آسان، از  
آن ها دعوت می کند در دنیای پر رمز و راز گفت و گو شرکت  
جویند.



سندرم کمپارتمان یا انسان در حصار باورها  
نویسنده: استیون فلدمان  
متوجه: دکتر بحیری دولتی، دکتر فیض الله توحیدی  
ناشر: انتشارات اطلاعات  
تاریخ چاپ: ۱۳۹۳

کتاب «سندرم کمپارتمان یا انسان در حصار باورها» دارای  
دو بخش و هر بخش شامل چند فصل خواندنی است.  
بخش اول شامل چهار فصل زیر است:  
فصل اول: چه چیز دشمن آگاهی های درست و قضاوتهای  
عادلانه است؟

فصل دوم: موارد و نمودارهایی که مشاهده می کنیم ممکن  
است کاملاً نمودار واقعی نباشد.  
فصل سوم: بررسی تأثیر زیان بخش زمینه قبلی هر کس  
بر درک او  
فصل چهارم: تأثیرات جامعه بر پدیده تعصب و یکسونگری  
بخش دوم نیز شامل ۴ بخش به شرح زیر است:

فصل اول: اکنون در چه وضعی هستم؟ فصل دوم:  
مناقشه و تنش اسرائیل و فلسطین؛ چطور شد که  
ما به اینجا رسیدیم؟ فصل سوم: مناقشه فلسطین و  
اسرائیل؛ به کجا می توانیم برسیم؟ و در نهایت عنوان  
بخش چهارم: محور شرارت، شیطان بزرگ  
مباحث این کتاب تخصصی، علمی، اجتماعی و  
سیاسی است. کتاب بسیار ساده و فضیح ترجمه شده  
و تقاضای متوجهان از خواننده این است که تمام  
بخش ها را به صورتی پیوسته بخوانند. تمام تلاش  
نویسنده در این کتاب پاسخ به این سؤال بوده است  
که، چرا این همه برخورد در دنیای ما وجود دارد؟  
آیا یک نیروی شیطانی پشت این قصیه است؟ بسته  
به پاسخ خواننده به این سؤال که برگرفته از دیدگاه  
اوست، جواب می تواند مثبت یا منفی باشد. این کتاب  
مواردی را به شما نشان می دهد که روزانه چه مقدار  
برخورد و سوءتفاهم در بین گروه ها اتفاق می افتد....



## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد کو (ک)** برای دانش اموزان پیش‌دبستانی و بازی اول دوره آموزش ابتدایی
- رشد خوب** برای دانش اموزان یادهای دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی
- رشد دانش آموز** برای دانش اموزان یادهای چهارمین و نهم دوره آموزش ابتدایی

### مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد و جوان** برای دانش اموزان دوره آموزش منوسطه اول
- رشد اموزان** برای دانش اموزان دوره آموزش منوسطه اول
- رشد کان** برای دانش اموزان دوره آموزش منوسطه دوم
- رشد پرگان** برای دانش اموزان دوره آموزش منوسطه دوم

### مجله‌های بزرگ‌سال عمومی

به صورت ماهنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش ابتدایی ▪ رشد تکنولوژی آموزشی
- رشد مدرسه فرد ▪ رشد معلم

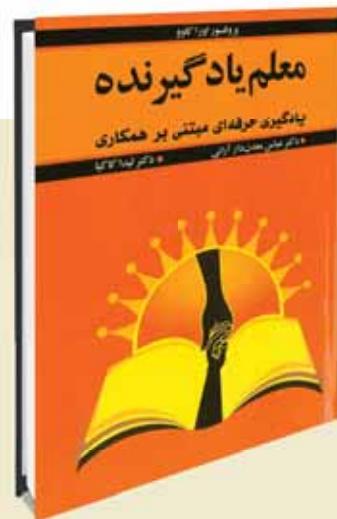
### مجله‌های بزرگ‌سال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ▪ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر ▪ رشد آموزش مشاور مدrese ▪ رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی ▪ رشد آموزش تاریخ ▪ رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی ▪ رشد آموزش ریاضی ▪ رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش تسبیح ▪ رشد آموزش زست‌شناسی ▪ رشد مدیریت مفسره
- رشد آموزش فن و حرفه‌ای و کاردانش ▪ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌ای رشد عمومی و تخصصی، برای معلم‌ان، مدیران، مدیریت، معاون و کارشناسان تکوههای آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

- **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر ش.حالی، ساختمان ش.حاله ۴
- آموزش و پرورش، پلاس ۲۶۵.
- تلفن و نعابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰ ۱۴۷۸
- وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)



### معلم یادگیرنده

یادگیری حرفه‌ای مبتنی بر همکاری

نویسنده: پروفسور اورا کاوو

متجمان: دکتر عباس معدن دار آرانی و دکتر لیدا کاکیا

ناشر: آبیث

تاریخ چاپ: ۱۳۹۴

کتاب «معلم یادگیرنده»، یادگیری حرفه‌ای مبتنی بر همکاری» دارای دو بخش است که هر بخش به پنج فصل تقسیم شده است. بخش اول، که به پنج فصل تقسیم شده است:

فصل اول: یادگیری حرفه‌ای در چارچوب تغییر

فصل دوم: فراتر از انتظار

فصل سوم: تشویق معلمان به تغییر باورهای قدیمی

فصل چهارم: حمایت از حضور دانشجو - معلم

فصل پنجم: جستجوی عمیق اندیشه‌های دانشجو - معلم و بخش دوم به مشکلات مربوط به راهنمایی و نظرات

دانشجو - معلم است در چهار فصل به آن می‌پردازد که شامل:

فصل ششم: راهنمایی در خصوص بحث‌های پیش از تدریس

فصل هفتم: گرفتن کلاس از دست دانشجو - معلم

فصل هشتم: ارزشیابی تدریس: در مرز موفقیت و شکست

فصل نهم: تنش بین انتظارات مدرسه و نیاز به تدریس

حرفه‌ای

کتاب «معلم یادگیرنده» دارای مجموعه مقالاتی است که

استادان دانشگاه هنگ کنگ درخصوص فرازها و فرودهای

درس «تمرين دبيري» یا کارورزی دانشجویان تربیت معلم

نوشته شده و نشان داده است که داوطلبان حرفه معلمی

از چه آموزش‌هایی برای کاربست شیوه‌های جدید تدریس

استفاده می‌کنند، با چه مشکلات و مسائلی روبرو هستند و

چگونه بر غنای حرفه‌ای خود افزوده‌اند.

مرتضی سلیمانی  
دبير، منطقه دو تهران

## مداد

عالی متشغول نوشتن با مداد بود.  
کودکی پرسید: چه می‌نویسی؟

عالیم لبخندی زد و گفت: مهم‌تر از نوشته‌هایم، مدادی  
است که با آن می‌نویسم. می‌خواهم وقتی بزرگ شدی  
مثل این مداد بشوی!

پسرک تعجب کرد! چون چیز خاصی در مداد ندید.  
عالیم گفت پنج خصلت در این مداد هست. سعی کن آن‌ها  
را بدهست آوری.

اول: می‌توانی کارهای بزرگی کنی، اما فراموش نکن  
دستی وجود دارد که حرکت تو را هدایت می‌کند و آن  
دست خداست!

دوم: گاهی باید از مداد تراش استفاده کنی، این باعث  
رنجش می‌شود، ولی نوک آن را تیز می‌کند. پس بدان  
رنجی که می‌بری از تو انسان بهتری می‌سازد!  
سوم: مداد همیشه اجازه می‌دهد برای پاک کردن اشتباه  
از پاک کن استفاده کنی؛ پس بدان تصحیح یک کار خطأ،  
اشتباه نیست!

چهارم: چوب مداد در نوشتن مهم نیست؛ مهم مفرز مداد  
است که درون چوب است؛ پس همیشه مراقب درونت  
باش که چه از آن ببرون می‌آید!

پنجم: مداد همیشه از خود اثری باقی می‌گذارد؛ پس بدان  
هر کاری در زندگی ات می‌کنی، ردی از آن به جا می‌ماند؛  
پس در انتخاب اعمالت دقت کن!



دانش‌آموزی  
نیشنی  
و تحقیقات

### اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

## رشد مراکز

### نحوه اشتراک:

پس از پرداخت مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۰۰۰  
شعبه سهراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر،  
مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی  
یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۶۶۵۶. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

### عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

تلفن بازارگانی: ۰۲۱-۸۸۶۷۳۰۸

Email: Eshterak@roshdmag.ir

هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰,۰۰۰ ریال

هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰,۰۰۰ ریال

# مدرسه به روایت شاهد عینی



پویا بیات - زنجان

(شصتمن دوره جشنواره عکس رشد)



احمدرضا اعتمادی - فارس، داراب

(شصتمن دوره جشنواره عکس رشد)



محمد گلچین - گیلان

(شصتمن دوره جشنواره عکس رشد)

# روز کتاب و کتابخوانی گرامی باد



با هر کتابی که خوانده می‌شود  
دری به روشنایی گشوده می‌شود